

وزارت معارف

تعلیم وتربیهٔ اسلامی

صنف دهم

«مذهب جعفری»

تعلیم و تربیهٔ اسلامی صنف دهم «مذهب جعفری»

سال چاپ ۱۳۹۸ هـ . ش.



سرود ملی

دا وطن افغانستـان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولـو کور دی
د پښتـون او هـزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیـواد به تل ځلیږي
په سینـه کې د آسیـا به
نوم د حق مـو دی رهبـر

دا عـزت د هـر افغان دی
هر بچی یې قهرمـان دی
د بـلوڅـو د ازبکـو
د تـرکمنـو د تـاجکـو
پـامیریـان، نورستـانیـان
هـم ایمـاق، هم پشه یان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکـه زړه وي جـاویـدان
وایـو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



وزارت معارف

تعلیم و تربیۀ اسلامی

صنف دهم

(مذهب جعفری)

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.



مشخصات‌کتاب

مضمون: تعلیم و تربیهٔ اسلامی (جعفری)

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دیپارتمنت فقه جعفری

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دهم

زبان: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af



یام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی- که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست مطالب

دین و سعادت

هدف: آشنایی با ملاک سعادت و راه رسیدن به آن

پرسش‌ها

۱. سعادت یعنی چه؟

۲. چگونه می‌توان به سعادت حقیقی دست یافت؟

یکی از مهم‌ترین مسایل زنده گی ما، شناخت سعادت و ملاک‌های زنده گی سالم است. نشاط، تحرک و آرامش و خلاصه رضایت از زنده گی برای همه ما، وابسته به رسیدن به سعادت است.

انسان همواره در زنده گی با انتخاب‌های گوناگون، از قبیل انتخاب تفریح، انتخاب دوست، انتخاب رشتهٔ تحصیلی، انتخاب شغل و... قرار می‌گیرد. آیا شما در موقعیت چنین انتخاب‌هایی قرار گرفته‌اید؟ در این موارد چه کرده‌اید؟ چرا؟
اما در مورد سعادت خود چه؟ آیا تاکنون فکر کرده‌اید که کدام راه شما را به سعادت می‌رساند؟

در ابتدا، سعادت مفهومی واضح و بدیهی به نظر می‌رسد؛ ولی یکی از مبهم‌ترین مفاهیم است؛ زیرا برای شناخت سعادت حقیقی نیاز است که به پرسش‌های اساسی در مورد حقیقت انسان پاسخ داده شود. این پرسش‌ها عبارت‌اند از: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟

اگر کسی بفهمد که من اشرف مخلوقات خداوند هستم و حیات جاویدانه در دنیای دیگر در پیش رو دارم و در مسیر پرپیچ و خم زنده گی، در راه درست و راست گام بردارد، همای سعادت بر سر او سایه افکنده است. راه درست و راست، راهی است که انسان را از میان پرتگاه‌های ترس‌ناک این دنیای پرآشوب و خطرخیز، به سلامت عبور دهد و همراه با

اطاعت و بنده‌گی خدا- که هدف آفرینش است- وی را به سرمنزل مقصد و مقصود (یعنی آخرت و حیات جاودانه) برساند.

هدایت و راه‌یابی بزرگترین سعادت بشر است که فقدان آن، انسان را به پایین‌ترین مراتب می‌کشاند. فقط دربارهٔ نعمت هدایت است که خداوند به صراحت به بشر منت می‌گذارد و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ؛ به یقین خداوند بر مؤمنان، آن هنگام که رسولی از میان خودشان برگزید، منّت گذاشت.»

اسلام مکتب همه‌جانبه

اسلام که بر جهان‌بینی الهی بنا شده است، برنامه‌یی جامع و واقع‌گرا است. مجموعهٔ تعلیمات اسلامی از سه بخش، تشکیل شده است:

الف) اصول عقاید. ب) اخلاقیات. ج) احکام.

اسلام دربارهٔ اصول عقاید که وظیفهٔ هر فرد، تحصیل آن از طریق فهم و درک شخصی است، تقلید و تعبد را کافی نمی‌داند؛ بلکه لازم می‌داند که هر فردی به صورت مستقل و آزادانه صحت آن عقاید را به دست آورد.

همان طور که ذکر شد، در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی‌یا روحی، عقلی و فکری، احساسی و عاطفی و فردی یا اجتماعی، توجه شده است.

براساس آموزه‌های دینی، «انسان موجودی است که از خاك سر بلند کرده و پس از پایان زنده‌گی در خاك خواهد آرمید و در روز رستاخیز نیز از خاك برمی‌خیزد»، در این دیدگاه، طبیعت نه‌تنها نقطهٔ آغاز زنده‌گی انسان می‌باشد؛ بلکه طبیعت با همهٔ زیبایی‌ها و جذابیت‌هایش، آیتی از آیات و جلوه‌های الهی نیز به حساب می‌آید و در امتداد زنده‌گی، مطالعهٔ طبیعت به‌مثابهٔ آیتی از قدرت الهی در نظر گرفته می‌شود که حاصل آن تفسیر معنوی از طبیعت خواهد بود.

انسان‌های معنوی، دنیا را به‌گونه‌یی متفاوت از دیگران مشاهده و تجربه می‌کنند. مسایلی که برای برخی افراد مصیبت تلقی می‌شود، در نظر این گونه انسان‌ها، رویدادی در کنار سایر رویدادهای زنده‌گی محسوب می‌شود و این امر موجب می‌شود که تعادل خود را از دست ندهند و به تزلزل روحی دچار شوند.

چنانچه انسان‌ها از این واقعیت آگاهی یابند که جهانی که در آن زنده‌گی می‌کنند، هدفمند، قانونمند و با معنا است، در آن صورت، انگیزه‌ی کافی برای به کارگیری توان خود به منظور رسیدن به کمال در چنین جهانی، خواهند یافت.



شاگردان، دربارهٔ مفهوم سعادت و راه رسیدن به آن درگروه‌های سه نفری مباحثه نمایند.



۱- چه رابطه‌یی بین دین و سعادت انسان وجود دارد؟
۲- انسان از چه به وجود آمده است؟
۳- اصول اعتقادی را چگونه باید به دست آورد؟



شاگردان، در بارهٔ راه‌های رسیدن به سعادت هشت سطر بنویسند.

توحید

هدف: آشنایی با مفهوم توحید و فواید اعتقاد به آن.

پرسش‌ها

۱- توحید یعنی چه؟

۲- آشنایی با بحث توحید چه فایده‌هایی دارد؟

توحید و یکتایی خداوند متعال یکی از اصول اعتقادی اسلام و همهٔ ادیان ابراهیمی‌است. دانشمندان اسلامی در این مورد بحث‌های فراوانی داشته‌اند. از طرفی قرآن کریم نیز در آیات زیادی به مسئلهٔ توحید اشاره کرده است؛ از جمله این آیهٔ شریفه (ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ[1]؛ پروردگار شما الله است، خدایی جز او نیست، خالق همه چیز است پس او را بپرستید)

اهمیت شناخت توحید تا آن‌جا است که می‌توان گفت: انسانیت انسان در گرو شناخت خداوند و توحید است؛ انسان به هراندازه، به مبدأ هستی شناخت پیدا کند، انسانیت در او جلوهٔ بیشتری می‌یابد. به عبارتی بهتر، از نظر اسلام، درک معارف الهی، بدون در نظر گرفتن آثار عملی و اجتماعی آن معارف، خود هدف انسانیت است. لذا در این درس بحث توحید را پی می گیریم.

معنای توحید

توحید با تمام انواعش در کلمهٔ «لا اله الا الله» جای گرفته است. این کلمه به معنای نفی الوهیت و معبودیت از هر چیزی جز الله جَلَّ جَلالُه می‌باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز دعوت خود به مردم می‌فرمودند: بگویید «لا إله الاّ اللّه» تا رستگار شوید[2]. ایشان از مردم می‌خواستند که

---

۱ – سوره انعام / آیه ۱۰۲

۲. بگویید خدایی جز خداوند یکتا نیست تا رستگار شوید.

کلمهٔ طیبهٔ لا إله الاّ اللّه را به زبان بیاورند. پیامبر خدا بیان این کلمه را از طرف فرد، دلیل بر ایمان فرد به حساب می‌آورد.

کلمهٔ توحید به عنوان یک اصل اسلامی به معنای یگانه دانستن و یکتا شمردن خداوند می‌باشد. آنچه را که قرآن کریم به عنوان اولین اصل مطرح می‌کند، این است که «وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ؛ و معبود شما معبود یگانه‌یی است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان» پس خدای شما، خدای یگانه است[3]. به عبارت دیگر، توحید عبارت است از اقرار به آفریننده و تنها دانستن الله‌ﷻ در آفرینش، تدبیر و زنده کردن و میراندن و جلب خیر و دفع شر و...[4].

مطابق این اصل، یک مسلمان، خالق و پروردگاری غیر از الله برای خود قایل نمی‌شود و تنها خدای یگانه را مالک و مدبّر خود می‌داند، نتیجهٔ چنین اعتقادی، توحید در عبادت و پرستش خداوند یکتا است و این عبادت و پرستش، تحقق و انجام کلمهٔ لا اله الا الله می‌باشد.

توحید و وحدت شرایع

از منظر قرآن، همهٔ شرایع آسمانی بر اصول سه‌گانهٔ توحید، نبوت و معاد بنا شده است. همهٔ پیامبران الهی مردمان را به این سه اصل فرا می‌خوانده‌اند. در بین این اصول، توحید و تسلیم محض در برابر خداوند، مهم‌ترین اصل می‌باشد. قرآن از همهٔ پیروان شرایع آسمانی می‌خواهد تا در سایهٔ این عقیدهٔ مشترک توحید گرد هم آیند؛ خداوند در قسمتی از آیهٔ ۶۴ سورهٔ آل عمران به نبی مکرم اسلام چنین می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا؛ بگو: ای اهل کتاب بیایید تا در کلمهٔ یگانه‌ای که میان ما و شما مشترک است، گرد هم آییم؛ این که جز خدا را عبادت و پرستش نکنیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم».

---

۳. (پروردگار شما الله است، خدائی جز او نیست، خالق همه چیز است پس او را بپرستید) «الهکم اله واحد سوره بقره/ آیه ۱۶۳

۴. در مراتب بالاتر، توحید یعنی این‌که موجودی جز الله وجودی از خود ندارد، و سایر موجودات در وجودشان از اوست. مصباح یزدی معارف قرآن (۳-۱)، ص ۴۷

بنابراین، اعتقاد به توحید و پرستش پروردگار یکتا، نور وحدت و یگانه‌گی جامعهٔ انسانی می‌باشد و پیروان ادیان آسمانی می‌توانند در زیر سایهٔ کلمهٔ توحید، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و به یکدیگر کمک نمایند.



شاگردان، در مورد فواید عملی اعتقاد به توحید در جامعه گفت‌وگو نمایند.



۱. توحید یعنی چه؟
۲. توحید و یکتایی خداوند متعال یکی از اصول... و همه... است.
۳. اهمیت شناخت توحید تا آن‌جا است که می‌توان گفت:... در گرو شناخت خداوند و توحید است.
۴. توحید با تمام انواعش در... جای گرفته است.
۵. از منظر قرآن، همهٔ شرایع آسمانی بر اصول سه‌گانه...،... و... بنا شده است.



شاگردان، در مورد انواع توحید مطالعه نموده و نتیجهٔ آن را در هشت سطر بنویسند.

انواع توحید

هدف: آشنایی با انواع توحید

پرسش‌ها

۱- توحید چند نوع است؟

۲- با کدام نوع توحید آشنایی دارید؟

همهٔ شرایع آسمانی بر اساس توحید و یکتاپرستی استوار بوده و بارزترین اصل مشترك در میان آن‌ها اعتقاد به توحید است. در یك تقسیم‌بندی، توحید، به توحید نظری و توحید عملی تقسیم می‌شود. زمانی که انسان خداوند را به یگانه‌گی شناخت، نتیجه‌اش تصحیح اعمال فرد و توحید عبادی است. در کتاب‌های کلامی‌و فلسفی ما کمتر به بحث از توحید عملی یا عبادی پرداخته‌اند و بیشتر این بحث‌ها در کتاب‌های تفسیری و فقهی مطرح شده است[۱].

بیشتر توحید نظری را به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌کنند.

توحید ذاتی

نخستین مرتبهٔ توحید، توحید ذاتی است. توحید ذاتی یعنی ذات خداوند یگانه است و در ذات برای خداوند شبیه و مانندی وجود ندارد[۲]. به عبارت دیگر، خداوند، موجود یکتایی است که مثل، مانند و ضدی ندارد. خداوند در آیهٔ اول سورهٔ إخلاص می‌فرماید: بگو خداوند یکتاست. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در آیهٔ چهارم همین سوره می‌فرماید: او را هیچ‌کس همتا نیست. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

۱. زیرا در توحید عبادی، اعمال فرد مکلف مورد بحث است که این مباحث جزء احکام می‌باشد.

۲. محسن قرائتی اصول عقاید توحید، اقسام توحید

امیر مؤمنان علی﷣ در بیان معنای فوق چنین فرموده است: **هو واحد لیسَ له في الأشیاء شبه**[3]: او یکتا است و برای او در میان موجودات مانندی نیست.

توحید افعالی

توحید افعالی یعنی این‌که جهان با همهٔ اشیا و قوانین حاکم بر آن، همه‌گی مخلوق خداوندﷻ اند و تمامی آن‌ها از اراده و خواست خداوندﷻ ریشه می گیرند.

اگر در جهان غیر از خداوندﷻ، به فاعل مستقلی قایل باشیم و یا در کارهای عالم در کنار خداوندﷻ فرد دیگری را صاحب نقش بدانیم، به شرك افعالی گرفتار شده‌ایم. البته، اعتقاد به توحید افعالی، به معنای نفی اصل سببیّت در نظام هستی نیست؛ زیرا وجود رابطهٔ سببیت بین اشیا، از مظاهر ارادهٔ خداوندﷻ است. قرآن نیز اصل سببیت را در جهان تأیید کرده است. خداوندﷻ در این مورد می‌فرماید: (**اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ**؛ خدایی که بادها را می‌فرستد، آنگاه باد ابر را برمی‌انگیزد؛ سپس خدا آن را در آسمان به هر نحو که بخواهد می گستراند)[4].

در مورد اعمال انسان نیز می‌توان گفت: انسان اگرچه در سرنوشت خویش مؤثر است؛ ولی این تأثیر را به حول و قوهٔ الهی داراست، نه آن‌که انسان، فاعلی در کنار خداوندﷻ باشد.

توحید صفاتی

مقصود از توحید صفاتی آن است که ما اعتقاد داشته باشیم که صفات خداوندﷻ عین ذات اوست، نه مانند مخلوقات که صفات آنها از یکدیگر جدا و از ذات آن‌ها نیز جداست؛ به‌طور مثال: اگر گفته می‌شود «خدا عالم است» یعنی علم خداوندﷻ، عین ذات خداوندﷻ است. این گونه نیست که ذات خدا جدا و علم او جدا باشد. همین‌طور هنگامی که گفته می‌شود خداوندﷻ توانا و زنده است؛ یعنی قدرت و حیات عین ذات خداوندﷻ است، نه این‌که قدرت و حیات اضافه بر ذات او باشد. اگر علم، قدرت و حیات خداوندﷻ را جدا از ذات خداوندﷻ بدانیم، در حقیقت قایل به ترکیب خداوندﷻ از دو

---

۳. اصل بیست و هشتم توحید، صدوق، ص ۸۴، باب ۳، حدیث ۳.

۴. اصل سی ام منشور عقاید امامیه بخش دوم کلیات عقاید

جزء ذات و صفات شده‌ایم هرگونه ترکیب نشانهٔ احتیاج و نوعی نقص می‌باشد و نیاز و نقص هم با خداوند سازگار نیست؛ پس توحید صفاتی یعنی صفات خدا مانند علم، قدرت و حیات، عین ذات اوست[۵].



شاگردان متن درس را مطالعه نموده ودر بارهٔ انواع توحید بحث و گفت‌وگو نمایند.



۱. توحید در گام اول به چند نوع تقسیم می‌شود؟
۲. توحید نظری را به توحید...،...و...تقسیم می‌نمایند.
۳. این حدیث (هو واحد لیسَ له فی الأشیاء شبه) از کیست؟
۴. توحید افعالی یعنی این‌که جهان با همهٔ اشیا، قوانین آن، همه‌گی... است.
۵. مقصود از توحید صفاتی خداوند‌ﷻ چیست؟



شاگردان تحقیق نمایند که در سورهٔ مبارکهٔ اخلاص از چه نوع توحید بحث به میان آمده است و نتیجهٔ آن را در هشت سطر بنویسند.

۵. محسن قرائتی اصول عقایدتوحید اقسام توحید

توحید ربوبی

هدف: آشنایی با انواع توحید ربوبی

پرسش‌ها

۱. توحید ربوبی چه نوع از توحید است؟

۲. توحید ربوبی چند نوع است؟

انواع توحید ربوبی

یکی از شاخه‌های توحید افعالی، توحید در ربوبیت و تدبیر جهان و انسان است. مقصود از ربوبیت و تدبیر، همان ادارۀ جهان و انسان در همه موارد و جهات، اعم از دنیا و آخرت است. مطابق توحید ربوبی، تدبیر امور بشر در تمام موارد مانند رزق دادن، میراندن و زنده نمودن منحصراً از آنِ خداوندِ یکتا است. در یک تقسیم‌بندی، توحید ربوبی به ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریعی تقسیم می‌شود[۱].

ربوبیت تکوینی

ربوبیت یا تدبیر تکوینی، همان کارگردانی جهان آفرینش است. در کارهای بشر ساختن یک شئ از تدبیر و ادارۀ آن شئ، قابل تفکیک و جدایی می‌باشد؛ به‌طور مثال: فردی موتری می‌سازد و فرد دیگر آن موتر را اداره و رانندهگی می کند و یا زمانی که موتر خراب شد، کسی دیگر آن را ترمیم می‌کند؛ ولی در عالم آفرینش، تدبیر جهان جدا از صنع و آفرینشگری آن نیست؛ یعنی آفریده‌گار و کارگردان جهان یکی است. بر اساس تدبیر تکوینی ما معتقدیم که خداوند جهان را آفریده است؛ همان‌گونه نیز ادارۀ جهان فعل خداوند یکتا می‌باشد. البته، توحید در تدبیر با اعتقاد به مدبرهای دیگر که با اذن خداوندﷻ انجام وظیفه می‌نمایند، منافات و ضدیت ندارد. در حقیقت این مدبرها، جلوه‌یی از مظاهر ربوبیت خدا می‌باشند؛ لذا قرآن کریم در عین تأکید بر توحید در

---

۱. اصل سی و یکم

ربوبیت، به وجود مدبران دیگر تصریح کرده می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً؛ و کار [بنده‌گان] را تدبیر می‌کنند)[2] که آنان ملایک موظف می‌باشند.

ربوبیت در تشریع

وجه دوم توحید ربوبی، ربوبیت یا تدبیر در تشریع می‌باشد[3]. همان‌گونه که در عرصهٔ تکوین، خداوند یگانه مدبر است و تدبیر جهان آفرینش و زنده‌گی انسان در دست اوست، هر نوع امور مربوط به شریعت اعم از تعیین تکلیف، قانون‌گذاری، حکومت و فرمانروایی، شفاعت و مغفرت گناهان نیز همه‌گی در اختیار خداست؛ یعنی هیچ‌کس بدون اذن خداوند جل جلاله حق تصرف در این امور را ندارد؛ به‌طور مثال: هیچ‌کس حق ندارد به غیر آنچه که خدا فرمان داده است، داوری کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند)[4].

از آنجا که انتخاب پیامبران به عنوان حاکمان و راهنمایان بشر به اذن پروردگار بوده است، تصرف ایشان و اطاعت مردم از این بزرگواران، عین اطاعت خداوند است. خداوند جل جلاله می‌فرماید: (مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا، هرکس از پیامبر فرمان برد در حقیقت‌خدا را فرمان برده و هرکس روی‌گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم).[5] و در آیهٔ دیگر خداوند می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که به توفیق الهی از او اطاعت کنند.[6])

با توجه به ربوبیت تشریعی به طور خلاصه می‌توان گفت: یک فرد موحد باید در امور مربوط به شریعت، تنها خدا را مرجع و مدبر بداند؛ مگر آن‌که خداوند کسی را برای فرمانروایی و بیان تکالیف دینی برگزیند.

---

۲. نازعات/۵

۳. اصل سی و دوم

۴. مائده/ ۴۴

۵. نساء/۸۰

۶. نساء / ۶۴



بعد از مطالعه، درس را با یکی از هم‌صنفان خود گفت‌وگو نمایید.



۱. مقصود از توحید ربوبی چیست؟

۲. ربوبیت در تشریع یعنی چه؟

۳. مطابق توحید ربوبی، تدبیر امور بشر در تمام موارد مانند...،...و... منحصراً از آنِ خداوندِ یکتاست.

۴. ربوبیت تکوینی، همان...است.



شاگردان، در بارهٔ توحید ربوبی مطالعه نموده، پنج سطر بنویسند.

توحید عبادی

هدف: آشنایی با توحید عبادی

پرسش

عاملی که عبادت را از احترام و تکریم جدا می‌سازد، چیست؟

اعتقاد به یگانه‌گی ذات و صفات و افعال خداوندﷻ انسان را به برقراری رابطه‌یی خاص با خداوندﷻ و جهان فرا می‌خواند. انسان معتقد، تلاش می‌کند تا کلمهٔ طیبهٔ «**لا اله الا الله**» را در زنده‌گی خود محقق سازد. از نظر چنین فردی، هیچ معبودی جز ذات پاک خداوندﷻ شایستهٔ پرستش نیست.

پرستش، یک امر فطری

روان‌شناسان عقیده دارند که در وجود انسان گرایش‌هایی به صورت فطری وجود دارد. یکی از آن گرایش‌ها میل به پرستش است. با این وصف، همهٔ انسان‌ها به صورت ناخودآگاه، گرایش به ستایش خداوندﷻ دارند؛ اما آن‌چه مهم است، پرستش اختیاری است که در سایهٔ آگاهی و ایمان یک فرد تحقق می‌یابد که هدف بعثت پیامبران الهی نیز تذکر و یادآوری همین گرایش درونی بوده است[۱].

در این‌که فقط باید خدا را پرستش کرد و از پرستش غیر او دوری جست، اختلاف نظری وجود ندارد؛ اما دربارهٔ عملی که مصداق عبادت و پرستش محسوب می‌شود و عملی که به عنوان تعظیم و تکریم انجام می‌گیرد، بحث‌هایی وجود دارد. شکی نیست که پرستش پدر و مادر و انبیا و اولیا، حرام و شرک است و در عین حال تکریم و تعظیم آنان لازم و عین توحید می‌باشد[۲]؛ اما باید دید عاملی که عبادت را از تکریم جدا می‌سازد، چیست؟ چگونه یک عمل مانند سجدهٔ ملایکه بر آدم و سجدهٔ فرزندان یعقوب بر یوسف در یکجا

۱. منشور عقاید امامیه بخش دوم کلیات عقاید اصل سی و سوم۴
۲ . وَ قَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً

عین توحید؛ ولی سجده در برابر بت‌ها عین شرک و بت‌پرستی است؟ پاسخ این سؤال از بحث توحید در تدبیر که گذشت و تعریف عبادت، آشکار می‌شود.

عبادت و تکریم

توحید در عبادت به معنای یگانه‌پرستی و انجام اعمال برای خداوند‌ﷻ می‌باشد. اگرچه عبادت به اعمالی همچون نماز، روزه و نیایش خداوند‌ﷻ گفته می‌شود؛ ولی عبادت منحصر به این اعمال نیست. اگر کسی به کارهای خود جهت الهی دهد و برای خدا کار کند، عبادت کرده است؛ از همین رو، خداوند‌ﷻ به حضرت ابراهیم فرمود که بگوید: (**قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ- لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ**؛ بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زنده‌گی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است - [که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم)[۳].

اگر انسان در مقابل موجودی غیر از خدا، با این اعتقاد که او به طور مستقل سرنوشت جهان یا انسان و یا بخشی از سرنوشت آن دو را در دست دارد، خضوع کند و به تعبیر دیگر، آن موجود را ربّ و مالك جهان و انسان بداند، این عمل فرد شرك می‌باشد؛ ولی اعمالی مانند سجده فرشته‌گان برای حضرت آدم و سجدهٔ فرزندان یعقوب برای حضرت یوسف، از آنجا که از روی اعتقاد به ربوبیت و پروردگاری آنان نشأت نمی‌گرفت؛ بلکه خضوع آنان با اعتقاد به عبودیت و بنده‌گی خداوند همراه با کرامت آدم و یوسف در درگاه الهی سرچشمه می‌گرفت، رنگ شرك و عبادت غیر خدا را نداشت؛ ولی سجدهٔ بت‌ها که از اعتقاد مشرکان به ربوبیت و کارگردانی بت‌ها بر سرنوشت مردم سرچشمه می‌گرفت، و مشرکین عزت و ذلت، مغفرت و شفاعت خود را در دست آن‌ها می‌دانستند، شرك محسوب می‌شد که این عمل آنان منفی و مطرود می‌باشد.

---

۳. مائده/۶۲

پس می‌توان گفت: ضابطه‌یی که احترام و تکریم را از عبادت جدا می‌نماید، اعتقاد به ربوبیت یا عدم اعتقاد به ربوبیت فرد و شئ مورد نظر می‌باشد. یک عمل مانند سجدهٔ بت‌ها با توجه به این ضابطه می‌تواند شرک محسوب شود و در جای دیگر عملی مانند سجدهٔ فرشته‌گان و فرزندان یعقوب، عین توحید به حساب آید.



شاگردان متن درس را مطالعه نموده و درگروه‌های سه نفری در بارهٔ تکریم و عبادت و فرق آن دو باهم تبادل نظر نمایند.



۱. همهٔ انسان‌ها به صورت ناخودآگاه، گرایش به... دارند.
۲. توحید در عبادت به معنای... و... برای خداوند می‌باشد.
۳. ضابطه‌یی که احترام و تکریم را از عبادت جدا می‌نماید... یا... به ربوبیت فرد و شئ مورد نظر می‌باشد.
۴. عاملی که عبادت را از تکریم جدا می‌سازد، چیست؟



شاگردان، این درس و درس توحید ربوبی را مطالعه نموده و چهار سطر در بارهٔ فرق عبادت و تکریم بنویسند.

هدایت الهی

هدف: آشنایی با انواع هدایت الهی

پرسش‌ها

۱. آیا می‌توانید بگویید که زنبور عسل و حیوانات چگونه راه زنده‌گی خود را می‌یابند؟

۲. آیا در وجود آنان برنامه و قانونی برای چگونه زیستن وجود دارد؟

هدایت

هر موجودی که در عالم وجود دارد، برای این‌که به مقصد و کمال ذاتی خود برسد، نیاز به نوعی هدایت و برنامهٔ زنده‌گی دارد؛ از این‌رو خداوندﷻ دانا همهٔ موجودات را به‌گونه‌یی هدایت نموده و راه رسیدن به کمال را به آنان نشان داده است. برای آشنایی بیشتر با این راه‌های رسیدن به کمال، این درس را پی می‌گیریم.

هدایت تکوینی

قرآن مجید در آیات ۶۸ و ۶۹ سورهٔ نحل چنین می‌فرماید: «پروردگار تو، به زنبور عسل الهام کرد که در کوه‌ها و درختان و سقف‌های رفیع، خانه اختیار کن؛ سپس از تمام گل‌ها بنوش و در راهی که پروردگارت تعیین کرده، با آرامی‌گام بردار؛ آنگاه از درون آن‌ها شربت شیرینی به رنگ‌های مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است. در این کار نیز آیت قدرت خدا برای متفکران پیداست».

در این آیهٔ شریفه به نمونه‌یی از هدایت الهی اشاره شده است. البته، ما می‌توانیم هدایت الهی را در موجودات دیگر نیز مشاهده نماییم؛ آیا می‌توانید نمونه‌هایی ذکر نمایید؟

همهٔ موجودات عالم شامل جمادات، گیاهان و انسان‌ها تحت قوانین حساب‌شده‌یی که از طرف خداوند معین شده، به پیش می‌روند. به عبارت دیگر، در واقع تمام هستی هماهنگ و منسجم به سوی غایتی در حرکت و تکاپویند که منشأ این حرکت‌ها، همان

قوانینی است که به خواست و ارادهٔ خداوند در مخلوقات قرار داده شده است. به این نوع هدایت که با خلقت موجودات همراه است، هدایت تکوینی گفته می‌شود. قرآن کریم در معرفی خداوند از زبان حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: (**رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**؛ پروردگار ما همان است که همه چیز را آفرید و سپس آن را هدایت کرد.).[1]

در مورد انسان، این هدایت به روش‌های متعدد می‌باشد. وجود فطرت و عقل نمونه‌هایی از هدایت تکوینی الهی در انسان می‌باشد. انسان‌ها از این طریق به سوی اصول و ارزش‌هایی خاص، متمایل و در حرکت‌اند.

هدایت تشریعی

همان‌طور که گفتیم، آنچه که در عالم وجود دارد، برای این‌که به کمال ذاتی خود برسد، باید از نوعی هدایت برخوردار باشد. دسته‌یی از موجودات عالم بنا به ویژه‌گی‌های خاصی که دارند، نیاز به نوع دیگری از هدایت‌های الهی دارند. این موجودات که دارای عقل و اندیشه و در نتیجه قدرت انتخاب هستند، نیاز به هدایت دارند که اگر خواهان سعادت بودند، به آن روی آورند و اگر نخواستند، از آن روی گردانند. در واقع این هدایت، همان تشریع الهی می‌باشد.

هدایت تشریعی، آن است که خداوند راه را نشان می‌دهد و انتخاب راه را به عهدهٔ موجودات مختار می‌گذارد. چنان‌که در این باره می‌فرماید: «**إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**؛ ما آدمیان را به راه راست هدایت کردیم. او یا آن را بر می‌گزینند که قدردان خواهد بود و یا از آن روی می‌گرداند که در آن صورت نسبت به نعمت الهی کفران‌کننده خواهد بود.»[2]

این نوع هدایت، همان راهی است که به وسیلهٔ پیامبران و امامان علیهم‌السلام از طرف خدا پیش روی انسان‌ها گشوده شده است. این‌گونه هدایت مخصوص انسان‌ها است؛ زیرا تشریع و قانون‌گذاری در جایی ممکن است که موجود دارای اختیار و توان انتخاب و گزینش باشد. چنین هدایتی، حالت فراگیر و همه‌گانی دارد؛ یعنی خداوند پیامبران را برای همهٔ

---

۱. طه/۵۰

۲. دهر/۳

انسان‌ها فرستاده و کتاب آسمانی خود را برای جمیع بشر نازل فرموده است: چنان‌که می‌فرماید: **«ولکل قوم هاد»** و **«انا ارسلناك كافه للناس»**.

انسان‌ها در برابر این نوع هدایت الهی دو دسته می‌شوند؛ برخی در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند و برخی به سرپیچی و طغیان می‌پردازند. در نتیجه هرگز به کمال نهایی و سعادت ابدی نخواهند رسید؛ بلکه گرفتار عذاب‌های دردناك ابدی خواهند شد.



شاگردان، درگروه‌های سه نفری دربارهٔ انواع هدایت تبادل نظر نموده و نمایندهٔ هر گروه نتیجهٔ آن را در صنف برای دیگران ارایه کنند.



۱- زنبور عسل از چگونه هدایتی برخوردار است؟

۲- هدایت تکوینی چیست؟

۳- هدایت تشریعی چیست؟



شاگردان، در بارهٔ دو نوع هدایت و فرق آن‌ها مقالهٔ پنج سطری بنویسند.

هدف بعثت انبیا علیهم‌السلام

هدف: آشنایی با هدف بعثت انبیا علیهم‌السلام

پرسش: هدف از بعثت انبیا چه بوده است؟

همۀ پیامبران الهی علیهم‌السلام برای اهداف مشترکی تلاش و کوشش می‌کردند. این اهداف شامل همۀ پیامبران می‌شد. هدف اساسی دعوت پیامبران، سعادت و کمال انسان‌ها بوده است. سعادت و کمال به هدف‌های جزئی‌تری تقسیم می‌شود. در این درس به برخی از آیاتی اشاره می‌کنیم که در آن‌ها از اهداف رسالت انبیا سخن به میان آمده است.

ایمان به توحید

مهم‌ترین هدف پیامبران، دعوت به توحید بوده است. همۀ پیامبران مردم را به توحید و دوری از شرک دعوت می‌کردند. قرآن کریم می‌فرماید: (**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ**؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌یی برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.)[1]

حضرت علی علیه‌السلام دربارۀ هدف بعثت پیامبران می‌فرماید: (**و لِیعقِلَ العبادُ عن ربِّهم ما جَهِلُوه، فیعرفُوه بِربُوبیّته بَعد ما أنکروا، و یُوحّدوه بالأُلوهیة بعدَ ما عَنَدوا**؛ خداوند پیامبران را برانگیخت تا بنده‌گان وی آنچه را که دربارۀ توحید و صفات خدا نمی‌دانند، فراگیرند و به ربوبیت و پروردگاری و یگانه‌گی او بعد از انکار و عناد، ایمان بیاورند).

ایمان به معاد

یکی دیگر از اهداف مهم پیامبران علیهم‌السلام، دعوت به پذیرش حیات اخروی بوده است. پیامبران علیهم‌السلام تلاش می‌کردند که به مردم بفهمانند که پس از زنده‌گی دنیوی، حیات دیگری وجود دارد که در آنجا به‌تمام اعمال انسان‌ها رسیده‌گی می‌شود و همه باید مراقب اعمال خود باشند تا در آن حیات، دچار عذاب و گرفتاری نشوند.

---

۱. نحل/۳۶

قرآن کریم در آیه‌یی، از زبان نوح علیه السلام نقل می‌کند که مردم را چگونه به سوی توحید و معاد فرامی‌خواند: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم).[۲]

اصلاح جامعه و اجرای عدالت اجتماعی

یکی دیگر از اهداف مهم پیامبران، برپایی عدل و داد بوده است. پیامبران علیهم السلام، مأموریت داشتند تا با مفاسد اجتماعی مبارزه کرده، عدل و قسط را در جامعه حاکم نمایند. خداوند می‌فرماید: ما رسولان خود را با معجزاتی آشکار فرستادیم و بر آن‌ها کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم برای برپایی عدالت قیام کنند.

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند).[۳]

زیرا در جامعه‌یی که رسومات و قوانین ضد الهی نظیر خرافات، آداب و عنعنات غلط، امتیازات قومی و نژادی حاکم باشد، عدالت تحقق نمی‌پذیرد؛ از این‌رو، هریک از پیامبران علیهم السلام با مهم‌ترین مفاسد جامعهٔ خود به مبارزه برمی‌خاستند. قرآن مصادیق بسیاری از حیات اجتماعی پیامبران علیهم السلام را نقل می‌کند تا نشان دهد که انبیا نابودی کلیه مفاسد اجتماعی را نشانه گرفته بودند، به‌طور مثال: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌گونه امتیاز نژادی و قومی‌را نمی‌پذیرفتند؛ بلکه تمام نژادها و زبان‌ها و اقوام، در نظرشان یکسان بود. قرآن خطاب به همهٔ انسان‌ها می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است).[۴]

---

۲. اعراف/۵۹

۳ حدید/۲۵

۴ حجرات/۱۳

حضرت صالح علیه‌السلام با اسراف و تبذیر قوم خود به مبارزه برخاست. (**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ- وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ- الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ**؛ از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید- و فرمان افراط‌گران را پیروی مکنید- آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند).

با توجه به آیات فوق، می‌توان گفت که پیامبران برای اصلاح جامعه با همهٔ انحرافات مبارزه کردند. آن‌ها تلاش می‌کردند تا همهٔ مفاسد اجتماعی را از میان ببرند.



۱. شاگردان، در بارهٔ اهداف بعثت به‌صورت دو نفری باهم بحث کنند.

۲. شاگردان، آیات درس را به‌صورت دو نفری بحث نمایند.



۱. هدف اساسی دعوت پیامبران علیهم‌السلام... و... انسان‌ها بوده است.

۲. مهم‌ترین هدف پیامبران علیهم‌السلام، دعوت به... بوده است.

۳. امیر مؤمنان در بارهٔ هدف بعثت پیامبران علیهم‌السلام چه فرموده است؟

۴. اهداف بعثت انبیا علیهم‌السلام را نام ببرید.



شاگردان، در بارهٔ اهداف پیامبران علیهم‌السلام پنج سطر بنویسند.

وظایف پیامبران الهی علیهم‌السلام

هدف: آشنایی با وظایف پیامبران علیهم‌السلام

پرسش: پیامبران علیهم‌السلام برای رسیدن به اهداف بعثت، چه وظایفی دارند؟

اوصاف و تعابیر متعددی در قرآن‌کریم وجود دارد که نوع وظیفه و رسالت پیامبران علیهم‌السلام را نشان می‌دهد؛ اما برجسته‌ترین و مأنوس‌ترین اصطلاحی که در این میان وجود دارد، کلمهٔ هدایت است. متکلمان، هدایت را به دو معنا به‌کار برده‌اند: ۱- نشان دادن راه ۲- رهبری تا رسیدن به مقصود. هدایت، سایر وظایف را نیز دربرمی‌گیرد. شیوه‌های هدایت یا وظایف پیامبران علیهم‌السلام متنوع است؛ از جملهٔ این وظایف به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد.

دریافت و ابلاغ وحی

دریافت وحی از ویژه‌گی‌های پیامبران است. خداوند از طریق وحی، برنامه‌ها و دستورهای خود را در اختیار پیامبران قرار می‌دهد. پیامبران بعد از دریافت پیام‌ها و دستورهای الهی، وظیفه دارند بدون کم و زیاد دستورها و رهنمودهای خداوند را به انسان‌ها برسانند. خداوند در این مورد چنین می‌فرماید: (كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ.[1] بدین‌گونه تو را در میان امتی که پیش از ایشان مردمان دیگری بودند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی می‌کردیم بر آنان بخوانی....)

مرجعیت علمی[2]

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرچشمه و منبع اصیل حیات علمی‌و فکری مردم بود. زمانی که آیات و دستورهای الهی بر حضرت نازل می‌شد، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاوه بر ابلاغ دستور خداوند جل‌جلاله، در مورد آیات و احکام نازل‌شده توضیحات لازم را بیان می‌فرمودند و مردم را راهنمایی می‌نمودند. هنگامی‌که در زمان حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مردم در زمینه‌های مختلف

---

۱. رعد/ ۳۰.

۲. قرآن و اهداف نبوت منشور عقاید امامیه اصل پنجاه و پنجم

اعتقادی، احکام، اخلاق و دیگر مسایل اجتماعی سؤالی ایجاد می‌شد، آنان برای یافتن جواب به پیامبر اسلام ﷺ مراجعه می‌کردند. امام علی علیه‌السلام در مورد این وظیفه پیامبر ﷺ فرمودند: «رسول خدا دروازه‌یی از علم به روی من گشود که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود.»

اگر زمانی دشمنان اسلام به دین و احکام الهی با ایجاد سؤالات و شبهات هجـــوم می‌آوردند، آن حضرت ﷺ برای رفع شبهات و پاسخ به سؤالات تلاش می‌کردند.

ولایت معنوی

یکی از وظایف مهم پیامبران علیهم‌السلام، ولایت و رهبری مردم می‌باشد. ولایت در بعد باطنی و در بعد اجتماعی و سیاسی قابل بحث می‌باشد.

ولایت در بعد باطنی به معنای تقرب به خداوند جل‌جلاله و نوعی ارتباط ویژه میان اولیا و خداوند جل‌جلاله است. پیامبران علیهم‌السلام به وسیلهٔ ولایت معنوی، واسطهٔ خیر و برکت و رحمت جهان قرار می‌گیرند. آنان نیازهای مهم افراد را به اذن خداوند جل‌جلاله از راه‌های غیبی برطرف می‌کنند. برکات معنوی این بزرگواران به زمان حضور و بعد از رحلت و شهادت ایشان هم ادامه پیدا می‌کند. یکی از نمونه‌های ولایت معنوی اولیای الهی علیهم‌السلام، طلب مغفرت برای بنده‌گان خداوند جل‌جلاله می‌باشد. خداوند جل‌جلاله در این باره می‌فرماید: **و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما**، اگر آن‌ها هنگامی‌که به خود ستم می‌کردند (و مرتکب معصیت می‌شدند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و رسول خدا ﷺ نیز برای آن‌ها طلب آمرزش می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ولایت ظاهری

مجموعه قوانین برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این‌که قانون باعث اصلاح جامعه شود، نیاز به اجرای قانون در جامعه می‌باشد؛ بنابراین یکی از بزرگترین مسؤولیت‌های پیامبران، رهبری و تطبیق قوانین الهی بر زنده‌گی مردم می‌باشد. در بعد اجتماعی، حق ولایت در اشکال گوناگون مانند زعامت سیاسی، داوری در اختلافات و... جلوه می‌نماید. مطابق این وظیفه، پیامبران علیهم‌السلام برای برپایی عدل با فساد جامعهٔشان مبارزه می‌کردند. خداوند جل‌جلاله در آیهٔ شریفه می‌فرماید: «...**وقل آمنت بما انزل الله من كتاب وامرت لا عدل**

بینکم...»، لذا پیامبر بزرگ اسلام ﷺ نیز برای اصلاح جامعهٔ مکّه همّت گماشت و درآنجا تجمع ایمانی بنیان نهاد و روابط آن‌ها را نظم داد و سپس حکومت خویش را بعد از هجرت در مدینه منوره با استفاده از همان افراد و پیروان جدید از انصار مدینه پایه‌ریزی کرد.

مسلمانان در مدت ده سال اقامت در مدینه از چنان قدرتی بهره‌مند شدند که مکه را فتح نموده و ابوسفیان و پیروانش را تسلیم ساختند. از طرف دیگر قدرت‌هایی مانند روم و ایران را نیز شکست دادند. ایجاد این گونه تحول اعتقادی در میان مردم جاهل و بت‌پرست و ایجاد اخوت در بین مردمی‌پراکنده، از دستاوردهای ولایت و رهبری بی‌نظیر پیامبر اسلام می‌باشد.



۱. شاگردان، به‌صورت دو نفری در بارهٔ ولایت معنوی پیامبران علیهم‌السلام بحث نمایند.

۲. شاگردان، در بارهٔ ولایت ظاهری و حکومت‌سازی پیامبران علیهم‌السلام بحث کنند.



۱. کدام‌یک از وظایف پیامبر ﷺ با آمدن قرآن پایان یافت؟

۲. عبارت قرآنی **«لتتلو علیهم الذي اوحینا الیك»**، در مورد کدام وظیفهٔ پیامبر ﷺ می‌باشد؟

۳. این سخن «رسول خدا ﷺ بابی از علم به روی من گشود که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شد.» فرمودهٔ کیست؟ و بیان‌گر کدام وظیفهٔ پیامبر اکرم ﷺ است؟

۴. ولایت معنوی یعنی چه؟

۵. ولایت ظاهری پیامبر ﷺ را توضیح دهید.

۶. اولین‌بار حکومت بر مبنای قوانین اسلام توسط چه کسی و در کجا پی‌ریزی شد؟



شاگردان، دربارهٔ وظایف پیامبران علیهم‌السلام و ولایت معنوی و ظاهری آنان پنج سطر بنویسند.

معجزه و انواع آن

هدف: آشنایی با معجزات پیامبران علیهم‌السلام و انواع آن

پرسش‌ها

۱. معجزه چیست؟

۲. چه تفاوتی بین معجزهٔ ابتدایی و اقتراحی وجود دارد؟

در تاریخ مشاهده می‌کنیم که برخی افراد به دروغ، مدعی نبوت شده‌اند تا از این طریق، به شهرت و جاه برسند. برای شناخت مدعیان دروغین نبوت از پیامبران راستین الهی باید ویژه‌گی‌هایی وجود داشته باشد که از جملهٔ این ویژه‌گی‌ها، ارایهٔ معجزهٔ رسولان الهی است.

تعریف معجزه: مردم از کسانی که مدعی نبوت بودند، نشانه‌هایی طلب می‌کردند. در مواردی که درخواست مردم از حس حقیقت‌جویی آن‌ها بود، انبیا علیهم‌السلام به اذن خداوند، معجزه ارایه می‌نمودند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمىقَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ پیامبران شان گفتند مگر در بارهٔ خدا پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین تردیدی هست. او شما را دعوت می‌کند تا پاره‌ای از گناهان‌تان را بر شما ببخشاید و تا زمان معینی شما را مهلت دهد. گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید می‌خواهید ما را از آنچه پدران‌مان می‌پرستیدند؛، باز دارید؛ پس برای ما حجتی آشکار بیاورید[1])

ابی‌بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چرا خدای عزوجل به پیامبران، معجزه داده است؟ حضرت فرمودند: برای آن‌که دلیلی بر صدق آورنده‌اش باشد و معجزه از نشانه‌های خداوند است که جز پیامبران و حجت‌های او آن را در اختیار ندارند تا به این وسیله، راست‌گو از دروغ‌گو شناخته شود. با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت: معجزه کاری فوق طاقت‌بشری است و با عنایت ویژهٔ خداوند به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعای خویش انجام می‌گیرد و مطابق با گفتهٔ مدعی نبوت و همراه با مبارزه‌طلبی است.

۱ . ابراهیم/ ۱۰; سوره رعد ـ آیه ۳۷, سوره غافر ـ آیه ۷۸

در قرآن کریم لفظ معجزه ذکر نشده است؛ بلکه از معجزه به آیه، بینه و برهان یاد شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (وَرَسُولاً إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللّهِ وَأُبْرِئُ الأكْمَهَ والأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ؛ و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می‌فرستد که او به آنان می‌گوید] در حقیقت من از جانب پروردگارتان برای‌تان معجزه‌یی آورده‌ام من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم آنگاه در آن می‌دمم پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مرده‌گان را زنده می‌گردانم و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌های‌تان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم مسلما در این [معجزات] برای شما اگر مؤمن باشید، عبرت است. سورۀ آل‌عمران:۴۹)

انواع معجزات پیامبران عليهم‌السلام**:** قرآن کریم معجزات بسیاری به پیامبران عليهم‌السلام نسبت می‌دهد؛ به‌طورمثال: برای حضرت موسی عليه‌السلام نُه معجزه[۲] و برای حضرت عیسی عليه‌السلام نیز معجزات فراوانی نسبت داده شده است[۳]. در یک تقسیم‌بندی، معجزات انبیا عليهم‌السلام به معجزات ابتدایی و معجزات اقتراحی تقسیم می‌شود.

۱. معجزه‌های ابتدایی: معجزه‌های ابتدایی، معجزه‌هایی هستند که با خواست و ارادۀ الهی تعیین می‌شود و پیشنهاد مردم یا پیامبر در تعیین آن تأثیری ندارد. مانند عصای موسی عليه‌السلام و قرآن کریم از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم[۴].

۲. معجزات اقتراحی: معجزات اقتراحی معجزاتی هستند که با پیشنهاد مردم و در پی دعا و درخواست پیامبر و موافقت الهی انجام می‌شد. نزول غذای آسمانی در زمان حضرت عیسی عليه‌السلام[۵] و شتر حضرت صالح[۶]، از این‌گونه معجزات است. در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشرکان عرب چند معجزۀ اقتراحی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طلب نمودند که مورد قبول خداوند جل‌جلاله قرار نگرفت[۷].

معجزات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**: قرآن کریم:** خداوند جل‌جلاله برای هدایت انسان‌ها کتاب‌های آسمانی مانند صحف ابراهیم و نوح، تورات موسی، انجیل عیسی و قرآن محمد عليهم‌السلام را فرستاده است، بر اثر گذشت زمان و دخالت مخالفان، بسیاری از کتاب‌های آسمانی مورد

---

۲ . سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۰۱

۳ . سوره آل عمران، آیه ۴۹ ـ سوره مائده، آیه ۱۱۰

۴ . البیان، ص ۳۷ و ۳۸

۵ . سوره مائده، آیه ۱۱۵

۶ . سوره قمر، آیه ۲۷

۷ . سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۰ تا ۹۳

تحریف قرار گرفتند؛ ولی قرآن کریم که معجزهٔ علمی و جاودان پیامبر اسلامﷺ است، از دستبرد تحریف در امان مانده و در همهٔ زمان‌ها همچون آفتابی فروزان می‌درخشد.

معجزه‌های عملی: معجزه‌های عملی آن حضرتﷺ برخی در قرآن کریم و مواردی در کتاب‌های حدیث و تاریخ نقل شده است. یکی از معجزات عملی پیامبر اکرمﷺ شق‌القمر می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: (**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ- وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ**؛ نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه - و هر گاه نشانه‌یی ببینند، روی بگردانند و گویند سحری دایم است).[۸]



۱. شاگردان، با استفاده از تعریف معجزه، در بارهٔ ویژه‌گی‌های معجزه باهم بحث کنند.
۲. شاگردان، در بارهٔ آیات درس در گروه‌ها گفت‌وگو نمایند.



۱. چرا خدای عزوجل به پیامبرانعلیهم‌السلام خود معجزه داده است؟
۲. معجزه را تعریف نمایید.
۳. در قرآن کریم از معجزه با چه الفاظی یاد شده است؟
۴. انواع معجزات الهی را با ذکر مثال شرح دهید.



شاگردان، در مورد علت عدم تحریف قرآن تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر بنویسند.

---

۸. سورهٔ قمر/ آیهٔ ۱

امامت

هدف: آشنایی با مقام امامت و وظایف امامان علیهم‌السلام

پرسش‌ها

۱. وظایف امامان علیهم‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست؟

۲. وظایف آنان با وظایف پیامبران علیهم‌السلام چه تفاوت دارد؟

اهل بیت پیامبر

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث ثقلین می‌فرماید: «من در میان شما دو امانت نفیس و گران‌بها می‌گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم، این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند»[1].

از این حدیث، پیوند مستحکم اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن استنباط می‌شود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام حضرت زهرا علیهاالسلام، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را اهل بیت خود می‌دانستند.

بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تعداد دوازده نفر از اهل بیت علیهم‌السلام ایشان رهبری و هدایت مسلمانان را بر عهده گرفته‌اند که با نام آنان در سال‌های گذشته آشنا شده‌اید.

وظایف امامان علیهم‌السلام

بعد از پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام، امامان علیهم‌السلام همه وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جز دریافت وحی را دارا بودند. انجام مسؤولیت‌های امامان تأثیر زیادی در حفظ و توسعهٔ اسلام داشت. حضور ۲۵۰ سالهٔ امامان علیهم‌السلام در میان مردم سبب شد که جامعهٔ اسلامی پس از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از گنجینهٔ گرانقدر علم، زهد و تقوی بهره‌مند شود.

مرجعیت علمی[2]

به طور خلاصه می‌توان گفت: تبیین و توضیح تعالیم دین، پاسخ به مسائل جدید، تربیت شخصیت‌های اسلامی، بازداشتن جامعه از هر نوع انحراف و تزکیه مردم، مربوط به نقش مرجعیت علمی‌امامان علیهم‌السلام می‌باشد.

بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، ترویج و تبلیغ دین بر عهدهٔ امامان قرار گرفت. امامان با دو ویژه‌گی برجستهٔ علم لدنی و عصمت خود، مردم را به سوی کمال و ارزش‌های انسانی

---

۱ . حدیث ثقلین:

۲ . قرآن و اهداف نبوت منشور عقاید امامیه اصل پنجاه و پنجم

هدایت می‌کردند. اگرچه تمام ائمه در جهت نشر اسلام کوشش‌های زیادی نمودند؛ اما برای چهار تن از امامان شامل امام علی، امام باقر، امام جعفر صادق و امام رضا علیهم‌السلام، شرایط بهتری وجود داشته است. آنان به سؤالات مردم و بزرگان در زمینهٔ فقه، عقاید، کلام و دیگر علوم پاسخ می‌دادند. از طرف دیگر، دشمنان دین جهت تحریف اسلام تلاش‌های زیادی می‌کردند. آنان در صدد تحریف روح فرهنگ اسلام و قرآن برآمدند که ترویج احادیث جعلی و التقاط آرا و نظرات غیر اسلامی با افکار اسلامی، نمونه‌هایی از این تحریف‌ها می‌باشند به‌طور مثال: مأمون عباسی مجالس مناظره ترتیب می‌داد که نمونه‌های فراوانی از این جلسات و پاسخ به شبهات آنان، در تاریخ زنده‌گانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام نقل شده است.

از دیگر اقدامات امامان علیهم‌السلام می‌توان به تلاش علمی، ایجاد مراکز آموزشی و تربیت شاگردان اشاره کرد؛ به‌طور مثال: در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام همه علوم و فنون رایج تدریس می‌شد، در بین شاگردان آن حضرت علیه‌السلام افرادی چون جابر بن حیان، کیمیادان، هشام بن حکم کلامی تا زراره بن اعین فقیه جای داشت.

از امامان علیهم‌السلام آثار درخشانی در زمینه‌های مختلف به یادگار مانده است؛ از آن جمله می‌توان به نهج البلاغه از امام علی علیه‌السلام، صحیفه سجادیه از امام زین‌العابدین علیه‌السلام و توحید مفضل از بیانات امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد.

۱. ولایت معنوی

عده‌یی وجود معصومین را در عالم هستی، به قلب در مجموعهٔ بدن انسان تشبیه می‌نمایند؛ همان‌گونه که وجود قلب برای انسان ضروری است، وجود این انسان‌های کامل نیز در کالبد جهان انسانیّت ضرورت دارد. این بزرگواران، واسطهٔ فیض الهی بر مردم می‌باشند، هر فرد به مقدار ارتباطش با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام از فیض الهی بهره می‌برند. بدیهی است چنانچه مردم به استقبال این مظهر لطف الهی بروند، از همهٔ آثار و برکات وجود آنان بهره‌مند می‌شوند؛ در غیر این صورت، عامل محرومیت نیز خود مردم خواهند بود[۳].

۲. ولایت ظاهری

معنای ولایت ظاهری، مقارن با نوعی تسلط بر امور فردی یا اجتماعی است. وقتی دربارهٔ ولایت ظاهری امامان علیهم‌السلام سخن می‌گوییم، مقصود ادارهٔ امور اجتماع است. ولایت

---

۳. محقق طوسی، در کتاب تجرید الاعتقاد (بحث امامت) با عبارت زیر به این برهان اشاره دارد: وجوده لطف، و تصرّفه لطفٌ آخَر و عدمه منّا، ص۳۶۲.

معصومین، مظهر ولی مطلق یعنی خداوند است. آیهٔ شریفهٔ «**اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولي الامر منکم**»[4] به ولایت و سرپرستی معصومین علیهم‌السلام اشاره دارد.

ولایت امامان علیهم‌السلام در بعد اجتماعی و سیاسی، شامل اقامهٔ دین، اجرای احکام، امر به معروف و نهی از منکر و رهبری جامعهٔ اسلامی می‌باشد. ائمه در موقعیت‌های مختلف وظایف خود را انجام می‌دانند؛ به‌طور مثال: امام علی علیه‌السلام طی سال‌های خلافت ظاهری‌اش، با روش‌های مختلف در اصلاح جامعه تلاش می‌کردند و یا امام رضا علیه‌السلام با جریان‌های فکری مخالف با اصول اسلامی به رویارویی برخاستند. این وضع تا زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام ادامه داشت.



۱. شاگردان، در بارهٔ وظایف امامان علیهم‌السلام در گروه‌های چهار نفری تبادل نظر نمایند.

۲. شاگردان، در بارهٔ فعالیت‌های علمی امامان علیهم‌السلام بحث کنند.



۱. حدیث ثقلین را بیان نمایید.

۲. از حدیث ثقلین، پیوند مستحکم... و... استنباط می‌شود.

۳. مرجعیت علمی امامان شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۴. ولایت امامان علیهم‌السلام در بعد اجتماعی و سیاسی، شامل چه مسایلی می‌شود؟



مواردی از ولایت ظاهری امامان علیهم‌السلام را یافته و در صنف بیان نمایید.

---

۴. (نساء،۵۹)

امام کاظم علیه‌السلام

هدف: آشنایی با زنده‌گی امام کاظم علیه‌السلام

پرسش: در مورد زنده‌گانی امام کاظم علیه‌السلام چه می‌دانید؟

از دیدگاه قرآن، فلسفهٔ برانگیخته‌شدن انبیا و فرستاده‌گان الهی، علاوه بر اقامهٔ قسط و اجرای احکام و قوانین الهی در جامعه، مطرح‌شدن سیرهٔ آنان به‌عنوان الگو برای مردم می‌باشد و به تبع سیرهٔ پیامبر، سیره و زنده‌گی ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، به‌عنوان الگو فرا راه تمامی‌بشریت و به ویژه دوستداران و پیروان آنان قرار دارد[1]؛ لذا برای آشنایی با زنده‌گی امام کاظم علیه‌السلام این درس را با هم می‌خوانیم.

نام آن حضرت، موسی علیه‌السلام می‌باشد. ایشان در صبح روز یکشنبه ۷ صفر سال ۱۲۸ هجری قمری، در روستای «ابواء» واقع در بین مکّه و مدینه به دنیا آمدند. پدر امام کاظم علیه‌السلام، ابوعبداللّه جعفر بن محمّد علیه‌السلام ملقب به صادق و مادر ایشان حمیده ملقب به «مصفّاة» بوده است. ایشان را کاظم، صابر، صالح و امین لقب داده بودند. زنده‌گی ایشان عملاً از تجلیات این صفات پر فضیلت آکنده بود. در مورد زنده‌گی ایشان به دو دورهٔ قبل از امامت و دورهٔ بعد از امامت ایشان، می‌توان اشاره نمود.

دوران قبل از امامت

آن حضرت علیه‌السلام ۲۰ سال از عمر شریف خویش را تحت سرپرستی پدر بزرگوارش، امام صادق علیه‌السلام، سپری کرد. آن حضرت علیه‌السلام همواره به فضایل فرزندش اشاره می‌نمود و به دوستان و یاران خاص‌اش می‌گفت: که او سرور فرزندان من است و پس از من امامت را عهده‌دار خواهد شد.

از آن‌جا که در روزگار امام صادق علیه‌السلام تا حدودی فضای باز فرهنگی ایجاد شده و معارف اهل بیت علیهم‌السلام گسترش یافته بود، بیشتر مردم در آن دوره به سوی مذهب اهل بیت علیهم‌السلام گرائیده بودند.

---

۱ . محمّدتقی مدرّسی هدایتگران راه نور – زندگانی امام موسی بن جعفر علیه‌السلام

دوران امامت

دوران امامت حضرت موسی بن جعفر ۳۵ سال بود. آن حضرت علیه‌السلام از سال (۱۴۸هـ‌ق)، یعنی زمانی که ۲۰ سال داشت، تا سال (۱۸۳ هـ‌ق) عهده‌دار منصب امامت و پیشوایی مردم بودند. دوران امامت ایشان در زمان سلطنت منصور و تمام مدّت سلطنت مهدی، سلطنت هادی و زمانی طولانی از حکومت هارون‌الرشید بود. بیشتر دوران امامت ایشان در عصر خلافت هارون‌الرشید، پنجمین خلیفهٔ عباسی، بود.

روزگاری که امام کاظم علیه‌السلام در آن می‌زیست، به قرن طلایی دوران عباسیان معروف بود. در آن هنگام، کاخ‌های فرمان‌روایان عبّاسی آکنده از ثروت‌های هنگفت و شاهد برپایی جشن‌های پرخرج بود. در چنین روزگاری، یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های رهبران مکتب، عبادت و تقوی الهی است که در امام علیه‌السلام بیشتر تجلی یافته است. ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: «به خانه امام کاظم علیه‌السلام رفتم، او به نماز ایستاده بود. در خانه‌اش چیزی نبود مگر منسوجی از برگ‌های درخت خرما یا جامه‌یی بسیار خشن و شمشیری آویخته و یک قرآن[۲].

در این دوره، رسوخ دنیاطلبی بین طبقهٔ حاکم، تفسیر انحرافی از دین و دور ماندن اهل ذکر از صحنهٔ دینی و علمی، سبب ایجاد مشکلات و طرح شبهات زیادی در زمینه‌های مختلف در بین مردم شده بود. در این شرایط، امام علیه‌السلام به‌صورت شخصی برای دفع شبهات وارد بحث می‌شدند و در عین حال اصحاب را تشویق و تقویت می‌نمودند تا دیدگاه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در بین مردم منتشر نمایند؛ به‌طور مثال: امام علیه‌السلام به محمد بن حکم دستور می‌داد تا در مسجد رسول خدا بنشیند و با مخالفان بحث نماید[۳].

از طرفی، دورهٔ خلافت عباسیان یکی از سخت‌ترین دوران‌ها بر اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. عبّاسیّان بر پیروان اهل بیت علیهم‌السلام سخت‌گیری می‌کردند. امام کاظم علیه‌السلام و پیروانش در یکی از سخت‌ترین دوران‌ها قرار داشتند؛ چه‌بسا ملقب ساختن ایشان به لقب «کاظم» به شیوهٔ حیات آن حضرت علیه‌السلام به صورت تقیّه و فرو خوردن خشم و غیظ در برابر دردها و فشارها اشاره داشته باشد. آن حضرت علیه‌السلام در این عصر، سال‌ها در زندان‌های

---

۲ . بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۰

۳ . رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، چاپ اول ۱۳۷۶، صفحه ۴۲۱

متعدد به سر برد. اگرچه حکومت می‌کوشید زندان‌بان‌های آن حضرت علیه السلام را از میان خشن‌ترین افراد و طرفداران خود برگزیند، زندان‌بان از نحوهٔ عبادت امام کاظم علیه السلام و دانش سرشار و مکارم اخلاقی آن حضرت علیه السلام اطلاع می‌یافتند و با مشاهدهٔ کرامات آن حضرت علیه السلام، تحت تأثیر اخلاق و معنویت ایشان قرار می‌گرفتند.

مرارت و رنج‌ها و غم‌های امام موسی بن جعفر علیهما السلام بعد از فاجعهٔ کربلا، دردناک‌تر و شدیدتر از سایر ائمه علیهم السلام بود. ایشان در (۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ ق) در زندان هارون‌الرشید، در بغداد در سن ۵۵ ساله‌گی، به دستور هارون مسموم شده و به شهادت رسید. مرقد شریف این امام بزرگوار در شهر کاظمین نزدیک بغداد می‌باشد.



۱. شاگردان، بعد از مطالعهٔ متن درس، به‌صورت دو نفری در بارهٔ زنده‌گی امام کاظم علیه السلام بحث و گفت‌وگو نمایند.



۱. امام کاظم علیه السلام در کدام سال هجری قمری و در کدام منطقه به دنیا آمد؟
۲. بیشتر دوران امامت امام کاظم علیه السلام در عصر خلافت...،... خلیفهٔ عباسی بود.
۳. مرقد شریف این امام بزرگوار درکدام کشور و در کدام شهر می‌باشد؟
۴. امام کاظم علیه السلام برای مقابله با شبهات چه می‌کردند؟ توضیح دهید.



شاگردان، در بارهٔ زنده‌گی امام کاظم علیه السلام مطالعه نموده، شش سطر بنویسند.

امام رضا علیه‌السلام

هدف: آشنایی با زنده‌گی امام رضا علیه‌السلام

پرسش: در مورد زنده‌گی امام رضا علیه‌السلام چه می‌دانید؟

چهرهٔ تابناک هریک از معصومین علیهم‌السلام، همچون ستاره‌یی در آسمان پرشکوه اسلام می‌درخشد. زنده‌گی سازندهٔ آنان می‌تواند راهگشای ما باشد؛ لذا در این درس به گوشه‌یی از زنده‌گی هشتمین امام یعنی امام رضا علیه‌السلام می‌پردازیم.

هشتمین اختر تابناک ولایت در سال (۱۴۸ هـ‌ق، روز یازدهم ذی القعدة الحرام) دیده به جهان گشود. نام آن حضرت، علی، نام پدرش، موسی علیهماالسلام و مادر ایشان نجمه می‌باشد[۱].

دوران قبل از امامت[۲]

امام موسی کاظم علیه‌السلام، از همان اوان کودکی فرزندش علی، لقب رضا و کنیه ابوالحسن را برای ایشان برگزید. این طفل زیر نظر پدرش پرورش یافت و امام موسی کاظم علیه‌السلام او را به آداب امامت آشنا نمود و اسرار امامت را به ایشان آموخت.

امام موسی کاظم علیه‌السلام در بارهٔ فضایل فرزندش، امام رضا، و این‌که او جانشین و پیشوای امت است، فراوان سخن گفته است. شاید یکی از عوامل، شرایط بسیار دشوار سیاسی زمان امام موسی کاظم علیه‌السلام باشد؛ به طوری که تقیه در اوج خود بود و امام در این زمان به فرمان هارون از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌شد. در چنین شرایطی، امکان تفرقه و پراکنده‌گی پیروان ائمه وجود داشت؛ لذا آن حضرت علیه‌السلام بر ولایت امام رضا علیه‌السلام، پس از خود، بیشتر تأکید می‌کردند.

علی بن عبداللّه هاشمی گوید: در کنار مزار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودم که حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام در حالی که دست فرزندش علی را در دست خود گرفته بود، به سوی ما آمد و پرسید: آیا می‌دانید من کیستم؟ گفتیم: تو مولا و بزرگ ما هستی.

فرمود: مرا به نام و نسب بخوانید.

---

۱ . محمد تقی مدرسی، هدایتگران راه نور – زندگانی ثامن الائمّه حضرت علی بن موسی علیه‌السلام

۲ . محمد تقی مدرسی، هدایتگران راه نور – زندگانی ثامن الائمّه حضرت علی بن موسی علیه‌السلام

گفتیم: شما موسی بن جعفر هستید.

فرمود: چه کسی همراه من است؟ گفتیم: او، علی، پسر موسی بن جعفر است.

فرمود: پس گواه باشید که او در زمان حیات من وکیلم و پس از مرگم جانشین من است.

دوران امامت

خلفای عبّاسی که پس از خلفای اموی به حکومت رسیده بودند، خود را در برابر فکر و اندیشهٔ جریان‌های سیاسی مخالف یافتند. این جریان‌ها به نظریات فرهنگی و علمی مسلّح بودند. خلفای عبّاسی که در خلاء فکری به سر می‌بردند، چاره‌یی جز این نیافتند که در صدد استفاده از منابع فکری خارجی برآیند؛ بر همین اساس بود که نهضت ترجمه را نیرو بخشیدند و پیش از پرداختن به کتاب‌های علمی، به ترجمهٔ کتاب‌های فلسفی توجّه کردند. این حرکت، موجب اضطراب فکری و آشفته‌گی فرهنگی امت اسلامی شد و وحدت امت را با خطر روبه رو ساخت. در دوران خلافت مأمون، این اضطراب فکری به اوج خود رسید و همین مسأله موجب شد تا امام رضا علیه‌السلام عهده‌دار برخورد با آن شود. انتقال آن حضرت علیه‌السلام به پایتخت دیار اسلام و پذیرفتن ولایت‌عهدی مأمون، باعث شد که وی در متن برخوردهای فکری قرار گیرد. امام رضا علیه‌السلام با ارباب ملل و مذاهب گوناگون، مناظره‌های بسیاری ترتیب داد. این مناظره‌ها توسّط علمای بزرگوار ما، همچون شیخ صدوق رحمه الله، در کتاب‌های مستقلی مثل عیون اخبار الرضا گردآوری شده است. از تأمل در سخنان آن حضرت علیه‌السلام درمی‌یابیم که وی در صدد برخورد با تشکیک‌ها و تردیدهایی بوده که از سوی دشمنان انتشار می‌یافته است. از همین رو، احادیث بسیاری از امام رضا علیه‌السلام در خصوص علل و فلسفهٔ شرایع و حکمت‌هایی که در پس احکام دینی نهفته، نقل شده است. همچنین رسالهٔ طبی آن حضرت علیه‌السلام به نام «طب الرضا» می‌باشد.

ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام

در این‌جا سزاوار است اندکی در بارهٔ ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام که نقطهٔ عطفی در حرکت ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌آید، توضیح داده شود.

مأمون برای کسب مشروعیت حاکمیت خود، ولایت‌عهدی خود را به امام رضا علیه‌السلام پیشنهاد نمود.

از آنجا که امام شرکت در حکومت عباسیان را قبول نداشت، در مرحلهٔ اول از پذیرفتن ولایت‌عهدی خودداری کرد. مأمون در کار خود اصرار ورزیده، امام مجبور به پذیرش ولایت‌عهدی شد؛ ولی حضرت شرط کرد که به هیچ‌وجه در کارهای حکومتی دخالت نکند.

مأمون بارها کوشید تا امام را اندک‌اندک به دخالت در امور حکومتی بکشاند؛ ولی امام کوشش‌های او را بی‌نتیجه ساخت. این امر موجب شد تا حکومت نتواند کارها را به نام امام پیش ببرد و یا از آن حضرت علیه‌السلام کسب مشروعیت کند؛ چون قصد مأمون این بود که از طریق ولایت‌عهدی امام، برای حکومت خود مشروعیت کسب نماید و پس از کسب مشروعیت، امام را از بین ببرد.

سرانجام، امام علیه‌السلام در آخر صفر ۲۰۳ هـ‌ق در سنّ ۵۵ ساله‌گی، به وسیلهٔ مأمون، مسموم و به شهادت رسیدند. مرقد شریف ایشان در مشهد مقدّس در کشور ایران می‌باشد.



۱. شاگردان، در بارهٔ دوران زنده‌گی و مباحثات امام علیه‌السلام باهم در گروه‌های سه نفری تبادل نظر نمایند.

۲. شاگردان، در همان گروه‌ها در بارهٔ ولایت‌عهدی امام علیه‌السلام بحث و گفت‌وگو نمایند.



۱. چرا حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام در مورد جانشینی امام رضا علیه‌السلام بسیار تأکید کرده است؟
۲. چرا خلفای عباسی در صدد استفاده از منابع فکری خارجی و نهضت ترجمه برآمدند؟
۳. امام رضا علیه‌السلام در مقابل آشفته‌گی فرهنگی زمان خود چه کرد؟
۴. چرا امام رضا علیه‌السلام ولایت‌عهدی مأمون را نمی‌پذیرفت؟



شاگردان از کسانی که به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف شده‌اند، در مورد خاطرات آنان سؤال نموده و برای دوستان خود تعریف نمایند.

معاد در قرآن

هدف: آشنایی با نظر قرآن کریم در مورد معاد

پرسش: در بارهٔ معاد چه می‌دانید؟

از آیات قرآن کریم چنین به نظر می‌رسد که در میان مسایل اعتقادی، پس از توحید و خداشناسی، معاد یا اعتقاد به حیات پس از مرگ دارای اهمیت ویژه‌یی می‌باشد. لذا در این درس نظر قرآن در مورد جهان پس از مرگ را مرور می‌نماییم.

معاد یا آخرت

در اصطلاح ادیان آسمانی، معاد به جهان ابدی گفته می‌شود و انسان در آن‌جا به نتایج اعمال خود دست می‌یابد. در قرآن از معاد با تعابیر مختلفی مانند **«الدار الآخرة»** و **«النشأة الآخرة»** و... یاد شده است.

قرآن کریم با تعبیرات گوناگون از معاد سخن به میان آورده است؛ به‌طور مثال: در آیاتی عنوان می‌نماید که از زمان آفرینش آدم، مسألهٔ معاد و حیات پس از مرگ مطرح بوده و حتا ابلیس نیز به این امر اعتراف داشته است[1]. پس از آدم نیز پیامبران الهی علیهم‌السلام، اقوام مختلف را به مسألهٔ «حیات پس از مرگ» توجه می‌دادند؛ به‌گونه‌یی که این زنده‌گی برای همهٔ اقوامی‌که انبیا به سوی آنان مبعوث شده‌اند، امری بدیهی و آشکار محسوب می‌شده است؛ لذا قرآن، آخرت را به عنوان اصلی مسلّم و یادآورندهٔ فطرت نام برده و چنین می‌فرماید: **انّ الدین لواقع**، رستاخیز آمدنی است و شک و شبهه‌یی در آن نمی‌باشد.

قرآن‌کریم[2] در آیاتی دیگر در مقام احتجاج و پاسخگویی به شبهات منکران جهان آخرت برمی‌آید و با آیاتی کوتاه، امکان واقع‌شدن معاد را بیان می‌کند. خداوند می‌فرماید: (**أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ - بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ**؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد- آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم).[3]

---

۱ . «قالَ أنظرني الی یوم یُبعثون»(اعراف: ۱۴)؛ گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده.

۲ . ناصر مکارم شیرازی اعتقاد ما

۳ . سوره قیامت ۳-۴

رابطهٔ دنیا و آخرت در قرآن[4]

قرآن کریم در مورد رابطهٔ دنیا و آخرت آیات فراوانی دارد. این آیات رابطهٔ مستقیمی میان اعمال اختیاری انسان در دنیا و سعادت و شقاوت او در آخرت قایل می‌باشد. اگر انسان در دنیا اهل ایمان و عمل صالح باشد، در آخرت سعادت‌مند خواهد بود و بر عکس، اگر انسان در دنیا نافرمانی خدا را انجام دهد و بدون ایمان بمیرد، شقاوت‌مند خواهد شد. به عنوان نمونه، خداوند در آیات ۸۱ و ۸۲ سورهٔ بقره می‌فرماید: «آنان‌که گناه ورزند و گناهان‌شان آنان را احاطه کند، دوزخی‌اند و جاودانه در آنند و آنان که ایمان آورند و کردار نیکو از ایشان سر زند، از دستهٔ بهشتی‌هایند و در آن جاودانند.»

آثار معاد در قرآن

قرآن کریم اعتقاد به معاد را دارای آثار و نتایج مختلفی می‌داند؛ لذا قرآن کریم در آیات گوناگون به آثار ایمان به معاد اشاره می‌نماید.

قرآن با توصیه‌های اخلاقی از قبیل، ایثار، گذشت، دادن قرض‌الحسنه، یتیم‌نوازی، حمایت از محرومان، نوع‌دوستی و... این اعمال را توشهٔ آخرت و انکار آن را موجب نابودی عواطف انسانی می‌داند و چنین می‌فرماید: آیا دیدی که روز جزا را انکار می‌کند؟ او همان کسی است که با کمال بی‌رحمی یتیم را از خود می‌راند و دیگران را برای خوراندن به مستمندان فرا نمی‌خواند).[5]

از طرف دیگر، صفات برجستهٔ انسانی با یاد معاد به کمال و شگوفایی می‌رسد؛ کسی که بیشتر به یاد معاد و قیامت باشد، قلب او خاشع می‌گردد. قرآن کریم با اشاره به این موضوع، یکی از صفات نمازگزاران خاشع را تصدیق قیامت می‌داند.[6]

انسان معتقد به معاد در مقابل خوش‌گذرانی، رفاه‌طلبی، هوس‌رانی، ثروت‌اندوزی و اسراف بی‌حد و مرز بیمه و ایمن گشته و تلاش می‌کند که امکانات و نعمت‌های خداوند را در جهت رضایت او استفاده نماید.[7]

۴ . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۹۴

۵. ماعون/ ۳

۶. معارج/۲۸

۷. قصص/۸۳

آثار منفی انکار معاد

یکی از آثار منفی انکار معاد، ابتلا به انواع آلوده‌گی‌ها است. خداوند در آیات ۴۰ـ۴۶ سورهٔ مدثّر می‌فرماید: «هنگامی که بهشتیان نگاهی به دوزخ می‌افکنند و مجرمان را غرق در انواع عذاب‌ها و شکنجه‌ها می‌بینند، سؤال پرمعنایی از آن‌ها می‌کنند، می‌گویند: چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ دوزخیان فریادشان بلند می‌شود و عوامل دوزخی‌شدن خود را در چهار چیز خلاصه می‌کنند: ترک نماز، ترک اطعام مستمندان، همسویی با اهل باطل و سرانجام تکذیب روز جزا.

این آیات به خوبی نشان می‌دهد که یکی از عوامل آلوده‌شدن به اعمال دوزخی، بلکه عامل اصلی، همان انکار روز جزا است که انسان را به یک موجودی بی‌بند و بار و فاقد مسؤولیت و تعبّد و تقوا تبدیل می‌کند.



۱. شاگردان، در فواید اعتقاد به معاد به‌صورت دو نفری گفت‌وگو نمایند.
۲. شاگردان در بارهٔ کیفیت معاد و روز جزا باهم تبادل نظر نمایند.



۱. معاد یا آخرت یعنی چه؟
۲. مسألهٔ معاد در قرآن شریف از چه زمان و چه زوایایی مورد بحث واقع شده است؟
۳. قرآن کریم در مورد امکان وقوع معاد چه می‌فرماید؟
۴. آیا بین این دنیا و آخرت رابطه‌یی وجود دارد؟ شرح دهید.
۵. در مورد آثار منفی انکار معاد توضیح دهید.



شاگردان، در بارهٔ معاد مطالعه نموده، پنج سطر بنویسند.

آثار تربیتی ایمان به معاد

هدف: آشنایی با آثار اخلاقی و تربیتی ایمان به معاد

پرسش: ایمان به معاد چه آثار اخلاقی و تربیتی می‌تواند داشته باشد؟

تمام اعتقادات دینی به صورت کم یا زیاد در رفتار انسان‌ها تأثیر دارد. از میان این باورها، اعتقاد به معاد در جهت دادن و اصلاح رفتار انسان‌ها نقش برجسته‌تری ایفا می‌نماید. چنین عقیده‌یی آثار اخلاقی و تربیتی عمیقی برای انسان به ارمغان می‌آورد در این درس به برخی از آثار اخلاقی و تربیتی ایمان به معاد اشاره می‌نماییم.

اصلاح نگرش انسان به دنیا

در پرتو ایمان و باور به معاد، انسان از ظاهر امور گذر کرده و به باطن آن‌ها نفوذ می‌نماید؛ به‌گونه‌یی که آمدن‌ها و رفتن‌ها و دگرگونی‌های روزگار را به عنوان نشانه‌های روشنی از ناپایداری این سرای گذرا می‌بینند. این تحولات و تغییرات شگرف، انسان را از دل‌بستن به دنیا و غرق‌شدن در جلوه‌های فریبای آن برحذر می‌دارد. اعتقاد به معاد، زنده‌گی دنیا را از حالت هدف نهایی بودن خارج نموده و آن را برای انسان به عنوان وسیله‌یی برای رسیدن به یک هدف والا و زنده‌گی جاوید و همیشگی تبدیل می‌نماید. بر این اساس، دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا؛ شخص معتقد به معاد خود را بسیار پرارزش‌تر از آن می‌داند که به متاع اندک دنیا بفروشد.

به‌طور مثال: همسر فرعون با آن‌که همهٔ لذّات برایش فراهم بود، از تمامی‌لذّات زنده‌گی دنیا چشم پوشیده و خود را با زرق و برق دستگاه فرعونی فریب نداد. او از تمام جلوه‌های فریبندهٔ دنیوی دست شست و از درون کاخ‌های فرعون به بهشت الهی چشم دوخت و از پروردگارش چنین تقاضا نمود: «پروردگار من، خانه‌یی برایم در جوارت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش.» «... رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ...»[1]

کنترل غرایز و شهوات

در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای جاویدان، وقتی انسان دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهرهٔ آن بسیار ناچیز است، بر خواسته‌های بی‌پایان خود چیره‌گی و تسلط

---

۱. تحریم / ۱۱.

می‌یابد و این خواسته‌های بس‌دور و دراز نمی‌تواند فرد را به دنبال خود بکشد. در این حال، فرد از داشتن اندک مال دنیا مغرور و از خود بی‌خود نمی‌گردد و با از دست دادن یا به دست نیاوردن اندک مال و منال دنیا، آزرده‌خاطر نمی‌شود.

«در زنده‌گی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأس‌های عمیق در کمین انسان نشسته‌اند و هردو کشنده‌اند و هردو تهدیدکنندهٔ زنده‌گی‌اند و آنچه هردو را در بند می‌کند، یاد مرگ است. یاد مرگ هم «آمال» و هم «آلام» را که هردو بی‌حد جلوه می‌کنند، محدود می‌سازد و آن‌ها را آن‌چنان که هستند، کوچک نشان می‌دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می‌دهد و او را بر ادامهٔ زنده‌گی قادر می‌سازد.[1]

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام یاد مرگ را اصلاح‌گر انسان و تربیت کنندهٔ روح بشر می‌خواند و می‌فرماید: **«الا فاذکروا هادم اللَّذات و منغِّص الشهوات و قاطع الأُمنیات عند المساوَرةِ لِلأعمالِ القبیحة[2]»**

به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکنندهٔ لذت‌ها و مکدرکنندهٔ شهوت و قطع‌کنندهٔ آرزوهاست، به یاد آورید.



شاگردان، در بارهٔ آثار تربیتی ایمان به معاد در گروه‌های سه نفری تبادل نظر نمایند.



۱. اعتقاد به معاد در... و... انسان‌ها نقش برجسته‌تری ایفا می‌نماید.
۲. در پرتو ایمان و باور به معاد انسان از... گذر کرده و به... آن‌ها نفوذ می‌نماید.
۳. اعتقاد به معاد، زنده‌گی دنیا را از حالت... خارج می‌نماید.
۴. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در مورد یاد مرگ چه می‌فرماید؟

---

۱ . نگاهی دوباره بر تربیت اسلامی، ص ۸۵
۲ . نهج البلاغه، خطبه ۹۹

آثار اجتماعی ایمان به معاد

هدف: آشنایی با فواید اجتماعی ایمان به معاد

پرسش: آیا می‌دانید که اعتقاد به معاد چه تأثیر در بهبود وضعیت اخلاقی جامعه دارد؟

حق‌گرایی

ایمان به معاد به انسان نیرو می‌بخشد که به سوی حقیقت روی آورد و از حق دفاع کند و در برابر شداید و فشارها مقاومت نماید و تسلیم نشود؛ زیرا در نظر فرد معتقد به معاد، مرگ از مفهوم فنا و نیستی، به معنای بقا و هستی و ملاقات پرودگار یکتا تغییر می‌یابد. نمونه‌یی از این بی‌اعتنایی به تهدیدها را در رفتار ساحرانی که به حضرت موسی علیه‌السلام ایمان آورده‌اند، مشاهده می‌نماییم.

روز موعود، ساحران در بین انبوه مردم شروع به سحر و جادو نمودند و هرچه در توان داشتند، انجام دادند. در آن زمانی که چشم‌ها خیره و افسون سحرها بود، حضرت موسی علیه‌السلام، عصای خود را بین سحر ساحران انداخت.

عصای موسی علیه‌السلام، ناگهان به اژدهای وحشتناکی مبدل گشت و تمام بافته‌های ساحران را بلعید. ساحران با دیدن اژدها شگفت‌زده شدند. آنان که فهمیده بودند که کار حضرت موسی علیه‌السلام سحر و جادو نیست؛ بلکه معجزه الهی می‌باشد، بر پاهای حضرت موسی علیه‌السلام افتادند و به ایشان ایمان آوردند.

فرعون که از ایمان آوردن ساحران به حضرت خشمگین شده بود، آنان را تهدید به مرگ نمود و به آنان گفت: آیا قبل از اجازهٔ من ایمان می‌آورید؟! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر قطع می‌کنم و به شاخه‌ها و تنه‌های درخت خرما آویزان‌تان می‌کنم.

از آنجا که ساحران با دیدن حقیقت به خدا و معاد ایمان آورده بودند، از تهدیدها نهراسیدند و در برابر فرعون ایستاده و به او گفتند: «إِنَّمَا تَقْضِی هَذِهِ الْحَیَاةَ الدُّنیا» هر کاری

می‌خواهی، انجام بده؛ زیرا زور و ستم تو بیش از این دنیا نیست، و در ادامه گفتند: **«قالوا لاضَیرَ إنّا الی رَبّنا مُنقلِبون»** کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود باز می‌گردیم.
در این داستان قرآنی، نقش ایمان آوردن ساحران به معاد را مشاهده می‌نماییم و می‌بینیم که ایمان به معاد در وجود ساحران، انقلابی برپا نمود؛ به‌گونه‌یی که دنیا و فرعون و پاداش‌های او در چشم ساحران بی‌قدر و ناچیز گشت و آنان تهدیدهای فرعون را در مقابل عذاب‌های الهی به هیچ انگاشتند.

عدالت اجتماعی

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی آفریده شده و از طرفی نمی‌تواند به تنهایی نیازهای خویش را برآورده سازد؛ لذا زنده‌گی جمعی را انتخاب نموده است. برای این‌که این زنده‌گی جمعی به‌گونه‌یی سالم و خوب اداره شود، افراد باید قوانین و حقوق یکدیگر را محترم شمارند و در اعماق وجود خود نسبت به دیگران احساس تعهد و مسؤولیت نمایند و در نهایت به یکدیگر نیکی کنند و عدالت را سرلوحهٔ کارشان قرار دهند تا جامعه‌یی امن و آرام داشته باشند.

آنچه که انسان‌ها را برای رعایت این امور برمی‌انگیزد، ایمان به مبدأ و معاد است. اگر انسان بداند که تمام اعمال او روزی محاسبه خواهد شد، سعی می‌کند در تمام رفتارهای خود دقت نماید تا حق کسی را ضایع نسازد. نمونه‌یی از این تعهد و احساس مسؤولیت نسبت به اجتماع و رعایت عدالت را در رفتار امام علی‌علیه‌السلام مشاهده می‌نماییم.

حضرت علی‌علیه‌السلام به عنوان حاکم اسلامی در برابر زیاده‌خواهی برادرش عقیل از بیت‌المال او را از آتش جهنم برحذر می‌دارد. «عقیل» که پیرمرد عیال‌واری بود، خدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضرت علی‌علیه‌السلام رسید و درخواست کرد تا از بیت‌المال به سبب خویشاوندی خود سهمیهٔ بیشتری به او بدهد. امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد. عقیل از ترس دست خود را پس می‌کشد. امام می‌فرماید: اگر تو از این آتش سادهٔ دنیا می‌ترسی، من هم از عذاب و قهر ابدی خدا می‌ترسم[1].

---

۱. نهج البلاغه - خطبه ۲۲۴



فعالیت

شاگردان، در مورد آثار ایمان بر رفتار اجتماعی انسان باهم تبادل نظر نمایند.



ارزشیابی

۱. اعتقاد به معاد چه تأثیری در مبارزات افراد معتقد دارد؟
۲. برای داشتن یک زنده‌گی سالم اجتماعی وظیفهٔ افراد چیست؟
۳. بهترین انگیزه برای اجرای عدالت چیست؟
۴. رفتار امام علی علیه‌السلام با برادرش عقیل در مورد تقسیم بیت‌المال چگونه بود؟



کارخانه‌گی

شاگردان، آیات مربوط به مقابلهٔ ساحران و حضرت موسی علیه‌السلام را در قرآن بیابند و خلاصهٔ ترجمهٔ آن را یادداشت نمایند.

بخش
فقه

اهمیت ازدواج

هدف: آشنایی با اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در دین مقدس اسلام.

پرسش: آیا می‌دانید ازدواج چه فایده‌های اجتماعی و فردی دارد؟

جهان و آنچه در آن است، همه و همه، سرشار است از حکمت‌ها و حقایق بی‌شماری که اگر با چشم بصیرت به آن نگریسته شود، درهای شناخت و معرفت الهی به روی جویندهٔ آن گشوده می‌شود.

یکی از مسایلی که در عالم خلقت قابل توجه و تدبّر است، مسألهٔ «زوجیّت» و «جفت بودن» در موجودات عالم خلقت می‌باشد. خداوند متعال با ارادهٔ عالمانه و عادلانهٔ خود، در نظام آفرینش و عالم خلقت، هر چیزی را به شکل «جفت» آفریده است؛ بنابراین «جفت بودن» و «زوج بودن» در هر چیزی حقیقتی است که استثنا برنداشته و پیش از آن‌که دانش بشری و تحقیقات علمی‌به آن دسترسی پیدا کند، قرآن‌کریم در آیات متعددی از جمله این آیهٔ « وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ – از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم امید که شما عبرت بگیرید.[1] » به این واقعیت (زوجیت در موجودات) اشاره کرده است. آری، این خبر بزرگ، این سخن حکیمانه و علمی و این بیان روشن در مورد «زوجیّت» موجودات عالم خلقت، قرن‌ها قبل از تحولات و پیشرفت‌های علمی در جوامع بشری، در شهری مثل مکه و مدینه که خط‌نویس، خواننده، کتاب و مکتبی در آن نبوده، از معجزه‌های قرآن مجید به شمار می‌رود و نیز دلیلی محکم بر اصالت علمی این کتاب آسمانی و صدق نبوت خاتم انبیا(ص) می‌باشد.

ازدواج

تعریف ازدواج: ازدواج در لغت به معنای پیوند دادن زناشویی و جفت و قرین شدن است.

ازدواج، پیوند، توالد و تناسل در عرصهٔ زنده‌گی جمادات، نباتات و حیوانات بر اساس قوانین بقا جهت‌گیری صحیح غرایز صورت می‌گیرد؛ ولی انجام این مسألهٔ حیاتی و برنامهٔ عالی طبیعی در زنده‌گی انسان‌ها، باید بر اساس احکام شرعی و قوانین و مقررات الهی که در قرآن کریم و سخنان و سیرهٔ پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام آمده است، تحقق پیداکند و مایه‌های اولیهٔ این حقیقت، به خواست و ارادهٔ حکیمانهٔ خداوند متعال به شکل غریزه،

---

(۱) سوره ذاریات آیه ۴۹

میل، دوستی و محبت، در مرد و زن قرار داده شده است تا زمینه‌یی باشد برای پیوندی پاک و مقدس؛ چنان‌که در آیهٔ ذیل هم به آن اشاره شده است:

(وَمِنْ آَيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآَيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از آیات خداوند است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید تا در کنار او آرامش بیابید و میان شما مودت، مهربانی و محبت قرار داد که در این حقیقت، نشانه‌هایی (از سوی خدا) برای مردمی‌است که اهل تفکر هستند)[1]

چنان‌که اشاره شد، در دین مقدس اسلام، توجه به ازدواج و تشکیل خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به‌ویژه آن‌که تشکیل خانواده راهی است برای رشد و تربیت و تحویل دادن افراد صالح و شایسته به جامعهٔ اسلامی؛ بنابراین در جامعه‌یی که به خانواده توجه نشود و جایگاه آن به عنوان کانون رشد و تربیت و اصلاح افراد جامعه نادیده گرفته شود، به‌وجودآمدن مشکلات اجتماعی نیز یک امر مسلم خواهد بود؛ همان‌گونه که اکنون جهان غرب به‌خاطر بی‌توجهی به این مسأله، دچار مشکلات بی‌شماری است که آن معضلات در جامعهٔ اسلامی به خاطر پایبندی به احکام و قوانین اسلامی در مورد مسألهٔ ازدواج و خانواده، بسیار محدود است؛ چرا که دین مقدس اسلام، صلاح و سعادت جامعه را در صلاح و سعادت فرد می‌داند و از سویی رشد و تربیت فرد در خانواده صورت می‌گیرد؛ لذا یکی از مهم‌ترین پیامدهای ازدواج سالم، تشکیل خانوادهٔ سالم و تربیت افرادی سالم برای جامعه می‌باشد.

حضرت رسول اکرم ﷺ در مورد اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده می‌فرمایند: (مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الاسلامِ اَحَبُّ الی اللهِ عَزَّوجَلَّ مِنَ التَزْوِيجِ؛ هیچ بنایی در اسلام ساخته نشده است که در نزد خداوند بزرگ و بلندمرتبه و محبوب‌تر از ازدواج باشد.)

آثار و فواید ازدواج و تشکیل خانواده

۱- به‌دست آوردن آرامش خاطر: خداوند متعال در آیهٔ ۲۱ سورهٔ روم می‌فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های اوتعالی این‌که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا باآن‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعا نشانه‌هایی است).

---

(۱) سوره روم آیه ۲۱

۲- حفظ دین و ایمان: پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید (من تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ؛ هر کس ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است.)[۱]

۳- افزایش روزی: همچنین در آیهٔ ۳۲ سورهٔ نور آمده است که: (وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاء يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درست‌کارتان را همسر دهید اگر تنگ‌دست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست).

٤- تولد نسلی پاک و صالح: حضرت رسول اکرمﷺ در زمینه ازدواج و اهمیت آن می‌فرماید: «چه چیز مانع می‌شود که مؤمن ازدواج نکند؟ چه‌بسا خداوند فرزندی به او بدهد که وزنه‌یی برای جبههٔ توحید باشد»[۲]

بنابراین داشتن نسلی صالح و شایسته یکی دیگر از آثار ازدواج و تشکیل خانواده می‌باشد.



۱. شاگردان، به‌صورت سه نفری در بارهٔ این‌که یک خانوادهٔ خوب چگونه خانواده‌یی است؟ گفت‌وگو کنند.

۲. شاگردان، درس را مطالعه نمایند؛ سپس هر گروه با کمک درس شش سطر در مورد اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده بنویسند.



۱- ازدواج را تعریف نمایید.

۲- پیامبر گرامی اسلامﷺ در بارهٔ اهمیت ازدواج چه فرموده‌اند؟

۳- چهار مورد از آثار ازدواج و تشکیل خانواده را نام ببرید.



شاگردان، آیات ذکرشده در درس را همراه با ترجمه حفظ نمایند

(۱) وسایل الشیعه، جلد ۲۰، ص۱۶

(۲) محمد وحیدی، احکام خانواده، انتشارات سنابل، جلد۷، قم۱۳۸۵، ص ۲۹.

موانع ازدواج و راه‌های مقابله با آن

هدف: شناخت راه‌های بر طرف کردن موانع ازدواج

پرسش‌ها

- آیا می‌دانید چه مشکلاتی بر سر راه ازدواج جوانان قرار دارد؟
- به نظر شما چگونه می‌توان با این مشکلات مقابله کرد؟

مشکلات و موانع ازدواج، عواملی به‌طورکامل بیرونی و غیر قابل برطرف شدن نیستند؛ بلکه این عوامل یا به خود فرد برمی‌گردند و یا به افراد دیگر و نیز امکان دارد به اجتماع و عوامل بیرونی دیگری مرتبط شود که بازهم با وجود ویژه‌گی‌هایی که در دین مقدس اسلام بر آن‌ها تأکید شده، برطرف خواهد شد؛ لذا چنانچه ما تلاش کنیم تا خود را به‌ویژه‌گی‌های نیکویی مجهز نماییم، به‌صورت طبیعی از موانع بسیاری، به سلامت خواهیم گذشت؛ موانعی چون: ۱- توکل؛ «امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: هرکس بر خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان می‌شود و اسباب برایش فراهم می‌گردد.[۲]»

۲- نیکی کردن به خویشان؛ قرآن‌کریم می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ در حقیقت خداوند به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد و به شمااندرز می‌دهد شاید که پند گیرید.)[(۱)]

۳- صبر و قناعت؛ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: بردباری و وقار دو همزاد هستند که از همت بلند زاده می‌شوند.[۲] امام صادق علیه‌السلام فرمود: به آنچه خداوند قسمت تو کرده، قانع باش و به آنچه دیگران دارند، چشم ندوز و آنچه را که بدان نمی‌رسی، آرزو نکن؛ زیرا کسی که قانع باشد، سیر می‌شود، و کسی که قانع نباشد سیر نمی‌شود و بهرهٔ آخرتت را دریاب».[۳]

---

(۱) سوره نحل آیه ۹۰

۲. منتخب میزان الحکمه، ج۱، ص۲۹۷

۳. منتخب میزان الحکمه، ج۲، ص۸۵۸

۴- رعایت اعتدال: امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس به خرج‌های اضافی افتخار نماید، با تهیدستی خُرد و خوار می‌شود.

اما موانعی که امکان دارد در مسیر ازدواج فرد پیش آید، عبارت‌اند از:

۱- موانع فردی:

۱- جست‌وجوی همسر بی‌نقص و بی‌عیب
۲- نداشتن کار و منبع درآمد
۳- وضعیت بد اقتصادی
۴- نداشتن مسکن
۵- مشکل جسمی
۶- تقدس بیجا (دنیاگریزی)

۲- موانع بیرونی:

۱- والدین
۲- دیگران به‌ویژه خویشان و نزدیکان
۳- خرافات و باورهای بی‌اساس
۴- رسم‌های غلط

دین و آیین ما، دین اعتدال و میانه‌روی است که نه افراط در آن راهی دارد و نه تفریط و این اصل در تمامی احکام و دستورالعمل‌های دینی ما قابل مشاهده است؛ از جمله مسألۀ ازدواج و انتخاب همسر که توجه خاصی به آن شده. چنان‌که در درس‌های پیشین نیز اشاره شد، خانواده مقدس‌ترین بنیان اجتماعی در جامعۀ اسلامی است؛ پس واضح است که آنچه در این زمینه مطرح می‌شود، در جهت اصلاح و منفعت افراد جامعۀ اسلامی است؛ البته اگر به چشم بصیرت و دیدۀ عبرت بنگرند و بیاندیشند.

یکی از مسایل مهم در راه ازدواج فرزندان، موانع و مشکلاتی است که امکان دارد توسط فرد یا افراد دیگر و یا حتی اجتماع پیرامون او ایجاد شود؛ از جمله سخت‌گیری در انتخاب همسر و یا بی‌دقتی و بی‌توجهی به این مسأله که نه‌تنها از طرف خود شخص صورت می‌گیرد؛ بلکه اطرافیان او نیز اعمال نظر می‌کنند؛ بنابراین اگر شخص توکل داشته باشد و با دیدۀ باز و آگاهی کامل و در نظر گرفتن شرایط خویش به انتخاب همسر آیندۀ خویش مبادرت ورزد و از افراط و تفریط دوری نماید، مطمئناً به لطف خداوند متعال در این امر،

موفق خواهد شد و در غیر این صورت، ممکن است که به مشکل برخورد نماید. در پایان، این سخن حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام را یادآور می‌شویم که: (ثَلاثَةٌ یَسْتَ ظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللهِ یَوْمَ القِیَامَةِ یَوْمَ لا ظِلَّ الاّ ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوَّجَ اَخَاهُ المُسْلِمُ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ کَتَمَ سِرّاً؛ سه طایفه‌اند که در روز قیامت در سایهٔ عرش خدا قرار دارند؛ روزی که سایه‌یی جز سایهٔ او نیست؛ کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت‌کننده‌یی برای او فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد).



شاگردان، درس را خاموشانه مطالعه نمایند و بعد دو نفری باهم تبادل نظر نمایند.



۱- سخن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را در مورد اهمیت مساعدت برای ازدواج بیان نمایید.
۲- خرافات و باورهای اشتباه چگونه باعث ممانعت از ازدواج می‌شود؟
۳- دو مورد از موانع ازدواج فردی را نام برده توضیح دهید.
۴- چه زمانی نقش پدر و مادر به عنوان یک مانع بیرونی محسوب می‌شود؟



شاگردان، آیهٔ ۹۰ سورهٔ نحل را همراه با ترجمه حفظ نمایند.

شرایط انتخاب همسر

هدف: آشنایی با معیارهای صحیح انتخاب همسر

پرسش

به نظر شما چه معیاری در انتخاب همسر از اهمیت بیشتری برخوردار است؟

معیارهایی که در ازدواج خوب است در نظر گرفته شود، به دو دسته تقسیم می‌شوند.

الف– معیارهای مشترک بین زن و مرد.

ب– معیارهای خاص زن و مرد.

معیارهای مشترک

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیرامون یکی از ویژه‌گی‌ها و معیارهایی که باید در مورد همسر (زن، مرد) مورد توجه باشد، چنین می‌فرماید: «إِحْذَر الأَحْمَقَ فَأنَّ مُداراتُهُ تُعَنّيكَ و مُوٰافَقَتَهُ تُردِيكَ و مُخالَفَتُهُ تُؤْذِيكَ وَ مُصاحَبَتَهُ وَ بالٌ عَلَيْكَ».

از انسان کم‌عقل دوری کن؛ زیرا کنار آمدن با او تو را خسته می‌کند و وفق دادن خود را با او تو را پست می‌کند و مخالفت کردن با او تو را اذیت و آزار می‌رساند و معاشرت با او برایت گرفتاری و عذاب خواهد بود.

بنابراین یکی از ویژه‌گی‌های همسر شایسته، خردمندی و عاقل بودن اوست. برخی دیگر از شرایط و معیارهای همسر شایسته عبارت‌اند از:

- متدین بودن در اعتقاد و عمل
- اخلاق خوب داشتن
- عفت داشتن
- مؤدب بودن
- سلامت جسمی
- سلامت روحی و روانی
- تناسب مال و شؤون اجتماعی
- هم هدف بودن

- تناسب تحصیلات و دانش افراد

معیارهای خاص در مردان

الف- توانمندی برای ادارهٔ زنده‌گی (رشید بودن): یعنی بتواند مصلحت امور خود و خانواده‌اش را بسنجد و اداره نماید.

ب- داشتن توانایی مالی برای تشکیل زنده‌گی و ادارهٔ آن. حضرت امام صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرمایند: «الکُفْوُ أَنْ یَکُونَ عفیفاً و عِنْدَهُ یَسارٌ» «یکی از معیارهای هم‌کفو بودن آن است که مرد عفیف باشد و برای ادارهٔ زنده‌گی توانایی مالی داشته باشد.»[1]

معیارهای خاص در زنان

الف- از آنجا که در اکثر کشورها به‌ویژه کشورهای شرقی، سن ازدواج پایین بوده و به‌طور معمول دختران در سنین کم ازدواج می‌کنند، توجه به شرایط فیزیکی و توانایی جسمی آنان برای پذیرش ازدواج و همسرداری مسألهٔ مهمی است که باید به آن توجه شود؛ بنابراین اولین معیار خاص در زنان، داشتن توانایی جسمی می‌باشد.

ب- توانمندی برای ادارهٔ زنده‌گی (رشیده بودن): داشتن توانایی و مهارت ادارهٔ زنده‌گی خود و خانواده به‌ویژه مدیریت خانه.

پس خوب است تا معیارهای ناصحیحی چون جذابیت‌های کاذب ظاهری، رقابت، فخرفروشی و تعصبات را کم‌رنگ نموده و معیارهای صحیح دینی را جایگزین نماییم!

داستان آموزندهٔ ازدواج جویبر

جویبر مردی سیاه‌چهره، فقیر و تنها بود که به دلیل فقر و نداشتن سرپناه، در صفه مسجد حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (مسجدالنبی) سکونت داشت و از اهل صفه به شمار می‌رفت. روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را به خواستگاری ذلفا دختر زیاد بن لبید فرستاده، جویبر نیز چنین کرد و به خانهٔ زیاد رفت و مسألهٔ خواستگاری را مطرح کرد.

زیاد، پس از شنیدن درخواست جویبر با توجه به این‌که او را هم‌شأن خود نمی‌دید، به نزد پیامبر شتافت و خطاب به آن حضرت گفت: جویبر همتای ما نیست و مقام و موقعیت او متناسب مقام و موقعیت خاندان ما نیست. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با شنیدن سخنان او فرمود:

«ای زیاد! جویبر شخص با ایمانی است و مؤمن همتای مؤمنان است و مرد مسلمان همتای زن مسلمان است؛ بنابراین (با رضایت دخترت) او را همسر جویبر گردان»[1].

---

(۱) حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد ۲۰، ص۷۸.

(۱) محمد محمدی اشتهاردی، ازدواج و شیوهٔ همسرداری از دیدگاه اسلام، انتشارات کتاب یوسف، تهران ۱۳۷۸، ص۱۰۸

زیاد پس از شنیدن سخنان حضرت رسولﷺ به خانه‌اش باز گشت و جریان را برای دخترش بازگو نمود. دخترش نیز موافقت کرد و ازدواج انجام شد. پس از مدتی جویبر در یکی از جنگ‌های مسلمین با کفار به شهادت رسید. پس از شهادت او در میان انصار هیچ زنی به‌اندازۀ ذلفا خواستگار نداشت.

از آنجا که مسألۀ ازدواج و تشکیل خانواده یکی از مهم‌ترین مسایل زنده‌گی افراد و شیرین‌ترین حادثۀ زنده‌گی ایشان می‌باشد، می‌بایست دقت کافی به‌عمل آید تا این حادثۀ شیرین و زیبا به جریانی تلخ و غمناک مبدل نشود. چه‌بسا عدم توجه و دقت کافی در انتخاب همسر و شریک زنده‌گی، باعث پیامدهایی شود که پس از آن قابل جبران نباشد. لذا آشنایی با معیارها و شرایط صحیح انتخاب همسر از دیدگاه دین مقدس اسلام و سیرۀ پیشوایان معصومعلیهم‌السلام باید مورد توجه قرار گیرد تا بینش و آگاهی ما را نسبت به این مسأله بیشتر نموده و ارتقا بخشد.



۱. شاگردان، گروه‌بندی شده در مورد داستان جویبر و ذلفا با یکدیگر گفت‌وگو نمایند.
۲. شاگردان، در گروه‌ها در مورد معیار انتخاب همسر با هم تبادل نظر نمایند.



۱. یکی از معیارهای زن و مرد «رشید بودن» است توضیح دهید.
۲. چرا تناسب مال و شؤون اجتماعی در انتخاب همسر مهم می‌باشد؟
۳. چهار مورد از شرایط و معیارهای انتخاب همسر را نام ببرید.



شاگردان، با مراجعه به کتب اسلامی و کمک افراد آگاه، آیت یا روایتی دیگر در مورد معیارهای انتخاب همسر بنویسند.

عقد نکاح

هدف: شناخت شرایط صحت عقد نکاح

پرسش

- رعایت چه مواردی برای صحت عقد نکاح الزامی می‌باشد؟

قال رسول الله(ص): (**النكاحُ سُنَّتي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتي فَلَيْسَ مِنّي**؛ ازدواج سنت و برنامهٔ من است پس کسی که از سنت من دوری کند از من نیست.)[1]

آنچه که در این درس می‌خوانید:

الف: تعریف عقد.

ب: انواع عقد نکاح

ج: شرایطی که برای صحت عقد نکاح الزامی است.

تعریف عقد

عقد به معنای گره زدن و محکم کردن است و در اصطلاح به پیوندی که بین یک زن و مرد بسته می‌شود و زنده‌گی و سرنوشت آن دو را به یکدیگر گره می‌زند، عقد نکاح یا عقد ازدواج گفته می‌شود.

به واسطهٔ عقد نکاح، زن به مرد حلال می‌شود و آن‌ها محرم یکدیگر می‌شوند و این عقد و پیمان مقدمه‌یی می‌شود برای تشکیل یک کانون پاک و مقدس به نام «خانواده»؛ بنابراین خوب است که در کنار آشنایی با تعریف و معنای عقد، با انواع و شرایط آن نیز متناسب با مجال این درس آشنا شویم.

انواع عقد نکاح

عقد نکاح به دو نوع تقسیم می‌شود: دایم و غیر دایم.

- **عقد دایم:** به عقدی گفته می‌شود که «مدت زناشویی» در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند، «دایمه» می گویند.

---

(۱) حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد۱۴، ص۷.

– **عقد غیر دایم:** به عقدی گفته می‌شود که «مدت زناشویی» در آن معین شود و زنی را که به این شیوه عقد می‌نمایند، «متعه و صیغه» می‌نامند.[1]

شرایط عقد نکاح

هنگامی که عقد نکاح بین زن و مرد خوانده می‌شود و آن‌ها به واسطهٔ آن به یکدیگر زن و شوهر می‌شوند، باید شرایطی به عنوان ارکان عقد نکاح رعایت شود تا صحت عقد نکاح تضمین گردد. آنچه که تحت عنوان شرایط عقد نکاح باید مدنظر باشد، به اختصار عبارت‌اند از:

۱- صیغهٔ عقد خوانده شود.

۲- صیغهٔ عقد به زبان عربی صحیح خوانده شود.

۳- عقد ازدواج باید ایجاب و قبول داشته باشد؛ یعنی زن در مقابل مهر معلوم برای همسری اعلام آماده‌گی نماید و مرد شرایط او را بپذیرد.

۴-در خواندن صیغهٔ عقد توسط مرد و زن یا وکیل آن‌ها باید قصد انشا وجود داشته باشد؛ یعنی منظور از خواندن صیغهٔ عقد، عمل به آن نیز باشد.

۵-خوانندهٔ صیغه، بالغ و عاقل و دارای قصد باشد خواه خود زن و مرد باشند و یا وکیل آن‌ها.

۶-رضایت زن و مرد به ازدواج؛ به صورتی که طرفین به خاطر اجبار و بدون رضایت قلبی، عقد ازدواج را نخوانند.

احکام عقد نکاح

– در زناشویی- چه دایم و چه غیر دایم- باید صیغه خوانده شود و تنها رضایت زن و مرد کافی نیست و صیغهٔ عقد را هم یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

– وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغهٔ عقد از طرف دیگری وکیل شود.

– یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغهٔ عقد دایم یا غیر دایم از طرف دو نفر وکیل شود.

– «اگر وکیل زن و مرد یا ولی آن‌ها صیغه را می‌خواند، باید در عقد آن‌ها را معین کند به طور مثال نام آن‌ها را ببرد یا به آن‌ها اشاره نماید».[2]

---

(۱) ر.ک. محمدحسن بنی هاشمی، توضیح المسایل مراجع، دفتر انتشارات اسلامی، جلد۲، قم۱۳۸۳، ص۴۴۹

(۲) محمد حسن بنی هاشمی، توضیح المسایل مراجع، جلد۲، ص ۴۵۳.

مستحبات و آداب عقد

برای عقد ازدواج مستحب است که کارهای زیر انجام شود:

– مستحب است در هنگام عقد دایم افرادی شاهد عقد باشند و عقد، آشکارا و علنی انجام شود.

– خواندن دو رکعت نماز قبل از اجرای عقد.

– خواندن خطبه قبل از خواندن عقد ازدواج که بر مواردی همچون ذکر حمد و ثنای الهی، شهادتین، صلوات بر رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام و وصیت به تقوا و دعا برای سعادت و خوشبختی دو همسر باشد.

– خواندن عقد ازدواج در شب یکی دیگر از مستحبات و آداب عقد است.



۱– شاگردان، درس را خاموشانه مطالعه کنند.

۲– شاگردان به‌طور دو نفری در بارۀ متن درس از همدیگر سؤال و جواب نمایند.



۱. عقد را تعریف نمایید.

۲. انواع عقد نکاح را نام ببرید.

۳. آیا زن هم می‌تواند وکیل عقد نکاح شود؟

۴. کدام مورد از موارد زیر در مورد عقد نکاح واجب می‌باشد؟

الف: رضایت زن و مرد برای ازدواج..................

ب: خواندن صیغۀ عقد به زبان عربی.................

ج: رضایت خویشان و اقوام........................

د: وجود شاهد برای عقد دایم......................



شاگردان، با استفاده از کتاب‌های اسلامی و افراد آگاه، داستان ازدواج یکی از معصومین علیهم‌السلام را بنویسند.

مهریه

هدف: آشنایی با مهر و احکام آن

پرسش: مهریه چیست؟

«ام سلیم» یکی از بانوان مدینه بود که اسلام را پذیرفت و جزو مسلمانان به شمار آمد. یکی از افراد قبیله‌اش به نام «ابوطلحه انصاری» که هنوز مسلمان نشده بود، از او خواستگاری کرد- با این که ابوطلحه از افراد معروف و با شخصیت و ثروتمند مدینه بود- ام سلیم جواب منفی داد. ابوطلحه مکرر خواستگاری کرد؛ ولی ام سلیم می‌گفت: من هرگز با شخص کافر ازدواج نمی‌کنم و مدتی با ابوطلحه در مورد حقانیت اسلام بحث کرد و سرانجام گفتار ام سلیم در او اثر کرد و او مسلمان شد. ام سلیم ازدواج با او را پذیرفت و اسلام او را مهریهٔ خود قرار داد»[۱].

۱- تعریف مهریه و اهمیت آن در آیات و روایات

مَهریه، مَهر یا کابین در لغت به معنای چیزی را در عوض چیزی دیگر پرداختن است[۲] و در اصطلاح به حقی که برای زن در قبال ازدواجش با مرد از سوی مرد پرداخت می‌شود، مَهر یا مهریه می‌گویند.

در مورد مهریه و رعایت حق زن آیات و روایات متعددی است که به دلیل محدودیت تنها به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- خداوند متعال در آیهٔ چهارم سورهٔ نساء می‌فرماید: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا؛ مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک قرض (یا یک عطیه الهی) به آن‌ها بپردازید اگر آن‌ها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا مصرف نمایید».

(۱) محمد محمدی اشتهاردی ازدواج و شیوه‌های همسرداری از دیدگاه اسلام، ص ۴۱- ۴۰

(۲) جبران مسعود، الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، انتشارات استان قدس رضوی، جلد۲، مشهد ۱۳۸۰، ص ۱۶۸۳.

بنابراین «مهریه» حقی است که در شرع مقدس برای زن قرار داده شده و بر رعایت و احقاق این حق مکرر تأکید شده است تا آنجا که حضرت رسول اکرمﷺ در مورد آن می‌فرماید:

«خداوندﷻ در روز قیامت همهٔ گناهان (مسلمانان) را می‌آمرزد، مگر گناه نپرداختن مهریه و غصب اجرت کارگر و فروختن انسان آزاد که اگر کسی مرتکب یکی از این سه گناه شود، خدا او را نمی‌آمرزد»[۱].

هم‌چنین امام صادقؑ در مورد آنان که این حق را پایمال می‌کنند، می‌فرماید:

«دزدها سه دسته‌اند: ۱- کسانی‌که زکات مال‌شان را نمی‌دهند؛ ۲- کسانی‌که مهریهٔ همسران‌شان را برای خود حلال می‌دانند؛ ۳- کسانی‌که وام می‌گیرند و قصدشان نپرداختن آن است»[۲].

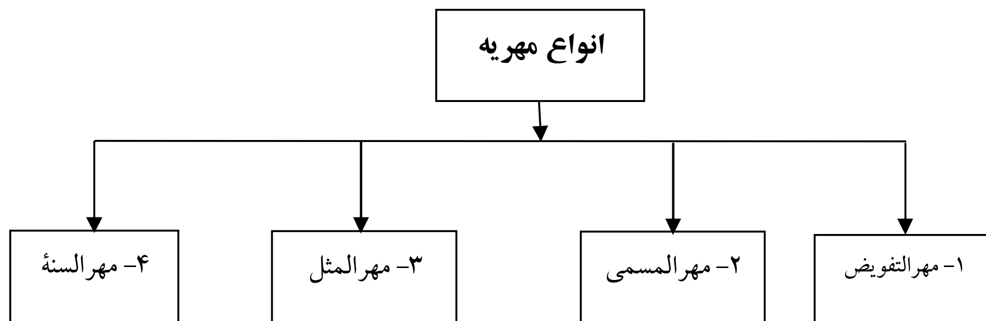
- مرد با پرداخت مهریه به عنوان یک هدیه و شیرینی برای زن، احترام خاصی قایل می‌شود.

- مهریه یک نوع پشتوانهٔی مالی برای زن است تا در صورت ضرورت بتواند از دارایی خود استفاده نماید.

- برخلاف گذشته‌گان که زن را به چشم یک کالا می‌دیدند و همچون برده پولی را به صاحب اختیارش می‌پرداختند، دین مقدس اسلام شأن و منزلتی والا به زن بخشید و مهر را به عنوان یک هدیه از طرف مرد برای جلب رضایت خود زن قرار داد و نه اطرافیانش.

انواع مهریه

مهریه در احکام اسلامی به چهار نوع تقسیم می‌شود:



(۱) وسایل الشیعه، جلد۱۵، ص۲۲
(۲) همان ص۲۳

۱- مهرالتفویض

مقدار مهریه‌یی است که یکی از عروس و داماد به واسطهٔ واگذاردن به دیگری تعیین می‌کند.[۱]

۲- مهرالمسمی

مقدار مهریه‌یی است که مورد توان و رضایت عروس و داماد قرار می‌گیرد و در متن عقد ذکر می‌شود.[۲]

۳- مهرالمثل

مهریه‌یی که برای یک زن متناسب با مهر زنان هم‌شأن او در نظر گرفته می‌شود، مهرالمثل می‌گویند.

۳- مهرالسنهٔ

به مهریه‌یی که پیامبر اکرمﷺ به مبلغ «پانصد درهم نقره» برای زنان و دختران خود قرار داده است، گفته می‌شود.

دانستنی‌هایی در مورد مهریه

۱- مهرالمسمی، مقدار معینی ندارد بنابراین به هر میزانی که زن و شوهر در مورد آن توافق نمایند، صحیح می‌باشد.

۲- هرچیزی که به ملکیت شخص مسلمان درآید، می‌تواند به عنوان مهریه قرار داده شود خواه خود مال و یا دَین و یا منفعت عین مملوکی از قبیل خانه، زمین زراعتی، حیوان و درخت و... باشد. هم‌چنین می‌توان منفعتی همچون تعلیم و آموزش علمی را به عنوان مهریه قرار داد.[۳]

۳- آنچه که در بعضی از مناطق تحت عنوان «قلین»، «تویانه»، «گله»، «ورور» و یا «شیربها» گرفته می‌شود، مهریه نیست و جزو مهریه هم محسوب نمی‌شود.

۴- مقدار مهرالسنهٔ به مقیاس امروزی آن، ۲۶۲,۵ مثقال نقرهٔ مسکوک می‌باشد.

---

(۱) محمد وحیدی، احکام خانواده(۱)، انتشارات سنابل، قم ۱۳۸۵، ص۱۹۸

(۲) همان

(۳) رک. آیهٔ الله العظمی خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، کتاب النکاح، فصل فی المهر، مسالهٔ(۱)



فعالیت

شاگردان، در بارۀ اهمیت مهریه و لزوم پرداخت آن دو نفری باهم تبادل نظر نمایند.



ارزشیابی

۱- مهریه را تعریف نمایید.

۲- انواع مهریه را نام ببرید.

۳- سخن حضرت امام صادق علیه‌السلام را در مورد مهریه زنان بگویید.

۴- مقدار مهرالمسمی به توافق چه کسی بسته‌گی دارد؟



کارخانه‌گی

- شاگردان، با مراجعه به کتب اسلامی و توضیح المسائل، چند حکم دیگر در مورد پرداخت مهریه زنان را بنویسند.

نفقه

هدف: آشنایی با نفقه و شرایط آن

پرسش‌ها

۱. نفقه چیست؟

۲. پرداخت نفقه چه شرایطی دارد؟

زنده‌گی جریانی زیبا و در عین حال مشترک است که یک طرف آن مرد با ویژه‌گی‌های خاص خود و در سوی دیگر زن با خصوصیات ویژۀ خویش قرار دارد. اما آنچه که این دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد، خواست و ارادۀ الهی است که در قالب عقد نکاح، پیوند مهر و محبت را بین این دو جاری می‌سازد و سرنوشت ایشان را به یکدیگر گره می‌زند و باعث می‌شود تا این دو برای تأمین آرامش و آسایش یکدیگر تلاش کنند؛ چراکه هردو (زن و مرد) به یک میزان از زنده‌گی مشترک بهره‌مند می‌شوند و در آن سهیم هستند؛ بنابراین هریک وظیفه و مسؤولیتی را در قبال یکدیگر به عهده می‌گیرند تا آرامش و راحتی را به دیگری ارزانی نمایند.

دین مقدس اسلام نیز برای تأمین این نیازها، برای هریک، وظایفی را برشمرده که تأمین مخارج زنده‌گی (نفقه) خانواده، به‌ویژه همسر، یکی از وظایف مرد به شمار می‌رود و این مسأله از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت رسول اکرم ﷺ در این مورد می‌فرماید:

«**الکَادُّ لعیاله کَالمجاهِدِ في سبیلِ الله**؛ کسی که برای تأمین نیازهای مادی خانواده‌اش تلاش می‌کند، مجاهد در راه خداوند است.»[1]

بنابراین کسی که در راه تأمین مخارج زنده‌گی خانوادۀ خود، به‌ویژه همسرش تلاش می‌نماید، پاداش یک مجاهد در راه خدا را دریافت می‌نماید.

---

(۱) بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۲۴

تعریف نفقه

نفقه دادن یعنی تأمین هزینهٔ زنده‌گی کسی، آن‌گونه که عادتاً بدان نیازمند است از خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نیازمندی‌ها.[1]

اسباب وجوب نفقه

نفقه دادن با وجود سه دلیل زیر واجب می‌گردد:

۱- زوجیت

هنگامی‌که زنی به عقد دایم مردی درآید، نفقهٔ او بر مرد واجب می‌شود و چنانچه پرداخت نشود، دَینی بر عهدهٔ مرد باقی می‌ماند.

۲- خویشاوندی

اشخاصی چون پدر و مادر و فرزند به دلیل خویشاوندی، مستحق دریافت نفقه هستند و در سلسله‌مراتب کسانی‌که واجب النفقه هستند، بعد از همسر دایم قرار می‌گیرند. البته ناگفته نماند که پرداخت نفقهٔ همسر بر مرد واجب است و تا زمانی‌که نفقهٔ او پرداخت نشده، مرد نمی‌تواند نفقهٔ پدر و مادر و فرزند را بپردازد؛ بلکه نفقهٔ زن از اولویت برخوردار است.

۳- مِلك

سومین سبب برای پرداخت نفقه، رابطهٔ ملکیت می‌باشد؛ ازاین‌رو پرداخت نفقهٔ برده‌گان نیز از جملهٔ موارد پرداخت نفقه می‌باشد و نیز حیوانات و چهارپایانی که جزو ملك شخص محسوب می‌شوند.[2]

کیفیت و کمیت نفقه

هنگامی‌که عقد دایم جاری می‌شود، مرد باید نفقهٔ زن را بپردازد و کیفیت نفقه باید متناسب با شأن و منزلت زن بوده و تأمین‌کنندهٔ نیازهای معمول و متعارف او باشد و این نیازها می‌تواند نیاز به خوراك، پوشاك، مسکن و سایر نیازمندی‌هایی باشد که به مقام و موقعیت زن بسته‌گی دارد و چنانچه مرد در پرداخت نفقهٔ زن کوتاهی کند، نفقهٔ زن به صورت دَیْنی بر عهدهٔ مرد باقی خواهد ماند و زن صاحب حق و طلبکار محسوب خواهد شد؛ خواه که آنان در آغاز زنده‌گی مشترك باشند یا این‌که عمری را در کنار هم به پیری رسانده باشند.

---

(۱) علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص۳۷۸

(۲) ر. ك، همان

هم‌چنین عدم توانایی مالی مرد نیز این حق زن را از بین نمی‌برد و به هر حال او مدیون زن خواهد بود؛ البته دو نکتهٔ زیر نباید فراموش شود که:

۱- کیفیت نفقهٔ زن متناسب با شأن و منزلت زن باشد و حال و موقعیت او در نظر گرفته شود؛ اما کمیت (مقدار) نفقه ارتباطی به عرف ندارد.

۲- خوب است که بانوان عزیز وضعیت مالی و توان اقتصادی شوهران خود را در نظر داشته باشند؛ چرا که زنده‌گی یک تفاهم دوطرفه است و نه یک جریان یک‌سویه.

در چه مواردی نفقهٔ زن واجب نیست؟

۱- زن در عقد دایم مرد نباشد.

۲- زن به دلیل نشوز یا خردی و کلانی بیش از حد سن نتواند خواست‌های شوهر را برآورده سازد.

۳- وقتی که زن مرتد شود.[۱]



شاگردان درگروه‌های سه نفری در مورد درس با یکدیگر بحث و گفت‌وگو کنند و خلاصهٔ آن را بیان کنند.



۱-نفقه را تعریف نمایید.

۲-چرا تلاش برای تأمین نفقهٔ خانواده، به‌ویژه همسر، پاداش جهاد در راه خدا را دارد؟

۳-چه چیزی باید در کیفیت نفقهٔ زن مورد توجه باشد؟

۴-اسباب وجوب نفقه را نام ببرید.



شاگردان، در مورد کسانی‌که حق نفقه دارند، به ترتیب اولویت و سلسله‌مراتب یک چارت تنظیم نمایند.

---

(۱) ر.ک. احکام خانواده، ص۲۷۴

حقوق متقابل زن و شوهر

هدف: آشنایی با حقوق زن و شوهر

پرسش

- در بارۀ حقوق متقابل زن و شوهر چه می‌دانید؟

دین اسلام، دین رأفت، انصاف و مهربانی است؛ لذا می‌توانیم رایحۀ خوش آن را از احکام و مقررات و دستورالعمل‌های دینی، استشمام نماییم. یکی از مسایلی که شاید در دین ما بر آن توصیه و سفارش زیادی شده است، رعایت حال همسر، احترام گذاشتن به حقوق او و توجه کردن به انجام وظایف هریک در قبال دیگری می‌باشد؛ بنابراین برای هریک (زن و مرد) حقوقی برشمرده شده و در مقابل هر حق، وظیفه‌یی برای طرف مقابل (زن و مرد) قرار داده شده است؛ چرا که وجود هر حقی، ایجاب‌کننده وظیفه‌یی برای دیگری در مقابل صاحب حق می‌باشد؛ به‌طور مثال: تأمین هزینه‌های زنده‌گی زن، حق زن است که در مقابل وظیفۀ تأمین این مخارج یا همان نفقه بر عهدۀ مرد نهاده شده است؛ پس متوجه می‌شویم که دین مقدس اسلام تا چه‌اندازه به رعایت حقوق زن و مرد توجه داشته و با تعیین وظایف و سفارش در آیات و روایات بر آن تأکید نموده است.

به همین خاطر، در این درس حقوق زن و شوهر، همراه با وظایف آنان، برای شما عزیزان بیان می‌شود؛ چرا که این دو لازم و ملزوم هم هستند.

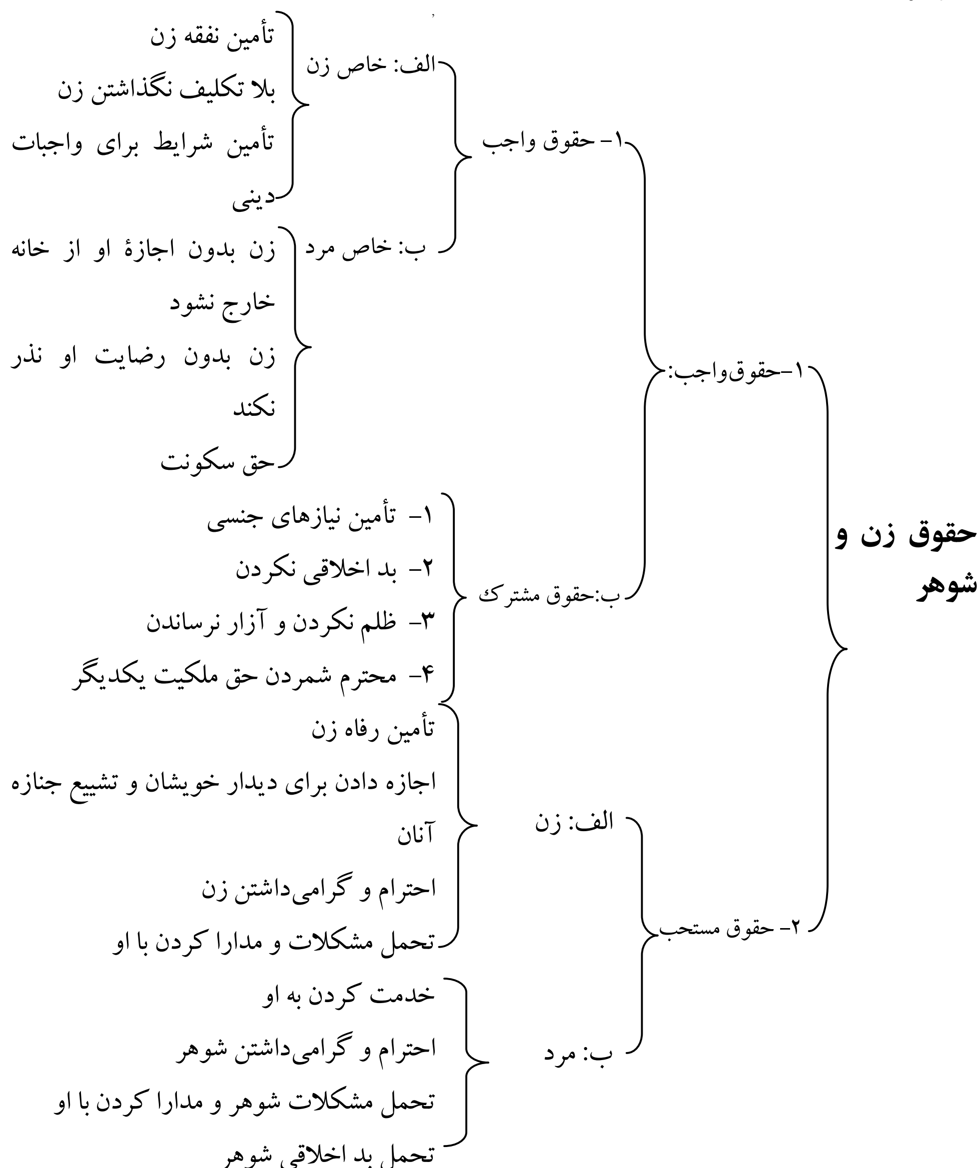
حقوق و وظایف زن و شوهر در روایات

۱- رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أَوْصاني جِبْرَئيل بِالمرئَةِ حَتّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لا يَنْبَغي طَلاقُها الاّ مِنْ فاحِشَةٍ مبينَةٍ؛ آن قَدر جبرئیل در بارۀ زن به من سفارش کرد که گمان کردم طلاق دادن او روا نیست؛ مگر طلاق دادن زنی که آشکارا بی‌عصمتی کند.»[1]

(۱) محمد محمدی اشتهاردی، ازدواج و شیوۀ همسرداری، ص۱۸۲

۲- حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام در ضمن برشمردن حقوق افراد بر یکدیگر فرمود: اما حق زن آن است که بدانی خداوند جل‌جلاله او را مایهٔ آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی که زن نعمت الهی برای توست؛ او را گرامی بدار و با او مهربان باش. او پای‌بند زنده‌گی توست به او محبت کن و غذا و لباس او را فراهم نما و اگر از روی نا آگاهی خطا کرد، او را مورد عفو قرار بده.(۲)



(۲) بحارالانوار، ج۷۴، ص۵.

- رسول خدا ﷺ فرمودند:

«**كلّما اِزدادَ العَبْدُ إِيماناً ازدادَ حُبًّا لِلّسناءِ**؛ هرچه ایمان بندهٔ مؤمن افزون‌تر باشد، به همسرش بیشتر محبت می‌نماید.»[1]

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس ما را بیشتر دوست دارد، به همسرش بیشتر محبت می‌ورزد.[2]

با توجه به آنچه از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام استنباط می‌شود، اساس زنده‌گی زناشویی بعد از ایمان و باورهای دینی، باید مهر و محبت و عاطفه باشد و نه هیچ چیز دیگری! شاید که در سختی‌ها و کمبودها و ناملایمات، وجود همین عوامل باعث تحمل و جبران کاستی‌ها و کمبودها شود. در پایان، گوشه‌یی از سخنان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در مورد رضایت ایشان از حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام در زنده‌گی مشترک و رضایت متقابل آن سیدهٔ زنان در عالم از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کنیم؛ باشد که الگوی همهٔ ما شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «**فَوَاللهِ ما أَغْضَبْها وَ لا اَكْرَهْتُها عَلى أَمْرٍ حَتّى قَبَضَها اللهُ عَزَّوَجلَّ اِلَيْهِ و لها أَغْضَبَتْنِي وَ لا عَصَتْ لِي أَمراً وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ اِلَيْهَا فَيُكْشَفُ عَنِّي الهُمُومَ و الأَحْزانُ**؛ سوگند به خدا، هیچ‌گاه فاطمه علیها السلام را خشمگین نکردم و هرگز تا آخر عمر او، او را به کاری مجبور نساختم و او نیز هیچ‌گاه مرا ناراحت نکرد و هیچ‌گاه از اطاعت من سرپیچی ننمود، هرگاه به او نگاه می‌کردم، همهٔ اندوه‌ها و رنج‌هایم برطرف می‌شد.»[3]

آری، این نمونه‌یی است از یک کانون مقدس خانواده‌گی؛ الگویی از بهترین‌ها برای آنان‌که به چشم بصیرت و دیدهٔ عبرت بنگرند.

---

(۱) بحارالانوار، جلد۱۰۳، ص۲۲۸

(۲) همان ص۲۲۷

(۳) ازدواج و شیوهٔ همسر داری، ص۱۹۰ – ۱۹۱



فعالیت

شاگردان، در چهار گروه تقسیم شده و هر گروه لیستی از کارهایی که مرد می‌تواند برای کمک به همسر خود و نیز زن برای کمک به شوهر خود انجام دهد، تهیه کنند؛ سپس یک نفر به نماینده‌گی از گروه مطالب را ارائه نماید.



ارزشیابی

۱- حقوق خاصی که جزو حقوق واجب زن است را نام ببرید.

۲- حقوق مستحب مرد را نام ببرید.

۳- محترم شمردن حق مالکیت جزو کدام دسته از حقوق می‌باشد؟

۴- چرا بدخلقی نکردن جزو حقوق مشترک می‌باشد؟



کارخانه‌گی

شاگردان، در مورد حقوق زن و شوهر تحقیق نموده و پنج سطر در کتابچه‌های‌شان بنویسند.

انحلال عقد نکاح

هدف: شناخت شرایط انحلال عقد نکاح

پرسش: عقد نکاح تحت چه شرایطی فسخ می‌شود؟

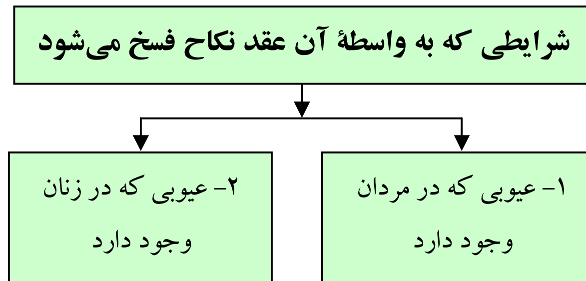
صداقت و راستی تنها در واژهٔ زیبای دنیای کلمات نیستند؛ بلکه این واژه‌ها و کلمات مترادف آن‌ها به خاطر بار معنایی که در عالم واقع پیدا می‌کنند، زیبایی‌ساز و زیبا می‌شوند که همهٔ ضمیرهای صاف و باطن‌های پاک آن را دوست می‌دارند و به آن اهتمام می‌ورزند.

حال اگر این صداقت و راستی نادیده گرفته شود و یا پایمال خواست‌های شخص گردد، چه باید کرد؟

و اگر راستی و صداقت در مسأله‌یی همانند عقد و ازدواج و تشکیل خانواده، کنار نهاده شود و به جای آن فریب و ناراستی و دروغ جایگزین شود، چطور؟

واضح است که شرع مقدس اسلام به همان‌اندازه که به بسته‌شدن عقد و پیمان ازدواج توجه دارد و آن را ترغیب و تشویق می‌نماید، به همان‌اندازه نیز به رعایت صداقت و راستی در این مسألهٔ مهم تأکید می‌نماید تا آنجا که اگر یکی از طرفین عقد نکاح «تدلیس» یا فریب و پنهان‌کاری نماید تا واقعیت را به‌گونه‌یی دیگر جلوه دهد و یا پیمان‌شکنی نماید، به طرف دیگر عقد نکاح اجازهٔ فسخ و انحلال آن داده می‌شود؛ اما با شرایط خاصی که برای آن وضع شده؛ چرا که اصل، بسته‌شدن این پیمان مقدس است و نه گشودن و برهم زدن آن.

بنابراین لازم است تا قدری بیشتر با شرایط انحلال و فسخ عقد نکاح آشنا شویم.



عیوب مردان

«اگر بعد از عقد نکاح زن بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عنین[1] است و نمی‌تواند نزدیکی نماید یا تخم‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را برهم بزند.»[2] بنابراین چنانچه زنی بعد از عقد متوجه شود که مرد یکی از عیوب ذکرشده را قبل از عقد داشته، می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند و به طلاق نیازی نیست.

عیوب زنان

اگر مرد بعد از عقد متوجه شود که زن یکی از عیوب زیر را دارد، می‌تواند عقد را فسخ کرده و به‌هم بزند:

الف: دیوانه‌گی

ب: ابتلا به بیماری‌هایی چون بَرَص، خوره

ج: کوری

هـ: فلج بودن به‌گونه‌یی که مشخص باشد.

و: افضا شده باشد (مجرای ادرار و حیض او یکی شده باشد.)[3]

ی: ابتلا به مشکلات جسمی که مانع نزدیکی شود.

چنانچه مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از عیب‌های گفته‌شده را داراست، می‌تواند عقد را بدون طلاق برهم بزند و این حق مرد به شمار می‌رود. همان‌گونه که می‌دانیم، وضع این حقوق برای زن و مرد نشان‌دهندۀ احترام و ارزشی است که شرع مقدس برای خواست‌ها و نیازهای فرد قایل است و به آن توجه دارد.

---

(۱) عنین: مرضی که باعث ناتوانی مرد در انجام نزدیکی می‌شود.

(۲) سید محمد حسن بنی هاشمی، توضیح المسایل مراجع، ج۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۳، ص۴۶۱

(۳) ر.ک همان ص۴۶۰

چند نکته از احکام فسخ عقد نکاح

۱- زن و مرد باید توجه داشته باشند که در صورت وجود داشتن عیوب ذکرشده می‌توانند عقد نکاح را فسخ نمایند؛ در این صورت باید بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند.

۲-چنانچه زن، عقد نکاح را به خاطر این‌که مرد «عنین» است فسخ نماید، مرد باید «نصف مهریه» را به زن بپردازد.[۱]

۳-اگر زن یا مرد، عقد نکاح را به دلیل وجود هریک از عیب‌های گفته‌شده (به جز عنین بودن مرد) به هم بزنند، چنانچه نزدیکی انجام شده باشد، مهریه زن باید به طور کامل پرداخت شود و در غیر آن وظیفه‌یی بر عهدۀ مرد نیست.



این شعر شاعر که می‌گوید:

عیب کسان منگر و احسان خویش   دیده فرو بر به گریبان خویش

چگونه می‌تواند با مطالبی که در این درس خوانده‌ایم، ارتباط پیدا کند؟ نظریات خود را بنویسید.



۱- به نظر شما چه ارتباطی بین مسألۀ صداقت (که در آغاز درس مطرح شده) با مسالۀ انحلال عقد نکاح وجود دارد؟

۲-زن تحت چه شرایطی می‌تواند عقد نکاح را برهم بزند؟

۳-با وجود کدام‌یک از عیوب، مرد باید مهریۀ زن را کامل بپردازد؟



- شاگردان، خلاصۀ درس را در هفت سطر در کتابچه‌های‌شان بنویسند.

(۱) توضیح المسایل مراجع، ج۲، ص۴۶۴

طلاق

هدف: آشنایی با دیدگاه و احکام اسلامی پیرامون طلاق

پرسش

– به نظر شما کدام‌یک از کارهای حلال در پیشگاه حق تعالی منفور و ناپسند است؟

آنچه در این درس می‌خوانید

۱– تعریف طلاق

۲–طلاق از دیدگاه روایات

۳–انواع طلاق

تعریف طلاق

طلاق کلمه‌یی است که از ریشهٔ «طلق» گرفته شده و به معنای «گشودن بند» و «رها کردن» است و در اصطلاح از بین بردن قید عقد نکاح دایم است.

طلاق از دیدگاه روایات

ازدواج، تشکیل خانواده و حفظ آن از ضرورت‌های زنده‌گی انسان است که در تمام جوامع بشری به آن توجه خاص شده است؛ چرا که بشر برای تداوم نوع خود و تأمین نیازها و رسیدن به کمالات عالی، نیازمند تشکیل خانواده و حفظ آن است و به همان‌اندازه تخریب و از هم‌پاشیدن این کانون، ناپسند و آزاردهنده است؛ بنابراین همیشه سعی بر این بوده که زمینه‌های حفظ پیوندها فراهم شود و در برابر آنچه که باعث از هم‌گسیختن آن‌ها می‌شود، مقابله شود. از همین روی، در دین مقدس اسلام نیز روایات بسیاری در مورد مذمت «طلاق» ذکر شده تا بر حفظ کانون خانواده تأکید شود. اما گاهی شرایطی پیش می‌آید که زن و مرد به هیچ‌وجه قادر به ادامهٔ زنده‌گی مشترک نمی‌باشند؛ بلکه تداوم زنده‌گی مشترک ایشان جز مفسده و ناراحتی چیز دیگری در پی نخواهد داشت و لحظه لحظه زنده‌گی، جهنمی مرگ‌بار برای آنان خواهد بود و به جز این، ناراحتی‌های روحی و

روانی که برای کودکان به وجود می‌آید، بخش دیگری از این قضیه است که نمی‌توان نادیده گرفت؛ لذا در چنین شرایطی راهی جز جدایی نیست هر چند که مکروه و ناپسند است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد طلاق فرمودند: «ما اَحَلَّ اللهُ شیأً أبْغَضَ إلی لَلهِ مِنَ الطَّلاقِ؛ خداوند چیزی را که نزد او مبغوض‌تر از طلاق باشد حلال نکرده است.»[1]

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «ما مِنْ شیءٍ مِمّا أحَلَّهُ اللهُ عزوجل اَبْغَضَ اِلَیْهِ مِن الطَلاقِ و اِنَّ اللهَ یُبْغِضُ المِطلاق الذَوّاقَ؛ از چیزهایی که خدا حلال فرموده هیچ چیز نزد او ناپسندتر از طلاق نیست، خداوند مردی را که زیاد زن طلاق می‌دهد و هر زمانی، زنی را تجربه می کند، دشمن می‌دارد.[2]»

انواع طلاق

ابتدا باید بدانیم که طلاق در احکام اسلامی چهار رکن دارد که اصل طلاق برآن استوار است:

۱- صیغهٔ طلاق ۲- مُطَلِّقْ(طلاق‌دهنده) ۳- مُطَلَّقَة(زن طلاق داده‌شده)
۴-اِشهاد(گواه گرفتن به صیغهٔ طلاق)[3].

الف) طلاق حرام: که این طلاق را طلاق بدعی نیز می گویند. در صورتی که زن در حال حیض طلاق داده شود، طلاق حرام صورت گرفته است.

ب) طلاق مکروه: طلاقی است که سازگاری بین زن و مرد ممکن باشد.

ج) طلاق واجب: که همان طلاق ایلاء کننده یا ظهارکننده می‌باشد و مردی که به خاطر زیان رساندن به همسر خود قسم خورده تا با وی نزدیکی نکند، واجب است که یکی از این دو کار را انجام دهد: ۱- رجوع به زن و پرداخت کفاره ۲- طلاق زن.

د) طلاق سنت: در صورتی که صلح و سازش بین زن و مرد ممکن نبوده و بیم گناه و معصیت وجود داشته باشد، طلاق جایز شمرده می‌شود که به این طلاق، طلاق سنت گفته می‌شود.

(۱) میزان الحکمه، جلد ۲، ص ۶۲۰ – ۶۲۱
(۲) همان
(۳) ر. ک مبادی فقه و اصول، علیرضا فیض، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵

طلاق سنت خود به سه نوع تقسیم می‌شود:
۱-طلاق باین
۲-طلاق رجعی
۳-طلاق عده

۱- **طلاق باین:** به طلاقی که رجوع و بازگشتی در آن نباشد، طلاق باین می گویند.

۲- **طلاق رجعی:** به طلاقی گفته می‌شود که مرد می‌تواند به زن رجوع کند(خواه رجوع شود یا نشود).

۳- **طلاق عده:** زمانی شوهر با حفظ شرایط زن را طلاق دهد و پس در وقت «عده» به او رجوع نماید و پس از نزدیکی در پاکی دیگر زن او را طلاق دهد، طلاق عده می گویند.



شاگردان، گروه‌بندی شده پیرامون عواقب طلاق و آثار سوء آن گفت‌وگو کنند؛ سپس یک نفر خلاصهٔ نظریات گروه را در صنف ارایه نماید.



۱- سخن حضرت رسول اکرم ﷺ را در مورد طلاق بیان نمایید.
۲- طلاق چند نوع است؟
۳- اقسام طلاق سنت را بیان نمایید.
۴- چرا طلاق در دین اسلام مذموم و ناپسند است؟



شاگردان، برای اقسام طلاق تحقیق نموده و پنج سطر بنویسند.

حضانت

هدف: شناخت شرایط حضانت

پرسش‌ها

۱. حضانت یعنی چه؟

۲. حضانت طفل چه مواردی را شامل می‌شود؟

چنان‌که در درس پیشین نیز اشاره شد، طلاق حادثه‌یی است ناگوار و منفور که یکی از پیامدهای آن پراکنده‌شدن افراد خانواده و دور شدن اطفال از پدر یا مادر و یا هردو می‌شود. حال اگر طلاق اتفاق بیافتد، سرپرستی کودکان و فرزندان خانواده چه خواهد شد و مخارج آنان با چه کسی خواهد بود؟

تعریف حضانت

حضانت از ریشهٔ «حضن» گرفته شده و به معنای آغوش و بغل می‌باشد و منظور از آن تحت سرپرستی گرفتن است؛ به همین دلیل، در احکام اسلامی به پدر «حاضن» و به مادر «حاضنه» یعنی نگهداری کننده و سرپرست گفته می‌شود.

عموماً حضانت به ولایت و سرپرستی اطلاق می‌شود که برای «طفل» و «دیوانه» صورت می‌گیرد؛ چراکه این دو قشر برای ادارهٔ امور خود قادر به انجام کارهای مربوطه نیستند؛ به‌ویژه فرزند «خرد» که در حفظ و نگهداری او، وجود یک سرپرست که حضانت او را بر عهده داشته باشد، الزامی است و زمانی هم که طفل بالغ و رشید شود، حضانت او هم از بین می‌رود؛ زیرا حضانت، ولایت است و کسی بر فرد بالغ و رشید ولایت ندارد.[۱]

حضانت شامل موارد زیر است:

۱- شیرخوارگی؛ ۲- نظافت و بهداشت؛ ۳- نفقه؛ ۴- نام‌گذاری؛ ۵- تصرف در اموال طفل؛ ۶- تعلیم و تربیت؛ ۷- رفت و آمدها؛ ۸- ازدواج قبل از بلوغ؛ ۹- فعالیت‌های حقوقی؛ ۱۰- اعمال مذهبی.

(۱) شهید ثانی، شرح اللمعه، ترجمهٔ علی شیروانی جلد ۱۰، انتشارات دارالعلم. قم ۱۳۸۲، ص۱۸۵

حضرت علی‌﷣ در مورد معنی کلمهٔ «رحمان» فرموده: از رحمت خداوندی است که قلب مادر را به رأفت واداشت تا به تربیت و حضانت کودک اقدام کند».[(۲)]

آری، مادر به دلیل برخورداری از ویژه‌گی‌هایی چون: رأفت و مهربانی و دلسوزی نسبت به طفل، برای انجام اموری چون تغذیهٔ طفل به‌ویژه در دروهٔ شیرخوارگی و نظافت و بهداشت طفل و مراقبت از سلامت او سزاورتر از پدر می‌باشد.

۳. **نفقه:** چنانچه کودکان صاحب مال و ثروتی باشند، نفقهٔ آنان بر عهدهٔ کسی نیست و اگر که مال و ثروتی نداشته باشند، تأمین نفقهٔ آنان بر عهدهٔ پدر است.

۴. نام‌گذاری و تصرف در اموال کودک نیز از جملهٔ مواردی است که جزو وظایف ولی و سرپرستی که حضانت طفل را بر عهده دارد، به شمار می‌رود.

۵. امام علی‌﷣ می‌فرمایند: خود و خانواده‌های‌تان را با نیکی آشنا سازید و فرزندان‌تان را تأدیب کنید.

٦. «وَابْتَلُوا الْيَتَامى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛ کودکان را بیازمایید زمانی‌که به سن ازدواج رسیدند و رشد را در آنها یافتید، اموال‌شان را به آن‌ها بازگردانید».[۳]

با توجه به آیه تا زمانی‌که کودکان به بلوغ نرسیده‌اند، قدرت استفاده از اموال خود و انجام کارهای حقوقی و مالی چون خرید و فروش، اجاره، حواله، مضاربه و... را ندارند؛ بنابراین تا قبل از رسیدن به سن بلوغ همه امور حقوقی مربوط به ایشان توسط ولی و سرپرست آنان انجام می‌شود. حتی در مورد انجام فرایض مذهبی چون حج و روزه مستحبی اذن پدر و مادر محترم شمرده شده و تأکید شده است.

حضانت طفل بر عهدهٔ کیست؟

در مورد حضانت طفل و آغاز و پایان آن بر طبق کتب فقهی چنین استنباط می‌شود که آغاز حضانت (از بدو تولد) با مادر است؛ زیرا که مادر در مقایسه با پدر، شایسته‌گی بیشتری برای حفظ و نگهداری طفل دارد. اما آنچه که مورد بحث است، مدت زمانی است که طفل دختر یا پسر تحت حضانت مادر قرار گیرد.

در حضانت طفل سه شرط است: آزاد بودن، مسلمان بودن و عاقل بودن. در مورد حاضن یا حاضنه از شروط اولیه برای بر عهده گرفتن حضانت طفل می‌باشد؛ بنابراین بعد از دورهٔ شیرخوارگی، مادری که آزاد مسلمان و عاقل است، نسبت به پدری که یکی از این شروط را نداشته باشد، برای حضانت طفل سزاوارتر است؛ به‌ویژه برای حضانت دختر تا سن هفت ساله‌گی.

(۲) مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، شرکت انتشارات علمیو فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، ص ۳۴۱

۳. سورهٔ نساء آیه ۶

بنابراین «پدر، نسبت به حضانت پسر پس از آنکه از شیر گرفته شد تا سن بلوغ، و نسبت به حضانت دختر پس از سن هفت سالگی سزاوارتر است»[1].

و این در صورتی است که پدر و مادر هردو موجود و در قید حیات باشند و اگر یکی از آن دو نفر فوت کند، دیگری از تمام خویشان برای حضانت طفل سزاوارتر می‌باشد تا زمانی‌که طفل بالغ شود و مادر نسبت به وصی پدر برای حضانت پسر و دختر پس از شیرخوارگی و هفت ساله‌گی دختر سزاوارتر می‌باشد؛ همان‌گونه که بر خویشاوندان اولویت دارد حتی اگر ازدواج کرده باشد.[2]

اما در صورتی‌که پدر و مادر هردو فوت کرده باشند، حضانت بر عهدهٔ جد پدری اوست و به همین ترتیب، حضانت طفل در صورت نبود پدر، مادر، جد پدری، متناسب با تقدیم و اولویت در قرابت و خویشاوندی، به نفر دیگر واگذار می‌شود.



شاگردان، درگروه‌های سه نفری در مورد درس گفت‌وگو کنند؛ سپس خلاصهٔ درس را در شش سطر بنویسند.



۱- حضانت را تعریف نمایید.
۲- از نظر احکام اسلامی، به‌طور عموم حضانت طفل در دورهٔ شیرخوارگی و پس از آن به چه صورتی است؟
۳- حضانت شامل چه مواردی می‌شود؟



شاگردان، روایات به‌کار رفته در این درس را حفظ نمایند.

(۱) ترجمه شرح المعه، ص۱۷۸
(۲) ر.ك همان ص ۱۷۹

وصیت

هدف: آشنایی با تعریف و اقسام وصیت

پرسش‌ها

۱-وصیت یعنی چه؟

۲-وصیت چه شرایط دارد؟

تعریف

«وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگوید که بعد از مرگش، چیزی از مال او ملك کسی باشد و یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند».[۱]

مرگ پایان کار آدمی‌نیست؛ بلکه دروازه‌یی است به سوی دنیای دیگر و پلی به سوی جهان آخرت، گروهی از این دروازه شادمان و راضی می‌گذرند و گروهی دیگر غمناك و پریشان و همه در انظار حساب‌رسی روز قیامت حاضر می‌شوند. اما پیش از آن که طومار زنده‌گی انسان بسته شود، بازهم خداوند مهربان فرصتی دیگر برای انسان ایجاد می‌کند تا به اعمال خود سامان دهد و برای آنچه که هنوز به انجام نرسیده و یا بعد باید صورت پذیرد سفارش و وصیت نماید، البته قبل از ممات و در زمان حیات؛ چرا که بعد از مرگ، دیگر آدمی را راهی برای جبران و فرصتی برای آن نیست؛ بنابراین وظیفۀ هر مسلمان است که در زمان حیات خود وصیت‌نامه‌یی تنظیم نماید تا برای آنچه که از او باقی می‌ماند، طبق خواست و نظرش عمل شود.

عناصر وصیت

در وصیت چهار عنصر وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- موصی: وصیت‌کننده.

(۱) توضیح المسایل مراجع، جلد۲، ص۶۷۱

۲- وصیت: خواسته و سفارش موصی که امکان دارد به شکل مکتوب یا لفظی باشد و در واقع «انشاء» امری است که اثر آن مقید به موت باشد».[۱]

۳- وصی: شخصی که اجراکنندهٔ وصیت است (موصی الیه) و مأمور به وصول حق و یا مأمور به نگهداری مولی علیه موصی می‌باشد (کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.).

۳- موصی له: عنصری که بعد از مرگ موصی حقی برای او ایجاد می‌شود و یا از ذمهٔ او بری می‌گردد.[۲]

انواع وصیت

در احکام اسلامی آنچه که تحت عنوان وصیت ذکر شده، خود به دو نوع تقسیم‌بندی می‌شود.

وصیت

۱- عهدی: هنگامی‌که وصیت‌کننده (موصی) برای انجام کار یا کارهای مشخص برای بعد از ممات خود به دیگری ولایت دهد، به آن وصیت، وصیت عهدی می‌گویند.

۲- تملیکی: به وصیتی گفته می‌شود که به اساس آن، شخصی، عین یا منفعتی را پس از مرگ خود به شخص دیگری به شکل رایگان تملیک نماید «و در واقع استیفا از حق است که موصی بعد از ممات خود بدون این‌که برای دیگری ولایتی مقرر گردد انجام می‌هد»[۳]

نکتهٔ اول: در وصیت تملیکی علاوه بر چهار عنصر اصلی در وصیت، یک عنصر دیگر به نام «موصی به» نیز وجود دارد و آن ملکی است که مورد وصیت قرار گرفته است.

نکتهٔ دوم: در وصیت عهدی علاوه بر عناصر چهارگانه، عنصر دیگری نیز هست که «موصی بر» نامیده می‌شود و آن عبارت است از:

۱- پرداخت کردن قرض و دین موصی

---

(۱) محمد جعفر لنگرودی، وصیت وارث، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ص۴۶

(۲) ر.ک محمدجعفر لنگرودی، وصیت وارث، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ص۴۶

(۳) وصیت، وارث، ص۴۲

۲- گرفتن یا وصول مطالبات موصی

۳- باز گرداندن امانت‌هایی که در نزد موصی بوده و نیز پس‌گرفتن امانت‌هایی که در نزد دیگران است و متعلق به موصی می‌باشد.

۴- ولایت بر اولاد موصی، یعنی ولایت بر صغیر و سفیه و دیوانه و حفظ و نگهداری ایشان.

۵- توزیع حقوق واجب از قبیل پرداخت زکات، خمس، کفاره و یا مالیات‌هایی که بر عهدهٔ موصی بوده (تعهدات دینی و مدنی).

۶- خارج کردن مورد وصیت از ماترک.

۷- تقسیم ترکه بین ورثهٔ میت.



شاگردان، در گروه‌های سه نفری درس را مطالعه نموده و با یکدیگر گفت‌وگو نمایند.



۱- وصیت را تعریف نمایید.

۲- عناصر وصیت را نام ببرید.

۳- در وصیت عهدی چه وظایفی بر عهدهٔ وصی می‌باشد؟

۴- وصیت عهدی را تعریف نمایید.



شاگردان، با مراجعه به قرآن کریم و یا کتب حدیثی، دو آیت یا روایت در مورد وصیت پیدا نموده در کتابچه‌های‌شان بنویسند.

احکام وصیت

هدف: آشنایی با شرایط عناصر وصیت

پرسش

۱- وصی باید چه ویژه‌گی‌هایی داشته باشد؟

با توجه به این‌که دو عنصر «موصی» و «وصی» جزو عناصر اصلی وصیت هستند، آگاهی از شرایط و ویژه‌گی‌های آنان نیز مهم و ضروری است؛ چرا که برای تحقق و اجرای وصیت می‌بایست شرایط خاصی در شخص وصیت‌کننده (موصی) وجود داشته باشد تا وصیت او شرعی و قانونی گردد.

شرایط وصیت‌کننده(موصی)

۱- عاقل باشد.

۲- بالغ باشد.

۳- مجبور نباشد؛ (یعنی وصیت‌کننده تحت شرایطی و بدون اختیار و از روی جبر وصیت نکرده باشد).

۴- رشید باشد. این واژه در مقابل «سفیه» قرار می‌گیرد و به کسی گفته می‌شود که تصمیم‌هایش عقلانی باشد.

حکم: چنانچه بچۀ ده ساله‌یی که خوب و بد را تمییز می‌دهد، برای عمل نیکی مثل ساختن مسجد و... وصیت نماید، وصیت او صحیح است.

«... چنانچه شخصی از روی عمد زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطۀ آن یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت نماید که مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست».(۱)

شرایط وصیت‌شونده (وصی)

وصی را پدر، جد، وصی دیگری که حق تعیین وصی دارد و خود وصیت‌کننده تعیین می‌نماید.

(۱) توضیح المسایل مراجع، جلد۲ مسالۀ ۲۶۹۷ و ۲۶۹۸

شرایط وصیت‌شونده یا وصی عبارت است از:

۱- امانت‌داری و مورد اطمینان باشد: این شرط یکی از مهم‌ترین شرایط وصایت است؛ چرا که اختیار امور موصی به شخص وصی واگذار می‌گردد.

۲- مسلمان بودن وصی برای موصی مسلمان.

۳- بالغ بودن

۴- رشید بودن

۵- عاقل بودن

← از آنجا که قبول وصایت باعث ایجاد تعهدات به انجام امور موصی می‌شود، پس داشتن این شروط برای تصمیم‌گیری‌ها و انجام امور مربوط الزامی‌است.

در چه مواردی وصایت وصی پایان می‌یابد؟

۱. اگر وصی بر طبق وصایای موصی رفتار نکند، از شرط امانت‌داری خارج شده و خود به خود از وصایت عزل می‌شود.

۲. اگر وصی فوت نماید.

۳. اگر وصایت موقت باشد و زمان مشخص داشته باشد با تمام شدن وقت، وصی خود به خود معزول می‌شود.

۴. اگر مورد وصایت (موضوعی که وصیت شده) منتفی گردد؛ به‌طور مثال: «مولی علیه[(۲)]» فوت نماید.

احکام وصیت

۱. اگر وصیت شود که چیزی را به شخصی بدهند، در صورتی آن شخص مالك می‌شود که آن را قبول کرده بپذیرد؛ اگر چه در حال حیات موصی باشد.

۲. وصیتی که شخص نسبت به اموالش دارد (معرفی برای آن شخص می‌نماید) چنانچه بیشتر از $\frac{۱}{۳}$ کل اموالش نباشد، بر طبق وصیت عمل می‌شود و اگر بیشتر از آن مقدار باشد، سخن و عملکرد ورثه در مورد اجازه و رضایت برای عملی شدن وصیت الزامی است.

۳. «اگر نوشته‌یی به امضا یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد، که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند».[(۱)]

---

(۲) مولی علیه: کسی که سرپرستی امور افراد تحت سرپرستی موصی طبق وصیت به او واگذار می‌شود.

۴. اگر شخص از وصیت خود برگردد به طور مثال قسمتی از مالش را ببخشد و بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود؛ بنابراین هنگامی‌که موصی، وصیت خود را تغییر می‌دهد، وصیت اولش باطل می‌شود.

۵. اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌یی را که وصیت کرده به کسی بدهد یا بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.[۲]

(۱) توضیح المسایل مراجع جلد۲، مسالۀ ۲۶۹۶

(۲) توضیح المسایل مراجع جلد۲، مسالۀ ۲۷۰۷



شاگردان گروه‌بندی شده در مورد درس گفت‌وگو نمایند؛ پس خلاصه درس توسط یک نفر از هر گروه ارائه شود.



۱- شرایط وصیت‌کننده را نام ببرید.

۲- کدام‌یک از موارد زیر جزو شرایط وصی نمی‌باشد؟

الف- عاقل بودن ☐ ب- بالغ بودن ☐ ج- امانت‌دار بودن ☐ د- عادل بودن ☐

۳- چرا با عدم امانت‌داری وصی، وصایت پایان می‌پذیرد؟



شاگردان برای مطالب درس یک چارت ترسیم نمایند.

بخش سیره

و

حدیث

انواع سیره

هدف: آشنایی با مفهوم و اقسام سیره

پرسش‌ها

۱. سیره چیست؟

۲. سیره چند نوع است؟

سیره به معنای سبک رفتار است و سیرهٔ پیامبرﷺ و امامان معصومعلیهم‌السلام در واقع همان سبک رفتار آن بزرگواران است. پیامبرﷺ و امامان معصومعلیهم‌السلام چون الگوهای عملی برای سعادت بشری هستند؛، لازم است سبک رفتار آن بزرگواران مورد بازشناسی قرار گیرد تا بتواند بشر را در زنده‌گی به راه راست هدایت کند. اما زنده‌گی آنان چون ابعاد مختلف و متفاوتی دارد؛ بنابراین در درس جاری ابعاد سیره مورد بررسی قرار می‌گیرد. این ابعاد عبارت‌اند از: سیرهٔ فردی، سیرهٔ اجتماعی، سیرهٔ سیاسی و سیرهٔ اقتصادی. بحث سیره با تاکید بر این ابعاد به ما می‌آموزد که پیشوایان دین در عرصه‌های مختلف زنده‌گی چگونه عمل کرده‌اند.

سیرهٔ فردی

بخشی از زنده‌گی هر فرد، زنده‌گی خصوصی اوست. زنده‌گی خصوصی شامل آن قسمت از زنده‌گی اوست که فقط تنها مربوط به خود اوست. سیرهٔ فردی در واقع تأمین‌کننده ارتباط فرد با خودش و ارتباط او با خدای متعال است؛ بنابراین اعمال عبادی و خلقیات شخصی داخل در سیرهٔ فردی است؛ مانند نحوهٔ عبادت پیامبرﷺ، و فضایل خصوصی مانند صبر، حلم، شجاعت و امثال این‌ها.

سیرهٔ اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و زنده‌گی در جمع یکی از نیازهای اساسی بشر است. وقتی انسان در جمع زنده‌گی می‌کند، به‌صورت طبیعی با دیگران تعامل و ارتباط برقرار

می‌کند. این تعامل و ارتباط با دیگران به‌صورت حتم، در سایه قواعد رخ می‌دهد. منبع این قواعد متنوع است و یکی از این منابع، سیرهٔ پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام است. شناخت سیرهٔ اجتماعی آن بزرگواران به این معنا است که آن‌حضرات وقتی در اجتماع زنده‌گی می‌کردند، با دیگران چگونه رفتار می‌کردند. دیگران می‌توانند پدر و مادر، فرزندان، خویشاوندان و سایر افراد جامعه مانند معلمان، همسایه‌گان و عموم مردم باشند؛ بنابراین سیرهٔ اجتماعی به معنای سبک رفتار پیشوایان دین با دیگر افراد جامعه است. احترام به والدین، صله ارحام و رعایت حقوق همسایه نمونه‌هایی از سیرهٔ اجتماعی هستند.

سیرهٔ سیاسی

زنده‌گی اجتماعی نیاز به نظم و امنیت دارد. نظم و امنیت از طریق نهادی به نام دولت و حکومت تأمین می‌شود. افراد در جامعه پذیرفته‌اند که زنده‌گی توأم با امنیت، مستلزم گردن‌نهادن و پذیرش نهادی است که امنیت و نظم را تأمین کند. وقتی نهاد سیاست تأسیس شد، عده‌یی از افراد در نهاد سیاست قرار می‌گیرند و بر دیگران قانون را تطبیق می‌کنند و هم‌چنین نهاد سیاست روابط بین یک جامعه و جامعه دیگر را نیز تنظیم می‌کند. به عبارت دیگر، بخشی از کارکرد سیاست مربوط به مسایل داخلی و بخشی از آن مربوط به روابط بین‌الملل است. سردمداران نهاد سیاست وظایفی دارند و مردم نیز نسبت به نهاد سیاست وظایف و حقوقی دارند.

پیامبر اکرم ﷺ به عنوان فردی که حاکم جامعهٔ اسلامی است، به‌صورت قطع درس‌های بزرگی در سیرهٔ سیاسی او می‌توان یافت. سیرهٔ سیاسی پیامبر اکرم ﷺ در واقع به معنای سبک رفتار آن حضرت در بارهٔ رابطهٔ مردم با حکومت و رابطهٔ حکومت با مردم است. در سیرهٔ پیامبر ﷺ مبارزه با تبعیض، رشوه‌خواری و نحوهٔ رابطه با مخالفان جزو سیرهٔ سیاسی رسول اکرم ﷺ است.

سیرهٔ اقتصادی

بخشی از روابط انسان‌ها با طبیعت و منابع مادی است. انسان‌ها در ارتباط با منابع مادی رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. مکاتب اقتصادی مثل کمونیسم و کاپیتالیسم نمونه‌یی از

روابط اقتصادی را بیان می‌کنند. نحوهٔ برخورد با منابع مادی به طور مشخص در دو قالب عرضه و تقاضا قابل بحث است. عرضه به این معنا است که چه کالاها و خدماتی عرضه گردد و تقاضا همان خواست‌های افراد برای فرآورده‌های مادی است. یکی از مباحث مهم اقتصادی بازار است، نحوهٔ گردش کالاها و خدمات در اقتصاد بسیار دارای اهمیت است.

سیرهٔ اقتصادی پیامبر اکرم ﷺ به معنای نگرش و رفتار رسول اکرم ﷺ در عرصهٔ اقتصاد است. ربا، کار و رفاه اجتماعی مانند حمایت از محرومان جزو مباحث مهم اقتصادی است که در سیرهٔ رسول اکرم ﷺ نمونه‌های زیادی از آن را می‌توان یافت.

در مجموع در مضمون سیره با نمونه‌هایی از این سیره‌ها آشنا خواهید شد.



شاگردان، در بارهٔ انواع سیره در گروه‌های سه نفری بحث و تبادل نظر نمایند.



۱. سیره بر چند نوع است؟

۲. سیرهٔ فردی را توضیح دهید.

۳. برای سیرهٔ اجتماعی مثال بزنید.

۴. رباخواری چگونه نمونه‌یی از سیرهٔ اقتصادی است؟



شاگردان، در بارهٔ یکی از انواع سیره بر اساس انتخاب خود یک مقاله بنویسند.

کرامت

هدف: آشنایی با ارزش کرامت از نظر اسلام

پرسش: معنای کرامت چیست؟

نیازهای انسانی

انسان نیازهایی دارد، برخی از این نیازها جسمانی‌اند و برخی روانی. انسان نیاز به خوراك، پوشاك و مسكن دارد؛ ضمن آن‌که یکی از نیازهای انسان نیاز به احترام است. انسان نیاز دارد به این‌که دیگران به او احترام کنند. در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر سخن از کرامت و حیثیت انسانی به میان آمده است. همهٔ انسان‌ها نیاز دارند به این‌که مورد احترام واقع شوند و از سوی دیگران تحقیر نگردند. در قرآن‌کریم از کرامت ذاتی انسان سخن به میان آمده است. خداوندﷻ در قرآن‌کریم می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ...»[1] ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم. مفسران در مورد معنای آیه می‌گویند: «مقصود این است که ما در خلقت و آفرینش آدم را مکرّم قرار دادیم؛ یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش او قرار دادیم»[2]

کرامت دو وجهی است

کرامت به معنای عزیزی و بزرگواری و با عزت شدن است.[3] کرامت در فرهنگ اسلامی‌به عنوان فضیلت ارزشمند مورد توجه قرار گرفته است. کرامت در اسلام یک فضیلت دو وجهی است؛ به این معنا که از یک‌سو هر فرد موظف است کرامت دیگران را خدشه‌دار نکند و از سوی دیگر هر انسان موظف است که خود نیز کرامت خود را حفظ کند و کارهایی را که خلاف کرامت او است؛ نباید مرتکب شود. «در حدیث است که

---

۱. اسراء آیه ۷۰

۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۳. لغت نامه دهخدا، ج ۳۸، ص ۴۶۸، واژه کرم

انسان اختیار همه چیزش را دارد اما اختیار آبرویش را ندارد. کسی حق ندارد آبرویش را پیش مردم بریزد.»[4] امام علی علیه السلام در یکی از سخنان خویش کرامت را این‌گونه معنی می‌کند: «اَلْکَرَمُ، حُسْنُ السَّجِیَّةِ وَاجْتِنابُ الدَّنِیَّةِ» کرامت، رفتار نیک و دوری از پستی و فرومایگی است.

نشانه‌هایی از کرامت

همان‌طوری که یادآور شدیم، کرامت فضیلتی دو وجهی است: هم حفظ کرامت خود و هم حفظ کرامت دیگران. در ذیل نمونه‌هایی از حفظ کرامت دیگران آورده می‌شود:

۱. دستگیری قبل از درخواست: انسان‌های کریم ضمن آن‌که حافظ کرامت خود هستند، کرامت دیگران را نیز پامال نمی‌کنند. امیر مؤ منان، علی علیه السلام، می‌فرماید: «اَلْکَریمُ مَنْ سَبَقَ نَوالُهُ سُؤ الَهُ»[5] انسان با کرامت کسی است که پیش از تقاضا عطا نماید». اگر کسی به هر دلیلی نیازمند باشد و از کس دیگری چیزی بخواهد؛ به خاطر حفظ آبروی او نباید در کمک کردن دیر کند.

۲. کوچکی دنیا: انسان‌ها وقتی به فضیلت کرامت آراسته شدند، برای خودشان آنقدر ارزش قائل‌اند که آن را برابر با هیچ چیز دیگری نمی‌دانند. در حدیث است: «مَنْ کَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْیا فی عَیْنِهِ؛[6] کسی که خودش کریم باشد، دنیا در چشم او کوچک می‌شود. انسان‌های کریم هیچ‌وقت خود را برای رسیدن به مال دنیا خوار نمی‌کنند».

۳. پرهیز از ننگ و عار: از دیگر ویژگی‌های انسان‌های بزرگوار، دوری از ننگ و عار است. انسان کریم هیچ‌گاه کاری نمی‌کند که مایهٔ سرافکنده‌گی و شرمنده‌گی او گردد. در سخنان علی بن ابیطالب علیه السلام آمده است: «اَلْکَریمُ یَاْبَی الْعارَ وَ یُکْرِمُ الْجارَ؛[7] انسان بزرگوار از پذیرش ننگ ابا می‌ورزد و به همسایه خود احترام می‌گذارد».

---

۴. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در سلام، ص ۳۹۶

۵. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۶۵

۶. شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۱

۷. همان، ج ۲، ص ۱۰۷

۵. گذشت: یکی دیگر از ویژه‌گی‌های انسان کریم، گذشت و عفو است. «**مِنَ الْکَرَمِ اَنْ تَتَجاوَزَ عَنِ الإساءَةِ إلَیْكَ؛**[۸] گذشت از بدی‌هایی که در حق تو شده است، نشانهٔ کرامت و بزرگواری است».



شاگردان، دو نفری در بارهٔ دو نوع کرامت تبادل نظر و گفت‌وگو نمایند.



۱. کرامت چند نوع است؟

۲. کرامت خود به چه معنا است؟

۳. نشانه‌های کرامت را شرح دهید.



شاگردان، در بارهٔ کرامت انسان تحقیق نموده شش سطر بنویسند.

---

۸. همان

عفت

هدف: آشنایی با ضرورت عفت

پرسش: عفت چیست؟

تسلط بر خویشتن

یکی از ویژه‌گی‌های مثبت برای هر انسان، تسلط داشتن بر خود است؛ به این معنا که بتواند در برابر خواست‌های نفسانی خود را کنترل کند. عفت به معنای مبارزه با خواست‌های مشروع و انسانی نیست؛ بلکه مبارزه با خواست‌های شیطانی و غیر انسانی است. این تسلط بر خود چیزی است که در ادبیات دینی از آن به عنوان عفت یاد شده است. عفت به معنای خویشتن‌داری از انجام محرمات، دوری کردن از کارهای زشت و حصول حالتی برای نفس است که مانع از غلبه شهوت شود.[1] حضرت علی علیه‌السلام عفت را این‌گونه معنا می‌کند: «اَلصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ..؛ عفت پایداری در برابر شهوت است.»[2] شهوت به معنای خواست‌های غیر مشروع جنسی و شکمی است. کسی که در برابر خواست‌های نامشروع جنسی خود تسلط داشته باشد، در اصطلاح پاکدامن نامیده می‌شود. شخص پاکدامن چشم به ناموس دیگران نمی‌دوزد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَا الْمجاهِدُ الشَّهیدُ فی سَبیلِ اللّٰهِ بِاَعْظَمَ اَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، پاداش مجاهدی که در راه خدا شهید شده، از کسی که قدرت [بر حرام و گناه] دارد ولی عفت می‌ورزد، بیشتر نیست»[3]

عفت شکم

عفت اختصاص به پاکدامنی جنسی ندارد؛ بلکه نوع دیگری از عفت که در بسیاری از روایات مورد تأکید قرار گرفته، عفت شکم است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید : «ما مِنْ عِبادَةٍ

---

۱ . جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۱۵

۲ . شرح غررالحکم ، ج ۲ ، ص ۸۲

۳ . نهج البلاغة ، حکمت ۴۶۶ ، ص ۱۳۰۳.

اَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؛ عبادتی در پیشگاه خدا برتر از عفت ورزیدن در امور شکمی و جنسی نیست.»[۴] عفت شکم به معنای پرهیز از حرام‌خواری است.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا آكُلَ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَيُّ الِاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؛ ابابصیر نقل می‌کند که کسی به امام باقر عرض کرد: من از نظر عمل ضعیف هستم و کم روزه ثوابی می‌گیرم اما امیدوارم که جز حلال نخورم، امام علیه السلام فرمود: هیچ تلاش و کوششی با ارزش‌تر از عفت جنسی و شکم نیست.»[۵]

داستانی از ابن سیرین

نوجوان شاگرد بزاز، بی‌خبر بود که چه دامی در راهش گسترده شده. او نمی‌دانست این زن زیبا و متشخص که به بهانهٔ خرید پارچه به مغازه آن‌ها رفت و آمد می‌کند، عاشق دلباختهٔ او است، و در قلبش طوفانی از عشق و هوس و تمنا برپاست. یک روز همان زن به در مغازه آمد و دستور داد مقدار زیادی جنس بزازی جدا کردند، آنگاه به عذر این‌که قادر به حمل این‌ها نیستم، به علاوه پول همراه ندارم، گفت: «پارچه‌ها را بدهید این جوان بیاورد و در خانه به من تحویل دهد و پول بگیرد». مقدمات کار از قبل از طرف زن فراهم شده بود. خانه از اغیار خالی بود، جز چند کنیز اهل سر کسی در خانه نبود.

محمد بن سیرین – که عنفوان جوانی را طی می‌کرد و از زیبایی بی‌بهره نبود - پارچه‌ها را به دوش گرفت و همراه آن زن آمد تا به درون خانه داخل شد در از پشت بسته شد. ابن سیرین به داخل اطاقی مجلل راهنمایی گشت. او منتظر بود که خانم هرچه زودتر بیاید و جنس را تحویل بگیرد و پول را بپردازد. انتظار به طول انجامید. پس از مدتی پرده بالا رفت. خانم در حالی که خود را هفت قلم آرایش کرده بود، با هزار عشوه پا به درون اطاق گذاشت. ابن سیرین در یک لحظهٔ کوتاه فهمید که دامی برایش گسترده شده خواهش کرد، فایده نبخشید. گفت چاره‌یی نیست باید کام مرا بر آوری و همین‌که دید ابن سیرین در عقیدهٔ خود پا فشاری می‌کند، او را تهدید کرد و گفت: «اگر به عشق من احترام

---

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۰
۵. الکافی ج: ۲ ص: ۱۵۷۹

نگذاری و مرا کامیاب نسازی، الان فریاد می‌کشم و می‌گویم این جوان نسبت به من قصد سوء دارد. آنگاه معلوم است که چه بر سر تو خواهد آمد.» موی بر بدن ابن سیرین راست شد. از طرفی ایمان و عقیده و تقوا به او فرمان می‌داد که پاکدامنی خود را حفظ کن. از طرف دیگر سر باز زدن از تمنای آن زن به قیمت جان و آبرو و همه چیزش تمام می‌شد. چاره‌یی جز اظهار تسلیم ندید. اما فکری مثل برق از خاطرش گذشت. فکر کرد یک راه باقی است، کاری کنم که عشق این زن تبدیل به نفرت شود و خودش از من دست بردارد. اگر بخواهم دامن تقوا را از آلوده‌گی حفظ کنم، باید یک لحظه آلوده‌گی ظاهر را تحمل کنم. به بهانهٔ قضای حاجت، از اطاق بیرون رفت، با وضع و لباس آلوده برگشت و به طرف زن آمد. تا چشم آن زن به او افتاد، روی درهم کشید و به‌صورت فوری او را از منزل خارج کرد.[۶]



شاگردان، در گروه‌های چهار نفری در بارهٔ ارزش عفت باهم تبادل نظر نمایند.



۱- عفت چیست؟

۲- عفت شکم یعنی چه؟

۳- ابن سیرین چرا با لباس آلوده به خانهٔ آن زن برگشت؟



شاگردان، در بارهٔ عفت مقالهٔ پنج سطری بنویسند.

---

۶. داستان راستان، مرتضی مطهری، ج ۲ ص ۵۲ تا ۵۶

ارزش ادب

هدف: آشنایی با ضرورت رعایت ادب در اسلام

پرسش: ادب چیست؟

ادب را از چه کسی آموختی؟

لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل[1] آن پرهیز کردم.

اما سوال این است که کدام عمل بی‌ادبی است؟ چگونه عملی مودبانه است؟ ساده‌ترین جواب آن است که بگوییم باادب کسی است که رفتار خود را مطابق با آداب انجام می‌دهد. اما بازهم می‌بینیم که به پاسخ خود نمی‌رسیم. حال این پرسش پیش می‌آید که آداب چیست؟

معنای ادب

اخلاق جمع خلق است و به معنای فضایلی است که انسان باید به آن‌ها آراسته باشد؛ مثل راست‌گویی، امانت‌داری، احترام به والدین و غیره. اگر کسی به این فضایل عمل کند، انسان با اخلاق نامیده می‌شود. اگر کسی به این فضائل عمل نکند، انسان بی‌اخلاق نامیده می‌شود؛ ولی ممکن است به این افراد بی‌ادب نگویند. اما به نظر می‌رسد رابطهٔ اخلاق و آداب، رابطهٔ جزئی وکلی است؛ به این معنا که دستورات اخلاقی بایدها و نبایدهای کلی‌اند؛ اما آداب بایدها و نبایدهای جزئی هستند؛ به عنوان مثال: احترام به والدین یک باید اخلاقی است اما کلی است. این باید اخلاقی مشخص نمی‌کند که چگونه اگر رفتار شود به والدین احترام شده است. اما آداب جزئی هستند و به این معنا که از انسان رفتار مشخص را می‌خواهند؛ مانند این‌که دستور داده می‌شود در مقابل والدین نباید پاهایت را دراز کنی، یا نباید در برابر پدر ومادر افّ بگویی.

لغت‌دانان برای کلمهٔ ادب معانی چون: فن، حسن معاشرت و علم ادبیات معنا کرده‌اند.[3] معنای مناسب در این‌جا همان معنای حسن معاشرت است. یکی از مفسران بزرگ اسلام ادب را این‌گونه معنا کرده است: ادب یعنی نیکو و زیبا انجام دادن یک کار اختیاری که از نظر

---

۱ . انجام دادن آن

۳ . لغتنامه دهخدا ذیل واژه ادب

عقل یا دین مشروع باشد.[۴] بازهم به همان مثال احترام به والدین توجه کنید. دو نفر را تصور کنید که هردو نسبت به پدر و مادر خود احترام دارند و آن‌ها را خیلی دوست دارند. این دو نفر تصمیم می‌گیرند برای پدر و مادرشان لباسی بخرند. یکی لباس را می‌خرد و به خانه می‌آورد و بدون آن‌که به پدر و مادرش چیزی بگوید، لباس را تحویل می‌دهد؛ اما نفر دوم وقتی لباس را می‌خرد، آن‌ها را داخل بسته‌یی بسته‌بندی می‌کند و به مناسبت خاصی مانند روز مادر آن را به مادرش می‌دهد و می‌گوید: تقدیم به تو مادر عزیز به پاس زحمت‌هایی که برایم کشیدی.

به نظر شما کدام‌یک بهتر است. بدون شک نوع دوم زیباتر است. ادب نیز انجام دادن عمل مطابق شرع و عقل است. حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «**الاداب حلل مجدده**؛ آداب لباس‌های نو هستند»[۵] در جایی دیگری می‌فرماید: «زینتی چون ادب نیست»[۶] و بازهم می‌فرماید: «مردم بیشتر از آن‌که به طلا و نقره نیاز داشته باشند، نیازمندتر به داشتن ادب نیکو هستند.»[۷]

آداب معاشرت پیامبر

آداب معاشرت شامل آدابی است که افراد در برخورد با دیگران با آن‌ها محترمانه و صمیمی برخورد می‌کنند. روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

۱. هنگام سخن گفتن تبسّم می‌نمود و حتی با دیگران شوخی و مزاح می‌کرد؛ ولی جز سخن حق بر زبان نمی‌راند.[۸]

۲. امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: هرگز دیده نشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایش را مقابل کسی دراز کند.[۹]

۳. امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم لباس و زینت خود را از تن خارج نمی‌کرد.[۱۰]

۴. معروف است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در سلام کردن از دیگران پیشی می‌گرفت.

۵. هنگام خداحافظی برای مؤمنان دعا می‌کرد.[۱۱]

---

۴. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۲۵۶
۵. غررالحکم، ص ۲۴۷
۶. پیشین، ص۲۴۷
۷. همان
۸. سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۴۸ ـ ۴۹
۹. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲
۱۰. سنن النبی، ص ۴۸
۱۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۴۹

۶. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هنگامی که برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میهمان می‌رسید، حضرت با او غذا می‌خورد و تا مهمان دست از غذا نمی‌کشید، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به خوردن ادامه می‌داد.[۱۲]



شاگردان، در مورد داستان لقمان حکیم و اهمیت ادب در زنده‌گی دو نفری بحث کنند.



۱. ادب چیست؟
۲. انواع آداب را نام ببرید!
۳. دو نوع از رفتار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را توضیح دهید.



شاگردان، در بارهٔ ارزش ادب تحقیق نموده پنج سطر بنویسند.

۱۲. سنن النبی، ص ۶۷

صبر و بردباری

هدف: آشنایی با جایگاه صبر در اسلام

پرسش: صبر و بردباری چه فایده‌هایی دارد؟

آستانهٔ تحمل

صبر در لغت به این معنا است که اگر ناخوشی برای انسان رخ دهد، بتواند از داد و فریاد جلوگیری کند و در حال صبر، اضطراب روانی و حرکات غیرعادی از انسان سر نمی‌زند.[1] افراد به طور طبیعی از نظر برخورداری از میزان تحمل متفاوت‌اند. برخی افراد تحمل بیشتری دارند و به عبارت دیگر آستانهٔ تحمل آن‌ها بیشتر است؛ اما برخی افراد آستانهٔ تحمل‌شان کم است و زود احساساتی می‌شوند و بااندک مشکلی کنترل خود را از دست داده و از آن‌ها حرکات غیر عادی سر می‌زند.

در اسلام تأکید بر آن است که آستانهٔ تحمل افراد افزایش یابد و این امر از طریق تمرین بر تحمل و صبر تحقق می‌یابد. در حدیثی از رسول اکرم نقل شده است: «**اِنَّما اَهْلَكَ النّاسَ اَلعَجَلَةُ وَ لَو اَنَّ النّاسَ تَثَبَّتُوا لَم يُهلِكْ اَحدٌ**؛ عجله و شتاب مردم را هلاک کرده و اگر مردم دارای خویشتن‌داری و دارای تحمل بودند، هیچ‌کس به هلاکت نمی‌رسید»[2] حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «**الزمو الصبر فانه دعامه الایمان..**؛ همواره ملازم صبر باشید؛ زیرا صبر ستون ایمان است.»[3]

انواع صبر

۱. صبر بر مصیبت: بدون شک هر فردی در زنده‌گی با مشکلاتی مواجه می‌شود و راه موفقیت این است که در برابر این مشکلات خود را نبازیم و تسلیم مشکلات نشویم و مسیر

---

۱. مسکن‌الفؤاد ص :۴۰ (ترجمه به مضمون)

۲. بحارالانوار، جلد ۶۸، صفحه ۳۴۰.

۳. غزرالحکم، ص ۲۸۱

درستی را که در پیش گرفته‌ایم، ادامه دهیم و بدون شک با صبر، موفقیت و ظفر نیز نصیب ما خواهد شد. به گفتهٔ حافظ:

صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند   بر اثر صبر نوبـــت ظفـــر آید

یکی از مشکلات در زنده‌گی انسان، مصیبت از دست دادن دوستان و عزیزان است. در چنین شرایطی گرچه تحمل آن بسیار سخت است؛ اما در روایات سفارش شده است که انسان باید صبر داشته باشد. امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید: «اگر کسی مصیبتی به او برسد و هنگامی‌که مصیبت را یاد کند استرجاع نماید و هنگام مصیبت‌های ناگهانی صبر کند، خداوند گناهان گذشتهٔ او را می‌بخشد»[۴] البته به دیگران نیز سفارش شده است که شخص مصیبت‌زده را از نظر روانی حمایت کنند و به او تسلیت بگویند. یکی دیگر از مشکلات در زنده‌گی انسان، بیماری است. در هنگام بیماری سفارش شده است انسان باید صبور باشد.

۲. صبر بر طاعت: یکی دیگر از موارد صبر، بردباری بر طاعت خداوند متعال است. انسان وظائف زیادی دارد که بر او واجب است آن‌ها را درست انجام دهد. این وظایف شامل عبادت خداوند مثل نماز، روزه، جهاد.... و تکالیف واجب دیگر است. وقتی کسی برای دیگری یا سازمانی کار می‌کند و در برابر کارش مزد می‌گیرد، باید به خاطر حلال‌شدن مزد خود درست کار کند و در انجام کارش صبور باشد.

۳. صبر بر معصیت: امام علیعلیه‌السلام می‌فرماید: «صبر بر دو نوع است یکی صبر بر مصیبت که امری زیباست و دیگری صبر بر حرام.»[۵] یکی از موارد صبر بر حرام، صبر بر خوردن مال حرام است. رشوه‌خوردن حرام است و اگر کارمندی بتواند صبر کند و وسوسهٔ پول نتواند او را فریب دهد، به‌صورت قطعی نزد خداوند جل‌جلاله اجر خواهد داشت.

---

۴. الکافی ج: ۳ ص: ۲۲۴

۵. غررالحکم، ص ۲۸۳



فعالیت

شاگردان، در مورد اهمیت صبر در گروه‌های سه نفری گفت‌وگو کنند.



ارزشیابی

۱. صبر را تعریف کنید!

۲. آستانهٔ تحمل به چه معناست؟

۳. انواع صبر را توضیح دهید!



کارخانه‌گی

شاگردان، در بارهٔ اهمیت صبر شش سطر بنویسند.

شرح صدر

هدف: آشنایی با مفهوم و اهمیت سعهٔ صدر

پرسش: شرح صدر چیست؟

سرمایهٔ انسانی

یک سازمان اجتماعی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند برنامه‌ریزی، سرمایهٔ اقتصادی و نیروی انسانی است. در این میان، نیروی انسانی گران‌بهاترین منبع برای یک سازمان اجتماعی است. اگر یک سازمان برنامه‌ریزی خوبی داشته باشد و از نظر اقتصادی نیز تأمین باشد؛ اما اگر نیروی انسانی خوبی نداشته باشد، به طور قطع دچار شکست خواهد شد. گاهی یک سازمان اجتماعی ممکن است از سرمایهٔ انسانی خوبی برخوردار باشد؛ اما مدیریت خوب نداشته باشد. اگر مدیریت خوب نباشد، سرمایهٔ انسانی از دست خواهد رفت.

ازاین‌رو برای رسیدن به اهداف یک سازمان، مدیر و گردانندهٔ آن سازمان باید شخصی کاردان و موفق باشد. حال سوال این است که یک مدیر موفق باید چه ویژه‌گی‌هایی داشته باشد. در روایات به نکته‌های مدیریتی جالبی اشاره شده است؛ اما در این درس یک مورد آن بحث می‌شود و آن سعهٔ صدر یا شرح صدر است.

انبیا بهترین مدیران جامعه

یکی از مهم‌ترین رسالت انبیا علیهم‌السلام، اقامهٔ عدل و قسط است. انجام این مسؤولیت بسیار مهم کار آسانی نیست و نیازمند سینه‌یی گشاده و باز است. حضرت موسی علیه‌السلام، وقتی به دریافت رسالت خدا مفتخر گردید، احساس کرد که برای ادامهٔ راه به شرح صدر نیاز دارد؛ ازاین‌رو ملتمسانه از خدا جل‌جلاله چنین خواست: «**رَبِّ اشْرَحْ لی صَدْری و یَسِّرْلی اَمْری وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانی یَفْقَهوُا قَوْلی**؛ پروردگارا! سینه‌ام را فراخ فرمای و کارم را آسان ساز و گره از

زبانم بگشای تاسخنم را بفهمند.»[1] خداوند متعال برای پیامبر اکرم حضرت محمدﷺ نیز فرمود: **«اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكْ، وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذى اَنْقَضَ ظَهْرَكْ؛** آیا سینه‌ات را فراخ نکردیم و بار گرانی که نزدیک بود کمرت را بشکند، از دوشت برنداشتیم»[2]

شرح صدر به معنای گشاده‌گی سینه است.[3] فیض کاشانی در تفسیر این آیه شریفه: «یعنی، سینه‌ات را با علم و حکمت، دریافت وحی و صبر در برابر آزار و سختی‌ها وسعت دادیم تا این‌که گنجایش مناجات حق و دعوت خلق را داشته باشید.»[4] رسول خداﷺ می‌فرماید: **«اَكْثَرُ دُعائى وَ دُعاءُ الانبيا قَبْلى بِعَرَفَةَ... اَللّٰهُمَّ اشْرَحْ لى صَدْرى وَ يَسِّرْلى اَمْرى؛** بیشترین دعای من و پیامبران پیش از من در عرفه این است که... خدایا! به من شرح صدر بده و کارم را آسان کن.»[5] امام علیؑ می‌فرماید: **«آلَةُالرِّياسَةِ سَعَةُالصَّدْر؛** شرح صدر وسیلهٔ ریاست است.»[6]

نمونه‌یی از سیره

شخصی از اهل شام به مدینه آمد. در مدینه با امام حسینؑ روبه‌رو شد. سوابق تبلیغاتی عجیبی که در روحش رسوخ کرده بود، موجب شد که دیگ خشمش به جوش آید و **قربة الی اللّه!** آنچه می‌تواند سبّ و دشنام نثار حسین بن علیؑ بنماید. پس از آن‌که هرچه خواست گفت و عقدهٔ دل خود را گشود، امام حسینؑ نگاهی پر از مهر و عطوفت به او کرد و چند آیه از قرآن ـ مبنی بر حُسن خلق و عفو و اغماض ـ قرائت کرد. آنگاه به او فرمود: «ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده‌ایم.» آنگاه از او پرسید: «آیا از اهل شامی؟» جواب داد: «آری» فرمود: «من با این خُلق و خوی سابقه دارم و سرچشمهٔ آن را می‌دانم.»

---

۱. طه، آیات ۲۵ ـ ۲۸.
۲. الانشراح/ ۱و ۲
۳. مفردات راغب اصفهانی، ذیل واژه شرح
۴. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۴۳
۵. همان
۶. شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۱۵.

پس از آن فرمود: «تو در شهر ما غریبی، اگر احتیاجی داری حاضریم به تو کمک دهیم، در خانه خود از تو پذیرایی کنیم، تو را بپوشانیم و به تو کمک نقدی بدهیم.» مرد شامی که منتظر بود با عکس‌العمل شدیدی برخورد کند، و هرگز گمان نمی‌کرد با یک چنین گذشت و اغماضی رو به رو شود، چنان منقلب شد که گفت: «آرزو داشتم در آن وقت زمین شکافته می‌شد و من به زمین فرو می‌رفتم، و این چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی‌کردم....»[7]



شاگردان، در بارهٔ اخلاق مدیریتی دو نفری با همدیگر گفت‌وگو کنند.



۱. چرا سرمایهٔ انسانی مهم است؟

۲. شرح صدر به چه معناست؟

۳. سعه صدر در کدام حالت اهمیت بیشتری دارد؟



شاگردان، در بارهٔ شرح صدر تحقیق نموده شش سطر بنویسند.

۷. داستان راستان ، مرتضی مطهری ، ج ۱، ص ۲۸ ـ ۳۰.

عزت نفس

هدف: آشنایی با فضیلت عزت نفس

پرسش: عزت نفس به چه معنا است؟

مبارزه با نفس

جهاد با نفس به معنای مبارزه با خواست‌های شیطانی و غیر الهی مثل حرص و طمع و امثال آن است. نفس انسان خواست‌های مشروعی چون: خوردن، آشامیدن و نیاز به داشتن روابط با دیگران و نیاز به احترام دارد که این خواست‌ها به هیچ‌وجه منفی نیستند. لذا با جهاد با نفس به معنای مبارزه با این خواست‌های مشروع نفس نیست. با توجه به این مطلب به داستان زیر توجه کنید.

یکی از مشایر در تاریخ اسلام به‌نام ابراهیم ادهم که در نخست امیر بوده و بعد توبه کرده، می‌گوید: من هیچ‌وقت آن‌قدر خوشحال نشدم که در سه موقع خوشحال شدم؛ یکی این‌که سوار بر کشتی بودم. در آنجا مردی بود که مردم را می‌خنداند. این مرد نقل می‌کرد که ما سرباز بودیم و در جایی می‌جنگیدیم و افراد را می‌گرفتیم. بعد برای این‌که بگوید چگونه آن‌ها را می‌کشیدیم و می‌آوردیم به اطراف نگاه کرد، دید هیچ‌کس از من مناسب‌تر برای این کار نیست، آمد و موی سرم را گرفت و مرا کشان‌کشان آورد و گفت ما این‌گونه آن‌ها را می‌کشیدیم. بسیار خوشحال شدم، چون دیدم در کشتی هیچ‌کس از من پست‌تر در نظر او نیست.[1]

به نظر شما آیا داستان فوق مصداق مبارزه با نفس است؟

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۰۵ (به نقل از ابن ابی‌الحدید شرح نهج البلاغه)

عزت نفس

در قرآن کریم آیه‌یی داریم که می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است».[۲] واژهٔ عزت در برابر کلمه ذلت(خواری) قرار دارد. اهل لغت کلمهٔ عزت را، بلندپایه‌گی، ارجمندی و سرافرازی معناکرده‌اند.[۳] هر مومنی شایسته است با عزت و سرافراز باشد و نباید اجازه دهد که دیگران او را تحقیر کنند. امام صادق علیه‌السلام در وصیت‌اش به عبدالله بن جندب می‌فرماید: «وَ لَا تَكُنْ فَظّاً غَلِيظاً يَكْرَهِ النَّاسُ قُرْبَكَ وَ لَا تَكُنْ وَاهِناً يُحَقِّرْكَ مَنْ عَرَفَكَ وَ لَا تُشَارَّ مَنْ فَوْقَكَ وَ لَا تَسْخَرْ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تُنَازِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ؛ تندخو و سخت‌گیر مباش که دیگران از نزدیک‌شدن به تو متنفر شوند، آن‌قدر آسان هم نگیر که کسانی که با تو آشنا هستند تو را تحقیر کنند، با کسی که از تو بالاتر است مخاصمه و دشمنی نکن و کسی را که رتبه‌اش از تو پایین‌تر است، تمسخر نکن و در امری که با اهلش طرف هستی، جدال نکن.»[۴]

بنابراین آنچه را در داستان فوق خواندید، مخالف عزت نفس است و مورد تأیید قرآن و روایات نیست. این داستان مصداق خوار شمردن نفس است. در حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «من هانت علیه نفسه فلا ترج خیره؛ کسی که خودش نزد خودش خوار باشد، از او امید خوبی و نیکی نداشته باشید.»[۵]

عوامل عزت و ذلت

عواملی که سبب می‌شود عزت نفس انسان پامال شود، در روایات مورد توجه واقع شده است و در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من اعتز بغیر الله ذل، کسی که به‌وسیله غیر خدا عزت پیدا کند ذلیل می‌شود». «من اعتز بغیر الحق أذله الله بالحق، کسی که به ناحق ارجمند و عزیز شود خداوند جل‌جلاله او را ذلیل خواهد کرد.»[۶]

---

۲. المنافقون/۸
۳. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه عزت
۴. مستدرک‌الوسائل ج: ۹ ص ۷۹
۵. غررالحکم ص: ۲۶۳
۶. غررالحکم ص: ۲۶۳

۲. یکی از عوامل ذلت، دراز کردن دست نیاز به سوی دیگران است. در حدیث از حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «**التقلل و لا التذلل**؛ باید به کم خود قانع باشیم اما نباید خود را خوار کنیم.»[۷]

۳. وقتی نقطه‌ضعف‌های خود را برای همه‌گان بازگو کنیم، در چشم دیگران خوار و حقیر می‌شویم؛ بنابراین باید از گفتن نقطه‌ضعف‌های خود به دیگران پرهیز کنیم. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**رضي بالذل من كشف ضره لغيره**؛ کسی که بدحالی خود را برای دیگران آشکار می‌سازد، به خواری خود رضایت داده است.»[۸]



شاگردان، در بارهٔ مبارزه با نفس با هم گفت‌وگو کنند!



۱. مبارزه با نفس چیست؟
۲. مبارزه با نفس چگونه با عزت نفس سازگار است؟
۳. با کدام نوع از خواست‌های نفسانی باید مبارزه کرد؟
۴. عوامل عزت نفس چیست؟



شاگردان، در بارهٔ جهاد با نفس و عزت نفس پنج سطر بنویسند.

---

۷. غررالحکم ص: ۲۶۳
۸. غررالحکم ص: ۲۶۳

رابطهٔ مردم و دولت

هدف: آشنایی با وظایف مردم در برابر دولت

پرسش: وظایف دولت چیست؟

شهروند فعال

برخی محققان شهروند را به سه دسته تقسیم می کنند:

۱. شهروند ناآگاه: آن دسته از افرادی که نسبت به اوضاع موجود آگاهی ندارند و در نتیجه نسبت به روندهای موجود جامعه نیز بی‌پروا هستند.

۲. شهروند آگاه: شهروندانی هستند که از اوضاع موجود آگاهی دارند؛ اما در عمل مشارکت ندارند.

۳. شهروند فعال: شهروندی که هم از اوضاع موجود آگاهی دارد و هم فعال است. دستهٔ سوم کسانی‌اند که سرنوشت یک جامعه به دست آن‌ها است و می‌توانند در دگرگونی یک جامعه در جهت دل‌خواه شان نقش داشته باشند. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «**كلكم راعٍ و كلكم مسئول عن رعيته**؛ شما همه سرپرست همدیگرید و همه تان مسئول زیردستان خود هستید.»[۱] تمام امت اسلامی موظف‌اند جزو دسته فعال باشند. دسته فعال همان دسته‌یی است که هم از اوضاع آگاه است و هم نسبت به سرنوشت خود احساس مسئولیت می کند.

همکاری با دولت در برقراری نظم

یکی از وظایف دولت برقراری نظم و امنیت است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «**مَكانُ الْقَيِّمِ مِنَ الأَمْرِ مَكانَ النِّظامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ**؛ جایگاه سرپرست نظام چون تاری است که دانه‌ها را گرد هم می‌آورد و آن‌ها را ضمیمه هم می‌کند.»[۲] یک دولت موفق دولتی است که مردم با آن همکاری کند؛ ازین‌رو مردم باید جهت برقراری نظم با دولت همکاری کنند.

---

۱. تاج الدین شعیری ، جامع الاخبار، ص ۱۱۹

۲. نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۶، ص ۴۴۲.

نقد دولت

پیامبر اسلام ﷺ در سخنرانی‌ای که در مسجد خیف داشت، فرمودند: «**ثَلَاثٌ لَا يُغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ**؛ نسبت به سه چیز قلب هیچ‌کسی کینه نمی‌گیرد؛ خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت برای پیشوای مسلمانان و همراه ماندن با مردم.»[3] نصیحت در لغت به معنای پند از روی خیرخواهی است. حضرت علی علیه‌السلام نیز یکی از وظایف مردم را همین نکته معرفی می‌کند: «**اَمّاحَقّی عَلَيْكُمْ فَالْوَفاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغيبِ**؛ امّا حق من بر شما، وفاداری به بیعت و نصیحت در حضور و غیاب است.»[4] در دوره‌های گذشته به دلیل آن‌که حجم جامعه کوچک بود و اگر کسی می‌خواست انتقادی نسبت به حاکم جامعه داشته باشد، می‌توانست به‌طور مستقیم آن را با حاکم جامعه اسلامی در میان بگذارد. اما امروزه حجم جامعه گسترش یافته و دسترسی به کسانی که در قدرت هستند، مشکل شده است؛ لذا خیرخواهی و نصیحت باید از طریق رسانه‌های جمعی مثل رادیو، تلویزیون و مطبوعات به گوش مسؤولان دولتی رسانده شود.

قدردانی از دولت

یکی دیگر از وظایف هر مسلمان، قدردانی از حاکمانی است که به وظایف خویش خوب عمل کنند. قدردانی و اظهار سپاس از کسانی که در قدرت قرار دارند و به مردم خدمت می‌کنند، آن‌ها را از نظر روانی بیشتر تشویق به خدمت‌گزاری می‌نماید. قدردانی از آن‌ها در واقع حمایت روانی حاکمان خدمت‌گزار است.



شاگردان، دربارهٔ شهروند فعال با همدیگر بحث و گفت‌وگو کنند!



۱. در چه زمینه‌هایی باید مردم با دولت همکاری کنند؟
۲. آیا باید از دولت انتقاد کرد؟
۳. اگر حاکمی خدمت‌گزار باشد، آیا از او بدگویی کنیم؟

---

۳. س الکافی ج: ۱ ص: ۴۰۳
۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۱۱۴

آداب حکومت‌داری

هدف: آشنایی با وظایف دولت در برابر مردم

پرسش: مسؤولان دولتی با مردم چگونه باید رفتار کنند؟

وظایف دولت در برابر مردم

رابطهٔ مسؤولان دولت و مردم یکی از مباحث مهم و حیاتی در هر جامعه‌یی است. دولت موظف است خدمات و سهولت‌هایی را برای شهروندان فراهم سازد و به این دلیل همواره دولت‌مردان با مردم در ارتباط‌اند. هر جامعه‌یی که خواهان ترقی و پیشرفت است، در صدد انسانی‌شدن روابط بین دو طبقهٔ حاکم و طبقهٔ بیرون از حکومت است. این امر از طریق حاکمیت قانون عادلانه تحقق می‌یابد. در دین اسلام نیز نحوهٔ رابطهٔ دولت‌مردان و مردم مورد توجه قرار گرفته است. در ادبیات دینی در بارهٔ رابطهٔ مسؤولان و مردم اصولی مورد توجه واقع شده است که به برخی از آن‌ها در این درس می‌پردازیم.

رفتار عادلانه در اجرای قانون

یکی از نکاتی که در سیرهٔ پیامبر اکرم مورد تأکید قرار گرفته، برخورد عادلانه در اجرای قانون است. برای عموم مردم در قانون هم حقوق و مزایایی در نظر گرفته شده است و هم مکلفیت‌هایی بر آن‌ها وضع شده است. مساوات در برابر قانون به معنای مساوات در هر دو بخش است.

این مزایا امروزه به صورت کمک‌های دولتی مثل کوپن و سایر انواع کمک‌های بلاعوض است. یکی از مزایا و حقوق برای مسلمانان که در صدر اسلام بوده، تقسیم غنایم است. ابوسعید خدری گوید: روزی رسول اکرمﷺ مشغول تقسیم غنایم بود که مردی از قبیله تمیم گفت: عدالت داشته باش! پیامبرﷺ در جواب فرمود: «وَيْحَكَ وَ مَنْ يَعْدِلُ اِذ ا لَمْ اَعْدِلْ؛ وای بر تو! اگر من عدالت نورزم، دیگر چه کسی عادل خواهد بود؟»[1] اعتراض این فرد به پیامبرﷺ به این معناست که در آن جامعه عدالت به‌گونه‌یی نهادینه شده

---

۱ . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۱۳

است که حتی یک فرد عادی نیز به خود این حق را می‌دهد که حتی در برابر پیامبر ﷺ اعتراض کند.

نکتهٔ دیگر برابری در مکلفیت‌های قانونی است. وقتی یک قانون، شهروندان را موظف می‌کند که عملی را به گونهٔ خاصی انجام دهند، با همه‌گان باید به‌گونه مساوی برخورد شود. آنانی که موقعیت اجتماعی یا سیاسی بهتر، دارند نباید از رعایت قانون استثنا شوند. پیامبر بزرگوار اسلام مخالف مصادرهٔ قانون بود و قانون را در حق همه‌گان به طور مساوی اجرا می‌کرد. زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و طبق دستور قرآن باید حدّ بر او جاری می‌شد. سران قبیله، اسامه بن زید را به شفاعت نزد پیامبر ﷺ فرستادند. آن حضرت ﷺ فرمود: «ای اسامه! نبینم که دربارهٔ تعطیلی حدّی از حدود خداوند شفاعت نمایی!» سپس برخاست و طی سخنانی فرمود: «علّت نابودی ملّت‌های گذشته این بود که هرگاه فرد بانفوذی دزدی می‌نمود، او را مجازات نمی‌کردند؛ ولی اگر فرد ضعیفی چنان می‌کرد، مجازات می‌شد. به خدا سوگند اگر دخترم فاطمه هم چنین می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم!»[۲]

دوری از استبداد

یکی از آسیب‌ها در نوع روابط مسؤولان و مردم، استبداد و خودکامه‌گی است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌یی به مالک اشتر می‌نویسد: «**وَلاَ تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ آمُرُ فاطاع فان ذالک إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِيَرِ**؛ مگو من ماموررم (و بر اوضاع مسلطم)، امر می‌کنم و باید اطاعت‌شوم، زیرا این کار موجب دخول فساد در قلب و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول‌در قدرت است.»[۳] طبق این فرمایش استبداد پیامدهای زیر را دارد: ۱) سبب سنگدلی و قساوت قلب خود حاکم می‌شود، ۲) سبب نابودی دین می‌گردد؛ زیرا مردم نسبت به دین بدبین می‌شوند، ۳) با افزایش بدبینی، مردم در برابر آن حکومت قیام کرده و آن حکومت را سرنگون خواهند کرد.

همدردی با محرومان جامعه

یکی از نکته‌های اساسی که در اسلام مورد تاکید فراوان قرار گرفته است، همدردی مسؤولان با محرومان جامعه است. اگر مسؤولان با محرومان جامعه مواسات داشته باشند، بین‌مردم محبوبیت پیدا کرده و می‌تواند‌حمایت توده‌های مردم را جذب کند.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۰۸

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳

روایت شده است که حضرت سلیمان علیه‌السلام، هر روز صبح با بزرگان و اشراف ملاقات می‌کرد تا به صف مستمندان می‌رسید، آنگاه کنار آنان می‌نشست و می‌فرمود: مستمندی همراه مستمندان»[4] به این معنا که من هم مستمندی مثل شما هستم.

پس از آن که به حضرت علی علیه‌السلام گزارش داده شد که یکی از ثروتمندان بصره عثمان بن حنیف را به میهمانی دعوت کرده که فقرا در آن دعوت نشده و او مهمانی را پذیرفته است حضرت به او نامهٔ اعتراض‌آمیزی می‌نویسد و او را سخت نکوهش می‌کند: «ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده که مردی از ثروتمندان اهل «بصره» تو را به میهمانی دعوت کرده و تو به سرعت‌به سوی‌آن شتافته‌یی؛ در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا یکی بعد از دیگری پیش تو قرار داده می‌شد. من گمان نمی‌کردم تو دعوت جمعیتی را قبول کنی که نیازمندان ورودشان بر آن دسترخوان ممنوع و ثروتمندان‌شان دعوت شوند.»[5] امام علیه‌السلام در ادامهٔ این نامه می‌فرماید: «آیا به‌همین قناعت کنم که امیرالمؤمنین خوانده شوم؟ اما با آنان در سختی‌های روزگار شریک نباشم؟! و پیشوا و مقتدای‌شان در تلخی‌های زنده‌گی‌نباشم؟»[6]



شاگردان، در بارهٔ رابطهٔ دولت و ملت با هم گفت‌وگو کنند!



۱. مساوات در برابر قانون چیست؟ مثال بزنید!
۲. استبداد چه پیامدهای منفی دارد؟
۳. رفتار خوب مسؤولان با مردم چه فواید دارد؟



شاگردان، در بارهٔ ثمرات مساوات در اجرای قانون پنج سطر بنویسند.

---

۴ . بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۸۳
۵ . نامه ۴۵ نهج البلاغه
۶ . همان،

اصلاحات از نظر اسلام

هدف: آشنایی با اصلاحات از نظر اسلام

پرسش: اصلاح چیست؟

زوج‌های متضاد در قرآن

یکی از این زوج‌های متضاد در قرآن کریم دو مفهوم اصلاح و افساد زیاد به‌کار رفته است. وقتی به لغت‌نامه‌های تخصصی در بارۀ معنای افساد و اصلاح مراجعه می‌کنیم، هرکدام را به نقیض دیگری معنا کرده‌اند؛ به این صورت: فساد ضد صلاح است یا صلاح ضد فساد است؛ اما یک نکته مشخص است که اصلاح بعد از افساد است؛ یعنی اول افساد صورت می‌گیرد و بعد اصلاح شروع می‌شود. افساد به معنای خراب کردن و ایجاد نابسامانی است؛ اما اصلاح به معنای سامان دادن است.

انواع اصلاحات

در نتیجه اصلاحات در یک جامعه به این معناست که آن جامعه فاسد شده و نابه‌سامانی ایجاد گردیده و باید شرایط بهبود یابد. این نابه‌سامانی در سطوح مختلف جامعه رخ می‌دهد. این فساد و نابه‌سامانی ممکن است درحوزۀ سیاست، فرهنگ یا اقتصاد باشد؛ بنابراین اصلاحات نیز به اصلاحات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌شود. اما باید توجه داشت که اصلاحات در اصل وظیفۀ دولت است؛ اما مردم نیز موظف به همکاری هستند. اما در شرایطی که دولت نخواهد به سوی اصلاح حرکت کند، وظیفۀ سایر مسلمانان است که دست به اصلاحات بزنند.

اصلاحات فرهنگی

اصلاحات فرهنگی وقتی معنا پیدا می‌کند که شرایط فرهنگی جامعه دچار انحراف و نابه‌سامانی شده باشد. در زمان امام حسین علیه‌السلام شرایط فرهنگی دچار انحراف شده و حاکم زمان نه‌تنها به اصلاح شرایط موجود نمی‌پرداخت که خودش نیز جزو افرادی بود که شرایط نابه‌سامان موجود را آورده بود. قیام امام حسین علیه‌السلام یک اصلاح فرهنگی و سیاسی است. امام حسین علیه‌السلام در وصیت‌نامه خودش به محمد بن حنفیه، هدف از قیام خود را بعد از ادای شهادت به وحدانیت خدا جل‌جلاله و رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و شهادت به روز جزا، این‌گونه شرح می‌دهد: «**و أني لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي أريد أن آمر بالمعروف و أنهى عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي؛** من برای جاه‌طلبی و ثروت‌طلبی، افساد و ظلم بیرون نیامدم، بلکه من برای اصلاح امت جدم بیرون آمدم، می‌خواهم امر بمعروف و نهی از منکر کنم و همان راهی را بروم که جدم و پدرم رفتند.»[1] دو کلمهٔ افساد و اصلاح در این فراز از سخنان امام حسین علیه‌السلام بسیار کلیدی هستند. امام حسین علیه‌السلام هدف خود را اصلاح معرفی می‌کند و نه افساد. امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید که من برای افساد و نابه‌سامان کردن اوضاع بیرون نیامدم؛ بلکه برای سامان بخشیدن به اوضاع بیرون آمدم. از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا دورهٔ حضرت علی علیه‌السلام شرایط فرهنگی جامعه بهبود یافته بود؛ اما با آمدن یزید در جامعهٔ اسلامی نابه‌سامانی فرهنگی به‌وجود آمده بود. امام حسین علیه‌السلام از شرایط موجود رنج می‌برد و خواهان اصلاح آن است و به همین دلیل قیام کرد.

اصلاحات اقتصادی

فساد اقتصادی به معنای نابه‌سامانی در حوزهٔ اقتصاد یک جامعه است؛ به این صورت که تعداد انسان‌های فقیر در جامعه افزایش یابد و آبادانی در آن جامعه کند شود. فساد اقتصادی به معنای توزیع نابرابر منابع اقتصادی بین آحاد افراد جامعه است؛ به صورتی که تعدادی از افراد به منابعی دسترسی داشته باشند و اکثریت از دسترسی به آن‌ها محروم باشند. اصلاحات اقتصادی به معنای برابر کردن فرصت‌های اقتصادی است. اصلاحات اقتصادی به این است که زمینهٔ پیشرفت برای همه مساوی باشد.

---

۱. بحارالأنوار ج: ۴۴ ص: ۳۳۰

اصلاحات سیاسی

بعضی اوقات فساد در دستگاه حاکمه رخ می‌دهد. این فساد خود را در قالب فساد اداری، تبعیض و امثال آن نشان می‌دهد. در چنین شرایطی بر کسانی که بیرون از دستگاه حاکمه قرار دارند، واجب است با تبعیض و رشوه‌خواری مبارزه کنند.



شاگردان، دربارۀ انواع اصلاحات با همدیگر گفت‌وگو کرده و بیان کنند که کدام نوع اصلاحات برای جامعۀ ما ضروری‌تر است.



۱. معنای اصلاح چیست؟
۲. اصلاح فرهنگی به چه معناست؟
۳. اصلاحات اقتصادی یعنی چه؟



شاگردان، در بارۀ ضرورت اصلاحات در جامعه تحقیق نموده هشت سطر بنویسند.

رشوه

هدف: آشنایی با شیوه‌های مبارزۀ معصومین علیهم‌السلام با فساد اداری

پرسش: پیامدهای رشوه‌خواری در جامعه چیست؟

فساد اداری

یکی از معضلات اساسی در بسیاری از کشورها، مسألۀ فساد اداری است. فساد اداری به معنای سوء استفاده از قدرت برای منافع شخصی و غیر عمومی است. افرادی که در مسند قدرت قرار دارند، ممکن است به اشکال مختلف از قدرت سوء استفاده کنند. گاهی این افراد از صلاحیت‌های خود در جهت تحکیم منافع شخصی، قومی‌یا حزبی استفاده می‌کنند و گاهی برای ارائه خدمات از مشتریان خود تقاضای پول می‌کنند. در نتیجه فساد اداری دو مصداق روشن دارد: یکی پارتی‌بازی و دیگری رشوه‌خواری. در حالتی که در درون یک حکومت فساد اداری زیاد شود، حکومت و دولت ناکارآمد شده و نارضایتی عمومی‌در آن جامعه از دولت و حکومت افزایش می‌یابد و ممکن است ثبات حکومت دچار تزلزل شود. به این دلیل مبارزه با فساد اداری برای یک کشور بسیار حیاتی است.

راه حل این مسأله چیست؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان با فساد اداری مبارزه کرد؟

مکانیسم‌های کنترل و نظارت

مهم‌ترین روشی را که متخصصان برای مبارزه با فساد اداری پیشنهاد می‌کنند، افزایش نظارت و کنترل است. اما کنترل و نظارت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱) کنترل بیرونی، ۲) کنترل درونی. کنترل بیرونی به این معنا است که افراد متخلف تحت نظر قرار گیرند و در صورت تخلف مجازات شوند؛ اما کنترل درونی در این است که به افراد انگیزه داده شود که مخالف با مقررات برخورد نکنند، در واقع بدون فشار بیرونی افراد خودشان از رشوه‌گرفتن و پارتی‌بازی پرهیز کنند. کنترل مورد نظر متخصصان بیشتر کنترل بیرونی است. آن‌ها بر این باورند که باید کنترل و تفتیش بیرونی آنقدر افزایش یابد که افراد

سودجو و فرصت‌طلب امکان رشوه‌خواری را نداشته باشند. اما از نظر اسلام کنترل بیرونی در ضمن کنترل درونی می‌تواند کارساز باشد.

کنترل درونی

شخصیت افراد به‌گونه‌یی باید شکل بگیرد که رشوه‌گرفتن و رشوه‌دادن زشت و نامطلوب تلقی شود. اگر افراد ایمان داشته باشند که رشوه‌ستانی کار زشتی است، این امکان فراهم می‌شود که رشوه‌خواری از یک جامعه ریشه‌کن گردد. در روایات متعددی این عمل، زشت و مساوی با کفر معرفی شده است. پیامبر اسلامﷺ می‌فرماید: «**الراشي و المرتشي و الماشي بينهما ملعونون؛** رشوه‌ده، رشوه‌گیر و واسطهٔ بین آن‌ها از رحمت خدا دوراند.»[1] در روایت دیگری از امام رضاؑ نقل شده است: «**لعن الله الراشي و المرتشي و الماشي بينهما و قال إياكم و الرشوة فآنها محض الكفر و لا يشم صاحب الرشوة ريح الجنة؛** خداوند رشوه‌ده، رشوه‌گیر و واسطهٔ بین آن‌ها را لعنت کرده است»[2] در ادامه فرمودند: از رشوه بپرهیزید که آن کفر محض است و رشوه‌گیر بوی بهشت را احساس نخواهد کرد. اگر کسی به خداوندﷻ و روز جزا ایمان داشته باشد، هیچ‌گاه رشوه‌ستانی نمی‌کند؛ زیرا این عمل گناه بزرگی است و حق الناس نیز هست هیچ‌گاه بخشوده نخواهد شد. کسی برای حضرت علیؑ به عنوان هدیه چیزی می‌آورد تا به نفع او در دادگاه قضاوت کند. حضرتؑ در جواب می‌گوید:.. کسی... نیمه شب ظرفی سر پوشیده پر از حلوای خوش‌طعم و لذیذ، به درب خانه ما آورد؛ ولی این حلوا معجونی بود که من ازآن متنفر شدم گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند. به او گفتم: هدیه است، یا زکات و یا صدقه؟ که این دو بر ما اهلبیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن بلکه «هدیه» است.

به او گفتم: زنان بچه‌مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آئین خداﷻ وارد شده‌یی که مرا بفریبی؟!... به خداﷻ سوگند! اگر اقلیم‌های هفتگانه با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من بدهند که خداوندﷻ را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌یی نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد، و این دنیای شما از برگ جویده‌یی که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است.[3]

کنترل بیرونی

کنترل بیرونی نیز در اسلام سخت مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اسلامﷺ و نیز سایر پیشوایان با رشوه‌خواران و کسانی که از بیت‌المال سوء استفاده کرده‌اند، به شدت برخورد

۱. بحارالأنوار ج: ۱۰۱ ص ۲۷۸
۲. جامع‌الأخبار ص: ۱۵۶
۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

کرده‌اند. پیامبرﷺ مردی را از طایفهٔ «ازد» برای گردآوری زکات فرستاد. آن مرد وقتی از ماموریت برگشت، بخشی از اموال را به خدمت پیامبرﷺ تقدیم و سهمی را برای خود برداشت و عرض کرد این اموال هدایایی است که مردم به من داده‌اند. حضرت برآشفت و به او فرمود: «**کیف تاخذ مالیس لک بحق**؟ چرا آن که حق تو نیست می‌گیری» او در پاسخ با معذرت‌خواهی گفت: «**لقد کانت هدیه یا رسول الله**؛ آنچه گرفتم هدیه بود» پیامبرﷺ فرمود: «**ارایت لوقعد احدکم فی داره و لم نوله عملا اکان الناس یهدونه شیئا؟**؛ اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من والی محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟!» سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت‌المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد.[۴]

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: در یک حکومت اگر افراد به‌گونه‌یی تربیت شوند که اخذ رشوه را عملی بد و گناه بدانند و در کنار آن سران دولتی با جدیت با رشوه‌خواران برخورد کنند، در آن جامعه ریشهٔ فساد نابود خواهد شد.



شاگردان، در بارهٔ تفاوت و اهمیت دو روش کنترل درونی و کنترل بیرونی گفت‌وگو کنند!



۱. فساد اداری چیست؟
۲. فساد اداری برای دولت و حاکمیت چه ضرری دارد؟
۳. کنترل درونی به چه معناست؟
۴. کنترل بیرونی به چه معناست؟



شاگردان، در بارهٔ اثرات کنترل و راه تقویت آن تحقیق نموده هشت سطر بنویسند.

---

۴. جرج جرداق ، الامام علی (ع)، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶

تکاثر و ثروت‌اندوزی

هدف: آشنایی با نظر اسلام در بارهٔ ثروت‌اندوزی

پرسش: تکاثر ثروت چیست؟

جایگاه مال و ثروت در اسلام

داشتن مال وثروت وتحصیل آن با دیدگاه اسلام هیچ منافات ندارد؛ بلکه تأکیدات برای تحصیل صحیح آن وجود دارد. پیامبر اسلامﷺ قبل از آن‌که به پیامبری مبعوث شود، فردی تجارت‌پیشه بود و برای حضرت خدیجه علیها السلام تجارت می‌کرد. اگر تحصیل مال و ثروت امر بدی باشد، پس چرا پیامبر اسلامﷺ تجارت می‌کرد. علاوه بر این در اسلام ضایع کردن مال حرام است. اسراف همان ضایع کردن مال است که از نظر اسلام حرام معرفی شده است. در قرآن کریم مال و ثروت «خیر» نامیده شده است. خداوند جل جلاله در قرآن کریم در بارهٔ کسی که مرگش نزدیک شده، دستور می‌دهد که اگر مالی برجای گذارده، باید وصیت کند. در این آیهٔ مبارکه مال به عنوان خیر یاد شده است «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالأقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران.»[1] به عبارت دیگر آنچه در اسلام مذمت شده، هدف قرار دادن ثروت است. به این صورت که وقتی ثروت تبدیل به هدف شد، سبب انحراف آدمی می‌شود و خصلت‌هایی در انسان به‌وجود می‌آید که سبب هلاکت او می‌گردد؛ زیرا در این صورت ثروت ملاک برتری و مایهٔ تفاخر می‌شود و این موضوع از نظر اسلام ممنوع است.

وقتی مال برای انسان هدف و از حالت وسیله‌بودن خارج شد، انسان مسخ و بردهٔ مال می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لا دَارِ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلاَنِ: رَجُلٌ

---

۱. بقره/ ۱۸۰

بَا عَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا؛ دنیا دار گذر است نه دار اقامت، و مردم در آن دو گروه‌اند. گروهی که خود را فروختند و خویش را هلاک کردند و گروهی که خود را خریدند و آزاد کردند.»[۲] معنای حدیث این است که گروهی بردهٔ دنیا شدند و مال‌پرست شدند و گروهی نیز از این برده‌گی نجات یافتند. وقتی کسی بردهٔ دنیا شود، ثروت معیار برتری و فضیلت برای او می‌شود.

ثروت معیار برتری نیست

وقتی انسان‌ها بردهٔ مال شدند، ثروت را معیار فضیلت و برتری افراد قرار می‌دهند. «رسول اکرمﷺ طبق معمول، در مجلس خود نشسته بود. یاران گرداگرد حضرتش حلقه زده او را مانند نگین انگشتر در میان گرفته بودند. در این بین، یکی از مسلمانان که مرد فقیری بود، از دروازه وارد شد و در نقطه‌یی جایی خالی یافت، رفت و آنجا نشست. از قضا پهلوی مرد ثروتمندی قرار گرفت. مرد ثروتمند جامه‌های خود را جمع کرد و خودش را به کناری کشید. رسول اکرمﷺ که مراقب رفتار او بود، به او رو کرد و فرمود: ترسیدی که چیزی از فقر او بتو بچسبد؟! گفت: نه یا رسول الله؛ پیامبرﷺ فرمود: ترسیدی که چیزی از ثروت تو به او سرایت کند؟ گفت: نه یا رسول الله؛ فرمود: ترسیدی که جامه‌هایت کثیف و آلوده شود؟ گفت: نه یا رسول الله؛ فرمود: پس چرا خودت را به کناری کشیدی؟ گفت: اعتراف می‌کنم که خطا کردم. اکنون به جبران این خطا و به کفارهٔ این گناه حاضرم نیمی از دارایی خودم را به این برادر مسلمان خود که درباره‌اش مرتکب اشتباهی شدم، می‌بخشم.

مرد فقیر گفت: ولی من حاضر نیستم بپذیرم. گفتند: چرا؟ گفت: چون می‌ترسم روزی مرا هم غرور بگیرد و با یک برادر مسلمان خود آن‌چنان رفتاری کنم که امروز این شخص با من کرد.»[۳]

گنج کردن مال

یکی دیگر از آفات دنیازدگی، گنج‌کردن مال است. در قرآن کریم به شدت از گنج‌کردن مال نهی شده است. قرآن‌کریم می‌فرماید: «**وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛** و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه

---

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳
۳. داستان راستان، ج ۱، ص ۶۲

خدا انفاق نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده»[۴] مفسران بر این باورند که طلا و نقره به عنوان سمبلی برای فلزهای گرانقیمت است. گنج‌کردن این دو فلز از نظر قرآن حرام است. از نظر اسلام باید سرمایه در گردش باشد تا تمام مومنین بتوانند از آن بهره بگیرند. اگر کسی سرمایهٔ خود را به کاراندازد، سبب می‌شود برای بسیاری از افراد در جامعه شغل ایجاد شود. اما اگر سرمایه ذخیره شود و از آن استفاده نشود، سبب رکود اقتصادی می‌گردد. این مساله از نظر قرآن محکوم است.

پس در نتیجه مال دنیا نباید گنج شود؛ به‌گونه‌یی که هیچ‌یک از آن استفاده نکند و در ثانی باید در راه خدا مصرف شود. موارد مصرف فی‌سبیل الله شامل کمک به فقرا ساخت مساجد، مکاتب، مدارس دینی و.. می‌شود.



شاگردان، دربارهٔ موارد مصرف فی‌سبیل الله بحث و گفت‌وگو کنند.



۱. چرا در اسلام اصل ثروت و مال منفور نیست؟

۲. مال‌پرستی چیست؟

۳. آیا ثروت معیار برتری است؟



شاگردان، در بارهٔ به‌کارانداختن سرمایه در مسیر صحیح شش سطر بنویسند.

---

۴. توبه/ ۳۴

محرومیت‌زدایی

هدف: آشنایی با فضیلت انفاق

پرسش: در مواجهه با محرومان باید چه کار کرد؟

محرومیت‌زدایی و نه گداپروری

سیاست اقتصادی اسلام مبتنی بر حمایت از محرومان جامعه است، اما این حمایت به معنای ترویج گداپروری نیست. در اسلام تکدی‌گری عملی ناپسند تلقی شده است و همه‌گان سفارش شده‌اند که از گدایی بپرهیزند. اما دیگران به انحای مختلف تشویق به حمایت محرومان شده‌اند. محرومیت‌زدایی به عنوان یک پالیسی اقتصادی صرفاً وظیفهٔ دولت نیست. محرومیت‌زدایی از نظر اسلام وظیفهٔ همه‌گانی تلقی می‌شود. بسیاری از سنت‌ها در اسلام ناظر به حمایت مالی از محرومان است. در قرآن‌کریم در اوصاف پرهیزگاران آمده است: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ[1]؛ و در اموال‌شان برای سائل و محروم حقی [معین] است.» حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند سبحان نان فقرا را در بین اموال ثروتمندان قرار داده است، پس اگر فقیری گرسنه می‌ماند، به‌خاطر ندادن ثروتمند است و خداوند جل‌جلاله از این مساله از آن‌ها بازخواست خواهد کرد.»[2]

مفهوم کلی که در راستای حمایت از محرومان است، مفهوم انفاق در راه خدا جل‌جلاله است. انفاق به واجب و مستحب تقسیم می‌شود. انفاق‌های واجب مثل زکات، خمس، کفارات و نذورات است و انفاق‌های مستحب شامل قرض‌الحسنه، صدقه، هدیه و..... می‌شود. این موارد هیچ‌گاه به معنای ترویج تنبلی در میان مردم نیست؛ بلکه به این معناست که تحت هر شرایطی اگر کسی دچار فقر و تنگ‌دستی شد، باید جامعه از او حمایت نماید.

اخلاق انفاق

کمک به محرومان از نظر اسلام باید تحت شرایطی انجام شود که این شرایط برخی ناظر به شخص کمک‌کننده و برخی به شخص مورد کمک است. این شرایط را می‌توان به

۱. الذاریات/ ۱۹

۲. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۵۳

عنوان اخلاق انفاق مورد بحث قرار داد. در انفاق نکته‌های زیادی باید رعایت شود که در ذیل به مواردی اشاره می‌شود:

الف) اخلاص: یکی از شرایط انفاق آن است که عمل انفاق برای رضای خدا جل جلاله انجام شود و هدف ریاکاری و تفاخر نباشد. قرآن کریم می‌فرماید: **«وَمَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَ تَثْبیتاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ اءَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ اُکُلُها ضِعْفَیْنِ...؛** مَثَلِ کسانی که اموال خویش را برای طلب رضای خدا، از روی یقین و اعتقاد انفاق می‌کنند، همانند بوستانی است بر تپ‌های که بارانی تند و به‌موقع، برآن بارد و دو چندان میوه دهد».[3]

ب) رعایت اولویت‌ها: یکی دیگر از نکاتی که در باب انفاق مطرح است، تشخیص ضرورت‌ها است. باید تلاش شود به کسانی کمک شود که دارای ضرورت بیشتری است.

ج) انفاق پنهانی: وقتی به یک محروم کمکی می‌شود، باید به طور مخفیانه کمک شود. نباید با کمک کردن به کسی آبروی او لگدمال گردد. قرآن‌کریم می‌فرماید: **«اِنْ تُبْدُوا الْصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَ اءِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهاالْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ؛**[4] اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، خوب است واگر آن‌ها را مخفی کنید و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است».

د: پرهیز از منت دادن: وقتی به کسی کمک می‌کنیم با منت دادن نباید همراه باشد. قرآن‌کریم می‌فرماید: **«یا اَیُّهاءَ الَّذینَ آمَنوُا لا تُبْطِلوُا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاءَذی...؛** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، انفاق خود را بامنّت وآزار باطل نسازید.»[5]

هـ) پرهیز از اسراف و تبذیر: زیاده‌روی در هر کاری از نظر اسلام مورد تأیید نیست، حتی اگر آن عمل انفاق باشد. علی علیه‌السلام فرمود: **«آفَةُ الجُودِ اَلتَّبْذیرُ**[6]؛ تبذیر وزیاده‌روی، آفت بخشش است.» در جای دیگری فرمود: **«اَقْبَحُ الْبَذْلِ اَلسَّرَفُ؛**[7] اسراف، زشت‌ترین بخشش است.»

امام صادق حامی محرومان جامعه

معلّی از یاران نزدیک امام صادق، در مورد آن حضرت می‌گوید: «در یک شب بارانی، امام صادق علیه‌السلام از خانه خارج شد و به سوی ظُلّه بنی ساعده[8] حرکت کرد. من نیز در پی ایشان به راه افتادم؛ ناگاه متوجه شدم چیزی از دوش آن حضرت به زمین ریخت... با شتاب پیش رفته و سلام کردم. فرمود: تو معلّی هستی؟ عرض کردم: بلی، فدایت شوم. فرمود:

---

۳. سوره بقره/۲۶۵

۴ . بقره/ ۲۷۱

۵ . بقره/ ۲۶۴

۶ . شرح عزرالحکم، ج ۳، ص ۱۱۱

۷ . همان، ، ج ۲، ص ۳۷۲

۸ . ظله بنی ساعده یک سرپناه بوده که فقرا و افراد بی‌بضاعت برای استراحت از آنجا استفاده می‌کرده اند.

جست‌وجو کن، هر چه یافتی به من بده. چند گرده نان یافتم و به ایشان دادم که آن‌ها را در انبانی قرار داد. عرض کردم: فدایت شوم، اجازه دهید من آن را بیاورم. فرمود: نه، من به آوردن آن سزاوارترم، ولی تو نیز همراه من بیا. حرکت کردیم تا در ظُلّه بنی ساعده به جماعتی از فقرا که همه‌گی در خواب بودند، رسیدیم. حضرت به آنان نزدیک شد و زیر روانداز هرکدام یک یا دو گرده نان گذاشت تا به آخرین فردشان رسید آن‌گاه بازگشتیم.»[9]



شاگردان، در بارهٔ محرومیت‌زدایی و مبارزه با فقر بحث کنند!



۱. آیا کمک به فقرا به معنای گداپروری است؟

۲. اخلاق انفاق را نام ببرید!

۳. سیرهٔ امام صادق درباره انفاق را بیان کنید!



شاگردان، در بارهٔ حمایت صحیح و مناسب از محرومان شش سطر بنویسند.

۹. ثواب الاعمال، صدوق (ره)، ص ۱۷۳

اسراف و تبذیر

هدف: آشنایی با دیدگاه اسلام در بارۀ اسراف

پرسش: اسراف چیست؟

جامعۀ مصرفی

امروزه پژوهشگران اجتماعی در بارۀ الگوی مصرف در جوامع سخن می‌گویند. در مورد برخی جوامع اصطلاح جامعۀ مصرفی به‌کار برده می‌شود. جامعۀ مصرفی، به جامعه‌یی گفته می‌شود که میزان استفادۀ آن‌ها از کالاها و خدمات بیشتر از تولید آن است. روشن است که پرمصرفی در بین طبقات ثروتمند جامعه رواج دارد. در چنین جوامعی بین فقیر و ثروتمند فاصله زیادی ایجاد می‌شود. عامل ایجاد این فاصله بهره‌مندی طبقۀ خاص از ثروت و محرومیت سایر طبقات از ثروت است. در نتیجه از نظر روانی پرمصرفی طبقات ثروتمند احساس محرومیت را برای سایر طبقات تشدید می‌کند. این احساس محرومیت ممکن است در درازمدت تبدیل به نارضایتی گردیده و آشفته‌گی اجتماعی را در پی داشته باشد؛ به صورتی که انسان‌های فقیر با دیدن افراد ثروتمند احساس نفرت کنند. شواهد عینی زیادی نیز این مسأله را تأیید می‌کند.

بنابراین راه‌حل چیست؟ چگونه می‌توان از چنین پیامدهایی جلوگیری کرد؟

نگاهی به نظام اقتصادی اسلام

بدون شک، دین اسلام آخرین پیام آسمانی است که از سوی خداوند برای بشریت نازل شده است تا بشر را در خم و پیچ‌های زنده‌گی هدایت کند. بخشی از این دستورها، دستورهای اقتصادی است. اگر بشر امروزی به بسیاری از این دستورها عمل کند، بدون شک از معضلات بسیاری رهایی می‌یابد.

اسراف

پرمصرفی همان چیزی است که در ادبیات دینی از آن به عنوان اسراف یاد می‌شود. علمای لغت در بارۀ اسراف می‌گویند: «اسراف از حد گذشتن و زیاده‌روی است.»[1] کلمۀ دیگری که تقریباً معادل اسراف است، کلمۀ تبذیر است. تبذیر نیز در لغت به معنای هدر

---

۱ . لسان العرب، ذیل واژه اسراف

دادن مال است.[2] در قرآن‌کریم در چندین آیه از اسراف نهی شده است: «**وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**؛[3] و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی مکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.» «**إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً**؛[4] چرا که اسراف‌کاران برادران شیطانند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.»

«اسراف» در مقابل کلمهٔ اقتار به کار می‌رود. اقتار به معنای سخت‌گیری در مصرف است که البته این حالت نیز در اسلام مذمت شده است. الگوی مصرف در اسلام تعادل است نه زیاده از حد و نه پایین‌تر از حد.

معیار اسراف

برای اسراف معیارهایی ذکر شده است؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین معیار آن سودمندی به حال انسان است. اگر آنچه را که مصرف می‌کنیم هیچ سودی به حال انسان نداشته باشد، مصداق اسراف است. در روایتی از امام صادق﷣ آمده است: «**انما الاسراف فیما اتلف المال و اضر بالبدن**؛ اسراف در جایی است که مال هدر رود و برای بدن ضرر داشته باشد».[5] پس بدون شک هر آنچه برای سلامتی مفید باشد، استفاده و مصرف آن جزو موارد اسراف نیست.

نمونه‌های اسراف

۱. پرخوری: در قرآن‌کریم دستور عدم اسراف پس از خوردن و آشامیدن آمده است. یکی از موارد اسراف، زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن است. در دانش طب امروز ضررهای پرخوری به طور کامل بیان شده و بدون شک این عمل مصداق اسراف است.

۲. دورانداختن غذای اضافه: در برخی روایات دورانداختن غذا به عنوان مصداقی از اسراف یاد شده است.

---

۲. همان، ذیل واژه بذر
۳. اعراف، ۳۱
۴. اسراء (۲۷)
۵. بحار ج ۶ ص ۲۶۲

۳. اسراف در انفاق: یکی از موارد اسراف، اسراف در انفاق و کمک به دیگران است. از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه‌یی که می‌گوید خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد، سؤال شد؛ ایشان فرمودند: مردی انصاری مزرعه‌یی داشت؛ اما وقتی شروع به صدقه دادن می‌کرد، آنقدر صدقه می‌داد که برای خود و خانواده‌اش چیزی باقی نمی‌ماند. آن‌گاه خداوند این عمل را اسراف قرار داده است.[۶]



شاگردان، دربارهٔ ضررهای اسراف با همدیگر گفت‌وگو کنند!



۱. اسراف چیست؟

۲. ملاک اسراف چیست؟

۳. دو نمونه برای اسراف بیاورید!



شاگردان، در بارهٔ اسراف تحقیق نموده و هفت سطر بنویسند.

۶. وسائل‌الشیعة ج: ۲۱ ص: ۵۵۹

مواسات

هدف: آشنایی با جایگاه همدردی با دیگران در اسلام

پرسش: مواسات چیست؟

مواسات و همدردی در اسلام

مـواسـات در لغت بـه معـنای یـاری کردن و غـم‌خـواری دیگری آمده است. این شعر پرمغز سعدی که به عنوان شعار بر سر دروازه سازمان ملل در نیویورک نقش بسته است؛

بنـــی آدم اعضای یکدیگراند　　که درآفرینش ز یک گوهراند
چو عضوی بدرد آورد روزگار　　دگـــــــر عضوها را نماند قرار

در واقع مضمون حدیثی است که از پیامبر اسلامﷺ نقل شده است: «مثل المؤمنين في توادهم و تراحمهم كمثل الجسد إذا اشتكى بعضه تداعى سائره بالسهر و الحمى[۲]؛ مثل مومنان در دوستی و دلسوزی نسبت به همدیگر مثل یک بدن است که اگر بخشی از بدن ناراحتی داشته باشد، بخش‌های دیگر بدن آن را با بی‌خوابی و تب همراهی می‌کند». در جای دیگری پیامبر اسلامﷺ خطاب به حضرت علیؑ می‌فرماید: «يا عَلِيُّ، سَيِّدُ الأعْمالِ ثَلاثُ خِصالٍ: إنْصافُكَ النّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مُواساتُكَ الأخَ فِي اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذِكْرُكَ اللّهَ تَعالى عَلى كُلِّ حالٍ؛[۳] ای علی! برترین اعمال سه خصلت است: انصاف با مردم، همدردی با برادر دینی و یاد خدا در همه حال.» اگر این دستور پیامبر اسلامﷺ در جامعهٔ اسلامی جامه عمل بپوشد، محرومان جامعه از نظر روانی آرامش می‌یابند. در این صورت، در جامعهٔ اسلامی فضای اخـوت و برادری ایجاد و

۲. مستدرك‌الوسائل ۸ ۲۹۴
۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۲

پیوندها مستحکم‌تر می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**ما حَفِظَتِ الأخُوَّةَ بِمِثْلِ الْمُواساةِ؛**[۴] اخوّت را هیچ چیز مانند مواسات و همدردی حفظ نمی‌کند.»

نمونه‌های مواسات

۱. مواسات مالی: انفاق‌های مالی مانند: صدقات، زکات، کفارات مالی و سایر انواع آن که باید بین فقرا توزیع گردد، یکی از نمونه‌های مواسات است.

۲. مواسات روانی: نوع دیگری از مواسات در اسلام، مواسات و همدردی روانی است. مواسات روانی به این مفهوم است که افراد برای حمایت هم‌نوعان خود گرچه هزینه مالی نمی‌کنند؛ اما کاری می‌کنند که در عمل همدردی صورت می‌گیرد. نمونه‌های زیادی برای این نوع مواسات وجود دارد:

۱. عیادت مریض: عیادت مریض در اسلام مستحب است. و وقتی مومنی مریض می‌شود، مستحب است دیگران به دیدن او بروند. عیادت بر روحیهٔ مریض بسیار تأثیرات مثبت دارد.

۲. تشییع جنازه: وقتی کسی عزیزی را از دست می‌دهد، بر دیگران مستحب است در تشییع جنازهٔ او شرکت کنند و برای بازمانده‌گان اظهار تسلیت و همدردی نمایند.

۳. روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان: روزه گرفتن در ماه رمضان ابعاد مختلف عبادی، صحی و اجتماعی دارد. بعد اجتماعی روزه مواسات و همدردی با محرومان و فقرای یک جامعه است. افراد ثروتمند وقتی روزه می‌گیرند و گرسنه‌گی می‌کشند، به‌صورت طبیعی به یاد محرومان و مستضعفانی می‌افتند که آنان در بسیاری از روزهای سال وضعیت مشابهی دارند.

---

۴. شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۷۶.



شاگردان، در بارهٔ اهمیت مواساات در جامعه بحث کنند!



۱. مواسات را تعریف کنید!

۲. فواید مواسات چیست؟

۳. مواسات مالی کدام است؟

۴. برای مواسات روانی چند نمونه بیاورید!